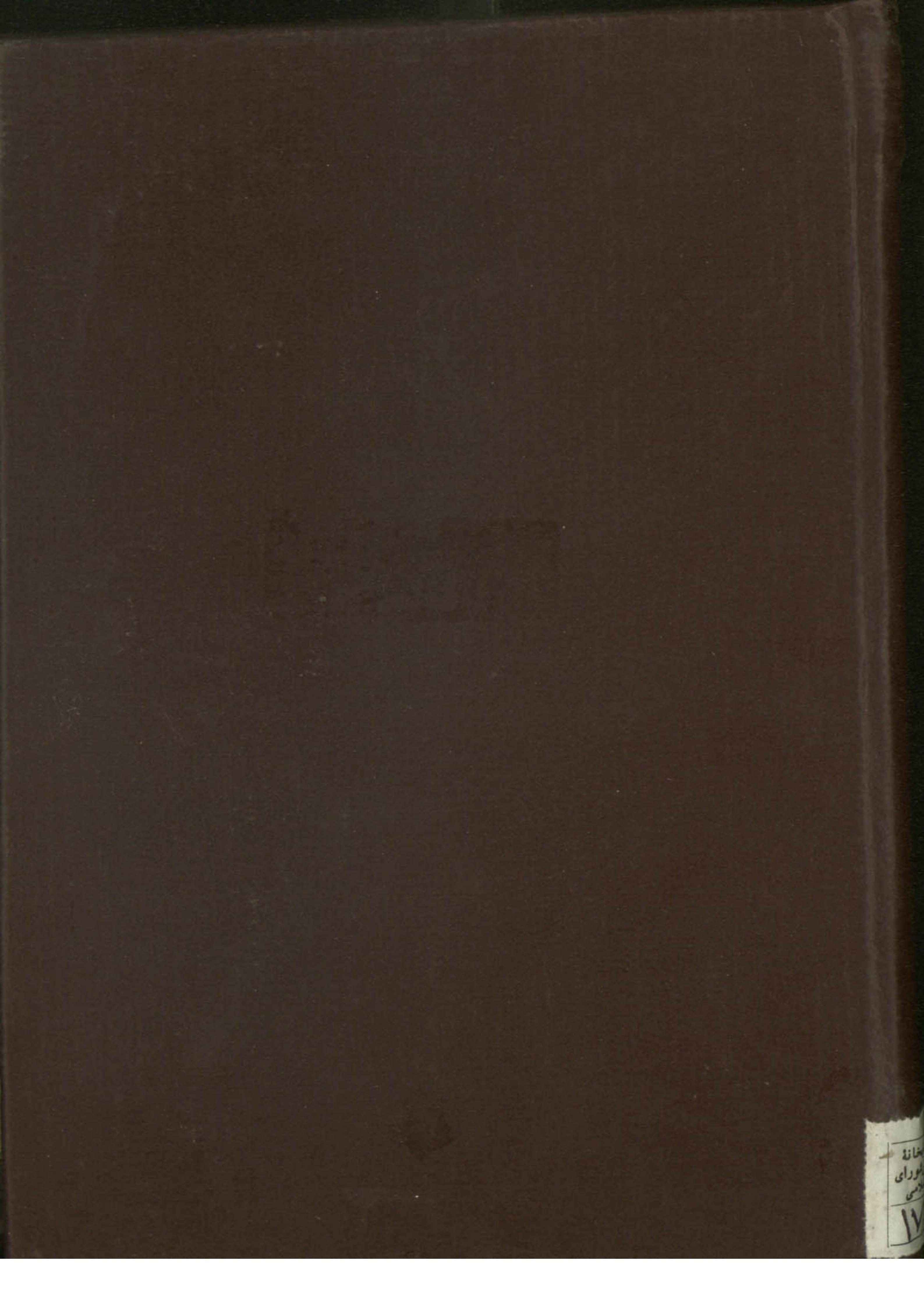




کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب کفایة الانام
مؤلف صفی الدین مرتضی بن الداعی حسنی رازی
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۷۹۰۴
شماره ثبت کتاب
۲۰۹۰۶۹
خطی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۱۷۹۰۴
۱۷۹۰٤
۲۰۹۰٦۹


٢١
١٧٩٠٤
٢٠٩٠٦٩
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب کفایة الانام
مؤلف صفی الدین مرتضی بن الداعی حسنی رازی
مترجم
شمارهٔ قفسه ١٧٩٠٤
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
٢٠٩٠٦٩
خطی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
١٧٩٠٤

این کتاب [illegible] می‌باشد

رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم و تمم بالخیر

الحمد لله الذی ابدع الخلق بکمال علمه و قدرته و نور
قلوب العارفین بدلایل معرفته و وحدانیته فهو المحمود بذاته
و صفاته و هو المحمود بجوده و عطایه و اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له شهادة عبد خایف من مهیب مقصر
فی وظایف خدمته و طاعته و اشهد ان محمدا عبده
و رسوله و نبیه ارسله الی کافة الخلق و [illegible] و اشهد ان
علیا ولی الله و وصی رسوله و خلیفته صلی الله علیهم
خلقه و مظهر

این کتاب [illegible]

و مظهر حقه محمد و آله الطیبین الطاهرین و سلم تسلیما
کثیرا اما بعد بدانکه چون کتاب تبصرة العوام جمع
کردیم کسانی بسیار او را حاصل کردند و بتجدید آن رغبت
کشتند و چون ایشان را معلوم شد زیاده از آن طلب کردند
کتاب مرشد و تذکرة المسترشدین تالیف کردیم در شرح اصول
تبصرة العوام انکه از ما بعضی درخواستند جمع کردن
کتاب فقهی بپارسی شرح فقه تبصرة العوام ایشان را
اجابت کردیم و قصد بایجاد و تصنیف این کتاب از انکه
خواهد بسیار دیدیم عوام را اندران چون چنین بود جمع
این کتاب بهترین عبادات بود چنانکه مسئله غیبت
امام علیه السلام بهترین سخنها است و نام این کتاب
کفایة الانام

کتاب العبادات

و هو شرح تبصرة العوام نام نهادیم و توفیق از خدای تبارک و تعالی در خواستیم
در جمع کردن این کتاب انه ولی الکفایت و هو ما یشاء قدیر کتاب العبادات
بدانکه عبادات شرع بر هشت قسم است نماز و روزه و اعتکاف و زکات
و خمس و حج و جهاد اما نماز چند باب است باب اول در طهارت و در
چند فصل است فصل اول در آنچه بدو طهارت کنند و آن آب است
یا خاک چون آب نیابند یا استعمال او متعذر بود اما آب بر دو قسم است مطلق و
مضاف مضاف آن بود که نشاید گفت که آب است و شاید گفت که آب [illegible]
چون سرکه و گلاب و مانند آن بدان طهارت کردن نشاید و بمجرد ملاقات
نجاست پلید شود اما مطلق اگر روان بود پاک بود و پاک کننده و بمجرد ملاقات
نجاست پلید نشود مادام که رنگ یا بوی یا طعم وی متغیر نشود و همچنان آب
باران که از [illegible] فرو آید در وقت باریدن اگر چه ملاقی نجاست شود [illegible]
بود و پاک کننده مادام که این [illegible] ظاهر نشود و همچنان
آب حوض گرمابه چون از پس آن آب از [illegible] می‌آید اما آب ایستاده اگر کری یا
زیاده و کری هزار و دویست رطل بود به رطل عراقی که رطلی صد و سی درم [illegible]

و [illegible] نیم بدرازی و پهنا و عمق پاک بود و پاک کننده بملاقات نجاست
پلید نشود مادام که متغیر نشود از نجاست و اگر کم از کری باشد بملاقات نجاست
پاک نیست و پلید شود اگر چه متغیر نشده باشد اما آب چاه اگر چه قوی است که
بملاقات نجاست پلید نشود اما احوط آنست که پلید شود پس اگر متغیر شده
باشد تمامت آن را بباید کشید و اگر متغیر نشده باشد و در وی خمر یا مست کننده
مثل فقاع و منی و خون حیض و استحاضه و نفاس افتاده بود یا شتر یا گاو در او
مرده باشد تمامت آن را بباید کشید و اگر تمامت را نتوانند کشید چهار مرد از صبح تا شام
برکشند یک یک و برای مردن دراز گوش و استر و گاو و ماده [illegible]
آب بکشند و برای مردن آدمی هفتاد دلو بکشند و برای نجاست آدمی
چون تر بود و گداخته پنجاه دلو بکشند و اگر خشک بود و نگداخته ده دلو بباید کشید
و برای مردن سگ و خوک و روباه و گوسفند و آهو و مانند آن و بول مرد چهل
دلو بکشند و همچنین اگر خون بسیار در آنجا ریزد و چون خون گوسفند کشته اما
خون اندک بود مانند مرغی که بکشند [illegible] چهار دلو بکشند و برای مردن
[illegible] مانند آن مثل موش چون آماس کرده بود و پاره پاره شده
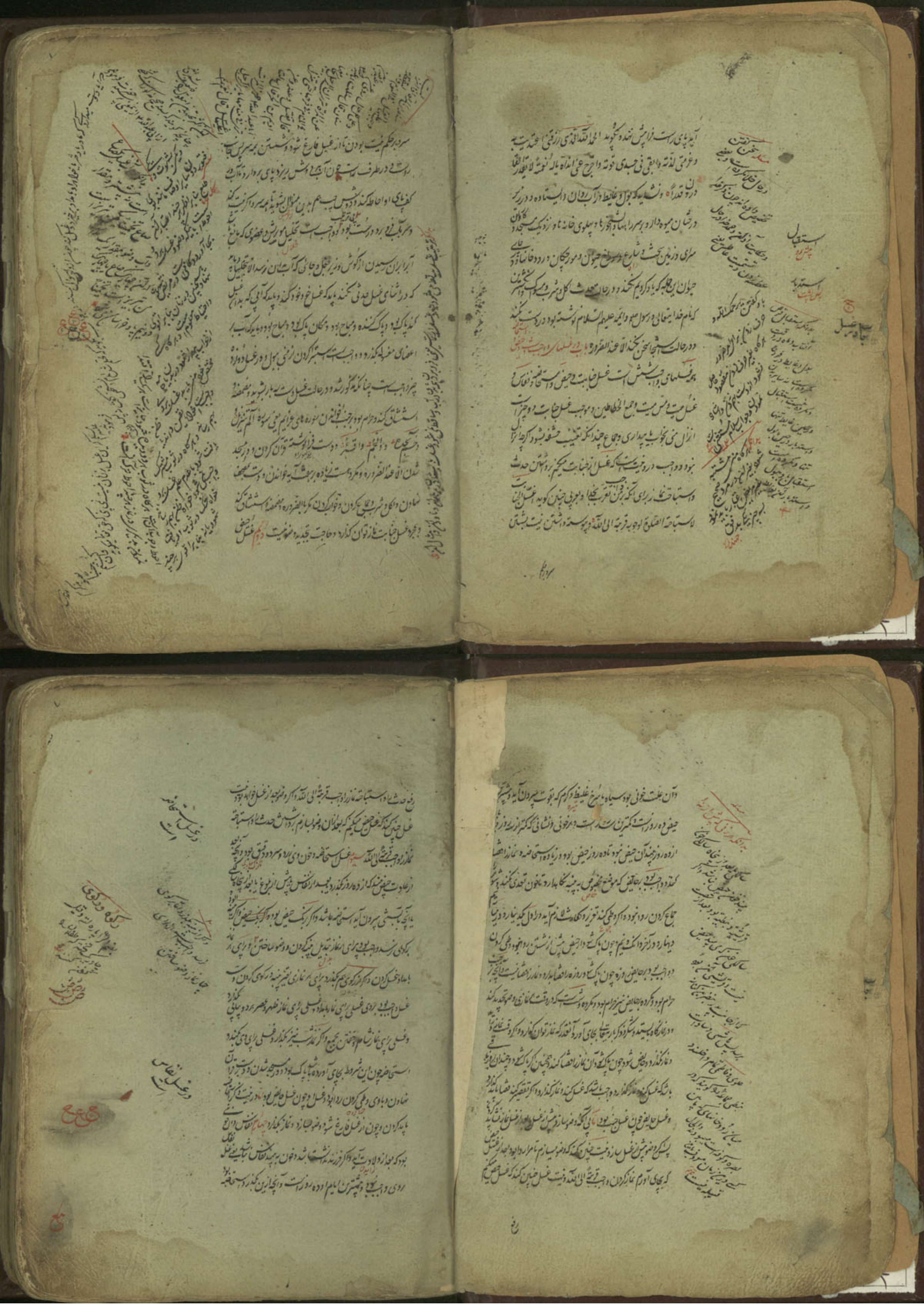
و بول کودک بهشت او کشند همچنین اگر جنب شود و روغسل کند یا سنگ
زنده بیرون آید و اگر موش است تمام نکرده باشد سه دلو کشند اما اگر دیگر
باشد بمجرد نجاست چیده شود آزا پر زنند و بسه بار بشویند الا که سگ در بود
کرده بود سه بار بشویند اول بخاک تنها و از خمر و موش مرده سه بار بشویند پس
خاک و درین رعیت بار شستن فاطهر بود و پس خورده های حیوانات پاک
بود الا از ان سگ و خوک و کافر **فصل** در وضو و موجبات آن و آداب خلوت
بدانکه در وضو هشت چیز واجب است **اول** نیت کند و بدل بیندیشد که وضو میکنم
تا نماز گزارم و درست باشد که واجب است برین تقرب بخدا و اگر بعربی گوید
اتوضأ لاستباحة الصلوة لوجوبه قربة الی الله و باید که نیت پیوسته دارد
بشستن روی و حکم نیت باشد تا فارغ شود و نیت را تغییر ندهد و واجب
نیست و رفع حدث ازرایل کردن چرک **دوم** روی شستن از رستنگاه موی سر
تا کنار زنخ و آن چندانکه انگشت بزرگ و میانین دست راست بدان
و انگشت و میان ریش کردن تا آب بن بن رود و چار نبود **سوم** شستن
دست از ارنج تا سر انگشتان چنانکه رشته نیز بشوید **چهارم** مسح پیش سر

در وضو

بجان تری که در دست مانده باشد **پنجم** مسح هر دو پای بجان تری که در دست
مانده باشد بکند و حکمش این است که از سر انگشت مسح سر و پا تا بهر دو
بکند **ششم** ترتیب نگاه دارد یعنی اعضا را که واجب است مقدم ندارد **هفتم** موالات یعنی
در شستن اعضای وضو آنقدر تأخیر نکند که عضوی خشک شود تا عضوی دیگر بشوید
دو واجب و در شستن روی و هر دو دست یکبار دوم کرت سنت است سیوم کرت
بدعت و باطل و واجب است جنبانیدن انگشتری در دست چون مانع
بود از رسیدن آب بزیر آن و الا سنت است و باید که مباشرت نماید
بدست خود اگر دیگری وضوی او کند باطل باشد و باید که آب جاری و طهارت
جای پاک نبود و مباح بود و آب بیگانه باید که مغصوب نبود و آب باید
بمغصوبه نکند **اما** سنت است که جای آب بر طرف راست نهند و چون
وضو کند اگر از خواب برخاسته بود یا بول کرده باشد یکبار دست بشوید و اگر
غایط کرده باشد دو بار دست بشوید پس آب بکند و بگوید بسم الله
الحمد لله الذی جعل الماء طهورا و لم یجعله نجسا پس کفی آب بگیرد در دهن
کند و بگوید اللهم لقنی حجتی یوم القاک و اطلق لسانی بذکرک و در بینی

شستن بگوید اللهم لا تحرمنی طیبات الجنان و اجعلنی ممن یشم ریحها و ریحانها
و طیبها و در شستن روی بگوید بعد از ان که نیت کرده بود بدل اللهم
بیض وجهی یوم تبیض فیه الوجوه و لا تسود وجهی یوم تسود فیه الوجوه و در
شستن دستها اول آب بر پشت بازو ریزد و دیگر بار بشکم بازو ریزد و اگر زن
باشد برعکس آن و در شستن دست راست این دعا بخواند اللهم اعطنی کتابی
بیمینی و الخلد فی الجنان بیساری و حاسبنی حسابا یسیرا و اجعلنی ممن ینقلب الی
اهله مسرورا و در شستن دست چپ این دعا بخواند اللهم لا تعطنی کتابی
بشمالی و لا من وراء ظهری و لا تجعلها مغلولة الی عنقی و اعوذ بک من مقطعات
النیران و در حال مسح سر گوید اللهم غشنی برحمتک و برکاتک و در مسح
پای بگوید اللهم ثبت قدمی علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام و اجعل سعیی فیما
یرضیک عنی یا ذا الجلال و الاکرام و مکروه است که غیری آب بدست او
کند در حال وضو و اگر غیری روی او بشوید **اما** موجبات وضو یازده چیز است
پنج موجب وضو بود و شش موجب غسل **اما** آنچه موجب وضو بود بول است و غایط و
و باد که از مردم زایل شود و ... و خوابی که بر چشم و گوش غلبه کند

و دیوانگی و مستی و بیهوشی **اما** آنچه موجب غسل است انزال منی و جمع
الختانین مرد را و حیض و استحاضه و نفاس زن را و دست بمرده سرد شده
مرد و زن را اگر شسته بود و واجب نبود **اما** آنچه چیزی بود چون فصد و حجامت
و مس دبر و ذکر و فرج و غیر آن نقض وضو نکند **اما** در آداب خلوت بدانکه واجب است
ستر عورت و حرام است پشت و روی بقبله و آفتاب و ماه کردن و واجب
مخرج بول را شستن و همچنین مخرج غایط را اگر تعدی کرده باشد و در ان مخیر بود
میان آب و سنگ و کم از سه کلوخ نشاید و سنت است که استنجا بجمع
کند و بعد از ان آب با استخوان و سرگین و سنگی که بدان استعمال کرده باشند
چیزی که شاید خوردن و بجای استنجا کردن روا نبود و بدین سنت است
حالت استنجا باید که سر پوشیده دارد و بدل نام خدا تعالی برد و بگوید اللهم
فرجی و حصن فرجی و استر عورتی و ... لما یرضیک عنی یا ذا الجلال و الاکرام
قضیب تا بن خصیتین سه بار بالد و استبرا کند و چون از استنجا فارغ شود
برپای خیزد و دست راست بر شکم فرو مالد و بگوید الحمد لله الذی اماط عنی
و عافانی و اطعمنی و سقانی و عافانی من البلوی و چون از خلاجای بیرون



آید پای راست فراپیش نهد و بگوید الحمد لله الذی رزقنی لذته و ابقی فی جسدی قوته و اخرج عنی اذاه یا له نعمة لا یقدر القادرون قدرها و نشاید که بول و غایط در آب روان و ایستاده و در زیر درختان میوه دار و بر سر راهها و آبخورها و پهلوی خانها و نزدیک مسجدها و در سرای دیگران و زمین بخت و شارع و سوراخ حیوان و مورچگان و در دو جای خانها و دیگر جایها که یاد کردیم بکند و در حال حدث کلی و شرب و مسواک و داشتن انگشترینی که نام خدا تعالی و رسول صلعم و ائمه علیهم السلام نوشته بود در دست نکند و در حالت استنجا سخن نکند الا عند الضرورة
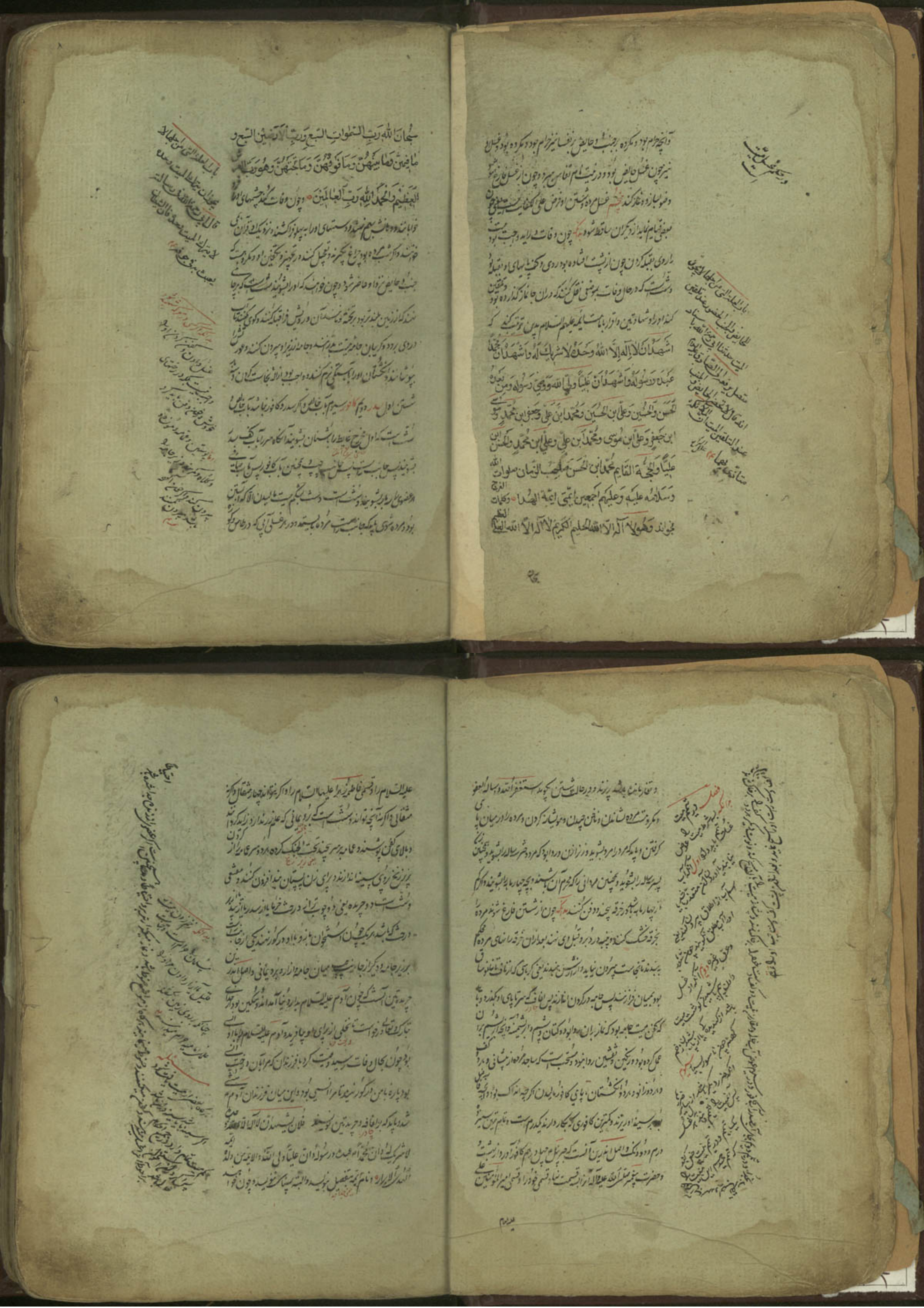
باب در غسلهای واجب و مستحب

بدانکه غسلهای واجب شش است غسل جنابت و حیض و استحاضه و نفاس و غسل میت و مس میت و جمع الخاطین و موجب غسل جنابت دو چیز است انزال منی بخواب یا بیداری و جماع چندانکه حشفه غایب شود اگرچه انزال نبود و واجب در وی نیت است که غسل از جنابت میکنم برای رفع حدث و استباحت نماز زیرا که بر من تعرف بجلا واجب و بعربی چنین گوید اغتسل من الجنابة لاستباحة الصلوة لوجوبه قربة الی الله و پیوسته داشتن نیت بشستن

سر و بر حکم نیت بودن تا از غسل فارغ شود و شستن همه سر پیش از جانب راست و در طرف راست چنان آب جاری و شستن ریزد و پای بر دارد تا آب در کف پای او احاطه کند و دوش چپ هم بدین منوال شوید و همه سر و اکر تیب نکند و سر آب فرو برد درست بود و واجب است تخلیل موی و شستن عضوی که مانع باشد آب را از رسیدن از گوش و زیر بغل و جائی که آب بدان نرسد الا بتخلیل و باید که در اثنای غسل حدثی نکند باید که غسل خود و کند و باید که آبی که بدان غسل کند پاک بود و پاک کننده و مباح بود و مکان پاک بود و مباح بود و باید که آب بر اعضای مغسوله بگذرد و واجب است استبرا کردن از منی ببول و در غسل دوازده چیز واجب است چنانکه مذکور شد و در حالت غسل دست سه بار بشوید و مضمضه و استنشاق کند و حرام بود بر جنب خواندن سوره های عزایم یعنی سوره الم تنزیل و حم سجده و النجم و اقرأ و دست فرا نوشته قران کردن و در مسجد شدن الا عند الضرورة و مکروه است زیاده بر هفت آیه خواندن و دست بمصحف نهادن و اکل و شرب بجای کردن و خواب کردن مگر بالضرورة و مضمضه و استنشاق کند و بمجرد غسل جنابت نماز توان گذارد و حاجت تجدید وضو نیست دوم غسل حیض

و آن علامت خونی بود سیاه یا سرخ غلیظ و گرم که بقوت بیرون آید و کمترین حیض سه روز است و بیشترین ده روز است و هر خونی که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز بیند آن حیض نبود تا ده روز حیض بود و زیاده استحاضه و نماز را قضا کند و واجب بود بر حایض که موضع مخصوص به پنبه نگاه دارد تا خون تعدی نکند و شوهر جماع کردن روا نبود و اگر وطی کند تعزیر دهد و کفارت لازم آید در اول یک دینار و در میان نیم دینار و در آخر دانگ و نیم و چون پاک شود از حیض پیش از شستن روا نبود وطی کردن و واجب بود بر حایض روزه چون پاک شود روزه را قضا بدارد و نماز را قضا نیست و آنچه بر جنب حرام بود و مکروه بر حایض نیز حرام بود و مکروه و سنت است که در وقت نمازی وضو تجدید کند و در نمازگاه بایستد و شکر و ذکر باری تعالی بجای آورد چندانکه نماز توان گذارد و اگر وقت نمازی در آید و نماز نگذارد و حایض شود چون پاک شود آن نماز را قضا کند و همچنین اگر پاک شود و چندان از وقت باشد که غسل کند و نماز گذارد و واجب باشد که غسل کند و نماز گذارد و اگر تقصیر کند قضا باید گذارد و غسل حایض چون غسل جنب بود الا آنکه وضو سازد پیش از غسل یا بعد از غسل نماز نشاید پس اگر وضو پیش از غسل سازد نیت چنین کند که وضو میسازم تا مرا روا بود بعد از غسل حیض که بجای آورم نماز کردن واجب قربة الی الله و نیت غسل چنین کند که غسل حیض میکنم

رفع حدث را و استباحه نماز را واجب قربة الی الله و اگر وضو بعد از غسل خواهد بود غسل چنین کند که غسل حیض میکنم که بعد از آن وضو بسازم برداشتن حدث را و استباحت نماز را واجب قربة الی الله سیوم غسل استحاضه و خون وی زرد و سرد و رقیق بود و آنچه بعد از عادت حیض بیند که از ده روز بگذرد و بعد از نفاس پیش از موضع یا بعد از پنجاه یا آنچه با آبستنی بیرون آید استحاضه باشد و اگر برنگ حیض بود و اگر بر کوی رسد واجب بود برای هر نماز تبدیل پنبه کردن و وضو ساختن و برای هر نماز با ما و غسل کردن و اگر فرا رکوی هم بگذرد برای هر نمازی تغییر پنبه و رکوی کردن و غسل واجب بود برای غسلی برای نماز بامداد و غسلی برای نماز ظهر و عصر هر دو و غسلی برای نماز شام و خفتن بجمع و اگر نماز شب نیز بگذارد غسلی برای وی بکند و مستحاضه چون این شروط بجای آورده باشد پاک بود و در مسجد شدن و دست بر قرآن نهادن و با وی وطی کردن روا بود و غسل او چون غسل حایض بود الا در نیت که استحاضه نیت باید کردن و چون از غسل فارغ شود وضو سازد و نماز بگذارد چهارم نفاس و آن خونی بود که بعد از ولادت آید و اگر فرزند ناتمام باشد و خون بیند نفاس باشد یعنی غسل بروی واجب بود و بیشترین ایام او ده روز است و آنچه ازین بگذرد استحاضه بود
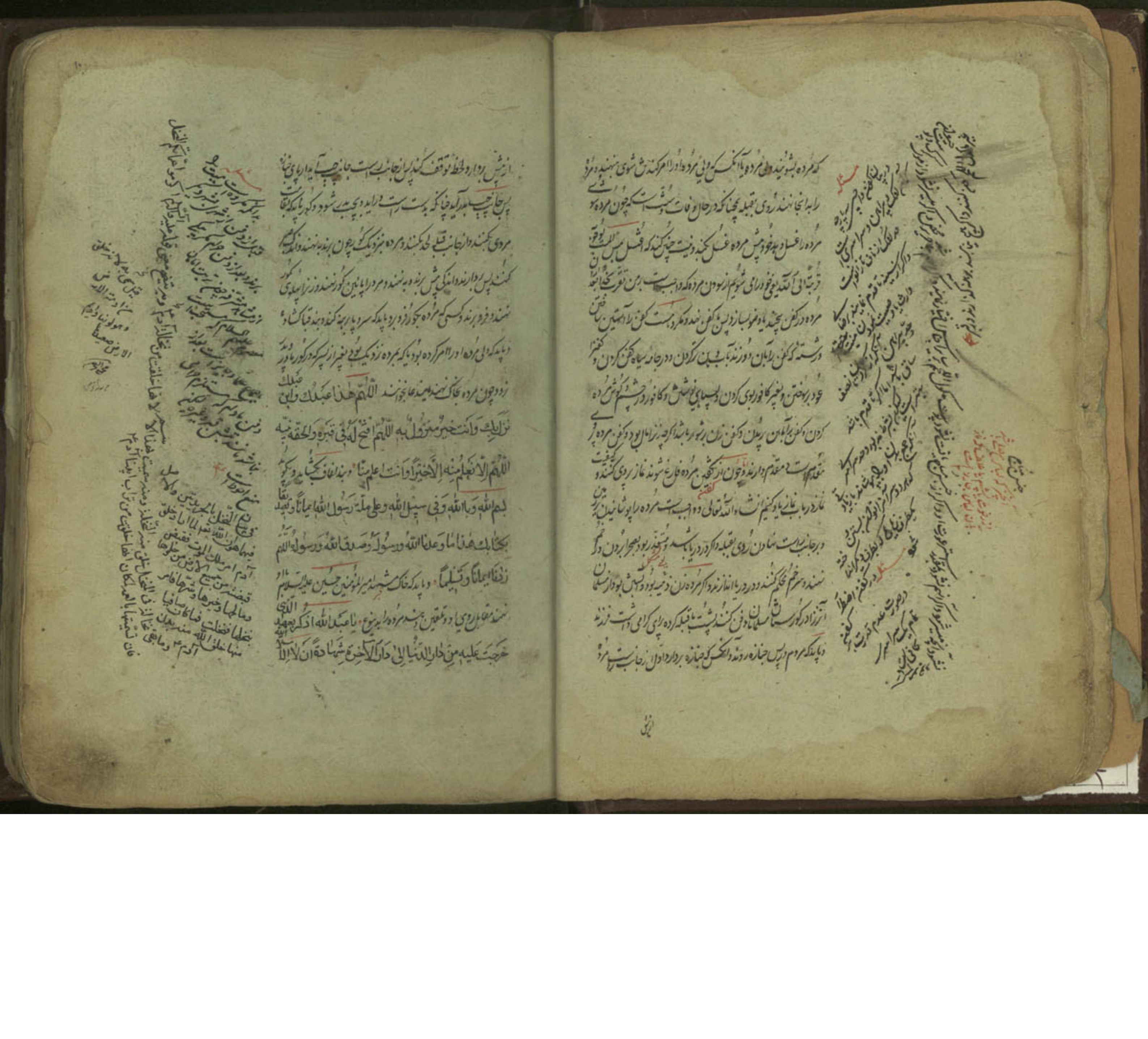


وآنچه حرام بود و مکروه بر جنب و حایض بر نفسا نیز حرام بود و مکروه بود و غسل او
نیز چون غسل حایض بود و در نیت اسم نفاس ببرد و چون از غسل فارغ شود
وضو بسازد و نماز کند پنجم غسل مرده و شستن او فرض علی الکفایه است یعنی چون
بعضی قیام نماید از دیگران ساقط شود بدانکه چون وفات رسد واجب است
او را روی بقبله کردن چون از پشت افتاده بود روی و کف پاهای او بقبله بود و
مستحب است که در حال وفات بموضعی نقل کنند که در آن جا نماز گذارده بود و تلقین
کنند او را دو شهادتین و اقرار بامامت ائمه علیهم السلام بدین ترتیب کنند که
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا
عبده و رسوله و اشهد ان علیا ولی الله و وصی رسوله و من بعده
الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی
بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن
علی و الحجة القائم محمد بن الحسن صاحب الزمان صلوات الله
و سلامه علیه و علیهم اجمعین ائمتی ائمة الهدی ۰ و کلمات الفرج
بخواند و هو لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم

سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و
ما فیهن و ما بینهن و ما فوقهن و ما تحتهن و هو رب العرش
العظیم و الحمد لله رب العالمین ۰ و چون وفات کند چشمهای او را فرو
بندند و دهانش بهم بندند و دستهای او را به پهلو فرا کشند و نزدیک او قرآن می
خوانند و اگر شب مرده بود چراغ بگیرند و تعجیل کنند در تجهیز و تکفین او و مکروه است که
جنب و حایض نزد او حاضر شود و چون خواهند که او را بشویند مستحب است که بر جایی
نهند که از زمین بلندتر بود بر تخته و مانند آن و روی او را بقبله کنند و گوی کنند تا آب
در وی برود و گریبان جامه میت بدرانند و جامه از زیر او بیرون کنند و عورتش را
بپوشانند و انگشتان او را به آهستگی نرم کنند و واجب بود ازاله نجاست کردن و شستن
شستن اول بسدر دویم بکافور سیم به آب خالص و اگر سدر و کافور نباشد به آب خالص و
مستحب است که اول فرج غایط را باشنان بشویند آنگاه سر را به آب کف سدر
بشویند پس جانب راست پس جانب چپ و همچنین به آب کافور پس به آب خالص
و عضوی را سه بار بشویند و مستحب است دست بر شکم میت مالیدن الا که آبستن
بود و مرده شوی باید که جانب راست مرده باستد و در هر غسلی آبی که در طاس و کوزه

و تا قامت بیشتر ریزند و در حالت شستن بگوید استغفرالله و یسأله العفو
و مکروه است مرده را شانه کردن و ناخن چیدن و موی شانه کردن و مرده را در میان پای
گرفتن و باید که مرد را مرد بشوید و زن را زن و روا بود که مرد دختر سه ساله را بشوید و همچنین زن
پسر سه ساله را بشوید و همچنین مردانی را که محرم آن باشند و بچه چهار ماهه را بشویند و اگر کم
از چهار ماهه باشد در خرقه پیچند و دفن کنند بدانکه چون از شستن فارغ شوند مرده را
بخرقه خشک کنند و پنبه در دبر و قبل وی نهند بعد از آن خرقه را بر ناف مرده محکم
ببندند تا نجاست بیرون نیاید و ازارش ببندند یعنی کرباسی که از ناف تا ساق
بود به میان فرا زنند پس جامه در گردن اندازند پس لفافه که سر تا پای او بگیرد و بالای
که کفن میت جامه بود که نماز بر آن روا بود و کتان و پشم و ابریشمینه و آنچه از ابریشم
عمل کرده بود و رنگین و نقشین روا نبود و مستحب است که مساجد هفتگانه پیشانی و دو کف و
دو سر زانو و دو سر انگشتان پای کافور مالیدن اگر چه اندک بود و آنچه بماند
بر سینه او ریزند و کمترین کافوری که بکار دارند یک درم است و تمام ترین سیزده
درم و دو دانگ و اصل اندرین آنست که جبرئیل چهل درم کافور آورد از بهشت
و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آنرا سه قسمت نمود قسمی خود را و قسمی امیرالمؤمنین علی

علیه السلام را و قسمی فاطمه زهرا علیها السلام را و اگر نتوانند چهار مثقال و اگر نه
مثقالی و اگر نه آنچه توانند و مستحب است که بر روی جامه ای که علم زر ندارد ذریره کرده
و بالای کفن پوشند و عمامه بر سر پیچند تحت الحنک کرده و هر دو سر عمامه را از
زیر زنخ روی سینه اندازند و برای زن پستان بند افزون کنند و مستحب
است دو جریده یعنی دو چوب تر از درخت خرما یا از سدر یا از بید یا بر
درختی که باشد هر یکی چون استخوان بازو با او در گور نهند یکی از جانب راست
بر زیر جامه و دیگر از جانب چپ میان جامه و ازار و برد یمانی و اصل اندر
جریدتین آنست که چون آدم علیه السلام بدار دنیا آمد اندوهگین بود از جدائی
تبارک و تعالی درخواست تا نخلی از برای او بیافرید آدم علیه السلام با او
بود چون بحال وفات رسید وصیت کرد با فرزندان که مرا با آن درخت
پاره با من در گور نهید تا مرا انسی بود و این میان فرزندان آدم سنت
شد و باید که بر لفافه و جریدتین بنویسند فلان یشهد ان لا اله الا الله و
لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله و ان علیا ولی الله و الائمة من ولده
ائمتی الابرار ۰ و نام ائمه به تفصیل بنویسد و البته بسیاه ننویسد و چون خواهند



که مرده بشویند ولی مرده یا آنکس که ولی مرده او را امر کند و شوی نهند و مرده
را بدانجا نهند روی بقبله بحانکه در حال وفات سنت است که چون مرده بود
مرده را غسل دهد خود مس مرده غسل کند و نیت چنین کند که اغتسل من مس المیت لوجوبه
قربة الی الله [illegible] شوم از بودن مرده که واجب است بر من [illegible]
مرده در کفن بپیچند یا و نمو بسازد پس با کفن نهند و مکروه است کفن را آستین بار
در شسته که کفن را بان دوزند تا بسین نگردان و در جامه سیاه کفن کردن و کفن را
عود بر سوختن و بغیر کافور بوی کردن و بسیار نوشتن و کافور در چشم و گوش مرده
کردن و کفن برابادن ریختن و کفن زن بر شوهر باشد اگرچه زن را مال بود و کفن مرده
مقدم است و مقدم دارند و چون از کفن مرده فارغ شوند نماز روی کنند و کیفیت
نماز در باب نماز یاد کنیم ان شاء الله تعالی و واجب است مرده را پوشانیدن بر
در جانب راست نهادن روی بقبله و اگر در دریا باشد و متعذر بود بصحرا بردن دیگر
نهند و سر خم محکم کنند و در دریا اندازند و اگر مرده زن ذمیه بود و بچه بود از مسلمان
آن زن را در گورستان مسلمانان دفن کنند پشت با قبله کرده برای گرامی داشت فرزند
و باید که مردم در پس جنازه روند و آنکس که جنازه بردارد اول از جانب راست مرده

از پیش روان و لحظه توقف کنند پس از جانب راست جانب چپ آید از پای جنازه
پس جانب چپ بدر آید چنانکه بدست راست رابد و بچپ بدر شود و گور باید که بقامت
مردی بکنند و از جانب قبله لحد بکنند و مرده بنزدیک گور چون برند بنهند و اندکی صبر
کنند پس بردارند و اندکی پیش برند و بنهند و مرد را از پایین گور نهند و زن را پهلوی گور
نهند و فرو برند و کسی که مرده بگور فرو برد باید که سر و پا برهنه کند و بند قبا گشاده
و باید که ولی مرده او را امر کرده بود یا که بمرده نزدیک بود و غیر از پسر که در گور مادر وید
زود و چون مرده بخاک نهند و بنهند دعا بخوانند اللهم هذا عبدك وابن عبدك
نزل بك وانت خير منزول به اللهم افسح له في قبره والحقه بنبيه
اللهم انا لا نعلم منه الا خيرا وانت اعلم منا و بند الفاف بگشاید و گوید
بسم الله وبالله وفي سبيل الله وعلى ملة رسول الله ايمانا وتصديقا
بكتابك هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله اللهم
زدنا ايمانا وتسليما و باید که خاک تربت امیر المؤمنین حسین علیه السلام
نهند مقابل روی او و تلقین دهند مرده را بدین نوع یا عبد الله اذكر العهد الذي
خرجت عليه من دار الدنيا الى دار الآخرة شهادة ان لا اله الا الله

ارتی



وحده لا شريك له وان محمدا صلى الله عبده ورسوله وان امير
المؤمنين علي ابن ابي طالب والحسن والحسين وعلي ابن الحسين ومحمد
ابن علي وجعفر ابن محمد وموسى ابن جعفر وعلي ابن موسى ومحمد ابن علي
وعلي ابن محمد وحسن ابن علي ومحمد الحسن صاحب الزمان صلوات الله
عليه وعليهم اجمعين ائمتك ائمة الهدى الابرار وان الجنة حق
وان النار حق وان الصراط حق وان البعث حق وان
سؤال منكر ونكير في القبر حق وان الساعة آتية لا ريب فيها وان
الله يبعث من في القبور اذا جاءك الملكان الرسولان من الله تعالى
يسألانك عن ربك ... فقل الله ربي ومحمد نبيي والاسلام ديني
والقرآن كتابي والكعبة قبلتي وعلي امامي والحسن والحسين
صاحب الزمان پس گوید هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله
ورسوله وما زادهم الا ايمانا وتسليما و اگر خواهد بگوید
اللهم آنس وحدته وآنس وحشته وارحم غربته واسكن اليه من رحمتك
رحمة يستغني بها عن رحمة من سواك واحشره مع من كان يتولاه من الائمة الطاهرين

این بخوانند و از پایین گور بیرون آید و هر کس که حاضر باشند در قبر خاک ریزند
به پشت دست انا لله وانا الیه راجعون بگویند پس گور را بخاک پر کنند و همان خاک
که از آن گور بیرون آمده باشد در آن ریزند و خاکی که اول کنده باشند اول در گور ریزند
و خاک گور دیگر در آنجا نریزند و گور را مقدار چهار انگشت بلند گردانند چهار گوشه و آب
از سر گور تا پایین بر ریزند و هر که حاضر باشند دست بر گور نهند و ترحم فرستند
بر مرده و چون مردم بازگردند ولی مرده بایستد و سیوم بار تلقین کند و الحمد لله و
انا انزلناه هفت بار بخواند حق تعالی او را بیامرزد و مکروه است گور را گچ کردن و چون
خراب شود تجدید کردن و دو مرده را در یک گور نهادن و مرده نقل کردن بموضع دیگر
الا مشاهد ائمه علیهم السلام و روایت است سر گور باز کردن و مرده بعد از دفن بجای
دیگر بردن و اگر کفن مرده را نجاستی رسد بشویند مادام که در گور ننهاده باشند
و اگر در گور نهاده باشند آن موضع که پلید شده باشد ببرند و چند ... و اگر زن در شکم
باشد و مادر بمیرد و بچه او زنده باشد شکم مادر را از جانب چپ بشکافند و بچه را زنده
آورند و اگر مرده باشد پاره کنند و بیرون آرند ششم غسل مس میت هر که برساند
آدمی مرده را که سرد شده باشد پیش از آنکه بشویند واجب بود بروی غسل و همچنین

آن ده است بول و غایط و هر چه گوشت او نشاید خوردن و منی و خون و مردار و هر چه
خون او روان بود و سگ و خوک و کافر و هر چه مست کننده باشد و فقاع ...
روباه و خرگوش و موش و وزغ و عرق جنب از حرام و عرق شتر ...
خواره و آب دهن مسوخ و در سرگین مرغ خانگی خلاف است و اظهر کراهیت است
و واجب است جامه و تن از آن پاک کردن و از جمله نجاسات اندک و بسیار الا
خونی که غیر خون حیض و استحاضه و نفاس باشد که اگر کمتر از فراخی درمی بود روا بود
و همچنین از خون ریش و جراحت چون بازنایستد نماز با آن روا بود و اگر چه زیاده از
درمی بود و همچنین خون ماهی و کیک و پشه و هر چه او را خون روان نبود ...
... روا بود و از هر آلت عین نجاست واجب است ... از رنگ و بوی و جای
... دو بار از بول شستن بسنده بود الا بول کودک که طعام نخورده بود یکبار
آب بر ریختن تمام بود و هر چه تنها بدان نماز بدان تمام نشود چون بند شلوار
و جوراب و کلاه و نعلین اگر چه نجس شود نماز با آن روا بود چون تعدی نکند و زیر موزه
و نعل چون نجس شود بخاک بمالند پاک شود و چون عین نجاست زایل شده باشد
و اگر زمین و حصیر و بوریا نجس شود به بول چون به آفتاب خشک کنند پاک شود و اگر

باشند و در محلی که اکثر در آنجا آتش میسوزند مثل تون حمام و مطبخ هر چند که در ...
سگ یا خوک یا کافر جامه بساید و خشک باشد آب بر وی می باید زدن و اگر تر باشد باید
شستن و واجب است همچنین اگر زنی کودکی پرورد و یک جامه بیش نداشته باشد
و به بول کودک ملوث شود نماز با آن جامه روا بود چون در شبانروزی یکبار بشوید
و هر کس که داند که بر جامه یا بر تن او نجاست است و نماز گذارد درست نبود و نماز باز باید
گذاردن و همچنین اگر فراموش کند و نماز بگذارد و چون وقت باقی بود ...
و بعد از آن معلوم گردد درست بود باز نباید گذاشت اگر چه وقت باقی بود و اگر جامه
نتواند شست ... برهنه نماز بگذارد و اگر ... باشد از سرما و غیره با آن جامه نماز
گذارد و باز نگیرد و اگر موضع نجاست از جامه باز شناسد آن موضع را بشوید و الا
آن موضع را که مشتبه بود و اگر دو جامه داشته باشد یکی پاک بود و دیگری پلید و نداند که
کدام پلید است یک نماز در دو جامه بگذارد روا بود باب دوم در نماز و اعداد آن
و در آن چند فصل است فصل اول در اعداد نماز و نماز دو قسم است واجب
و سنت اما نماز واجب نماز شبانروزی است یعنی نماز پیشین و دیگر و شام و خفتن
و صبح و نماز عیدین با حصول شرایط وجوب آن و نماز مرده و کسوف و خسوف و
آنچه مکلف بر خود واجب گرداند بنذر یا عهد و غیره و آنچه بجز این است سنت است

فصل در تیمم

که از آدم جدا شده باشد مرده بود نه چون استخوان دران نبود غسل وی چون غسل حایض بود یعنی بی وضو نماز نشاید کردن و نیت چنین کند که غسل میسودن مرده میکنم تا نماز مباح بود و نماز کردن بعد از وضو واجب قربة الی الله فصل چهارم

در بیان تیمم بدانکه تیمم درست نباشد الا بعد از آنکه آب یافت نشود یا رسیدن بآن متعذر بود یا آب بود و بکار نباید از رنجوری یا سرما و اگر بها رسد واجب بود خریدن اگرچه به بهای بسیار بود الا که مصلی در وقت ادا نباشد خریدن و یا آب داشته باشد و از تشنگی ترسد یا ترسد از نجاستی بود دا قرضی یا داشته باشد یا چندان نداشته باشد که وضو تمام کند پس تیمم باید کردن و اگر از جهت شستن مرده آب نیابد بدین چنین تیمم دهند و او را طلب کردن آب واجب بود در زمین درشت یک تیر پرتاب و در زمین نرم دو تیر پرتاب اگر تقصیر کند و نماز کند پس آب یابد وضو بسازد و نماز را باز گیرد و اگر بعد از طلب تیمم کرده باشد و پس از شروع در نماز آب یابد طهارت کند اما اگر شروع کرده باشد و تکبیر احرام گفته باشد نگیرد و تیمم نشاید الا بخاک خالص و بر زمین شوره و ... درست و اگر خاک خالص

نماید روا بود و بغبار جامه و نمد زین پشت اسب تیمم درست نباشد الا آخر وقت نماز و چون تیمم خواهد کرد نیت چنین کند که تیمم میکنم بدل غسل جنابت یا بدل وضو تا نماز روا بود و نماز کردن واجب قربة الی الله و هر دو کف دست بر خاک زند یکبار و بیفشاند و هر دو دست به پیشانی فرو آوردن تا به بن بینی پس کف دست چپ را بر پشت دست راست باید و کف دست راست بر پشت کف دست چپ و اگر بدل غسل بود همچنین دو بار دست بر زمین زند برای مسح روی یکبار و دیگر برای مسح دست یکبار و ترتیب و موالات واجب بود اول پیشانی و پشت دست راست پس پشت دست چپ و پیرون کردن حایل از دست مثل انگشتر و غیره و خاک باید که پاک بود و مباح بود و مکان هم پاک بود و مباح و کف دست باید که پس اگر باید که جدا شود و هر چه که وضو و غسل را نقض کند تیمم نیز نقض کند و اگر بدل غسل جنابت تیمم کرده باشد و حدثی که موجب وضو باشد صادر شود تیمم بدل غسل باید کرد و درست است تیمم کردن برای نماز جنازه اگرچه آب باشد و اگر محدث و جنب و مرده جمع شوند و آب چندان بیشتر نبود که هر یکی را باشد تمام جنب بهند تا غسل کند و دیگران تیمم کنند فصل پنجم در بیان نجاسات و آن

در اوقات نماز

اما نماز شبانروزی در حضر هفده رکعت است پیشین و دیگر و خفتن هر یک چهار رکعت و شام سه رکعت و صبح دو رکعت و در سفر این چهار رکعتی هر یک دو می آید و صبح و شام بحال خود است و نوافل شبانروزی سی و چهار رکعت است در حضر دو رکعت نافله بامداد و هشت پیشین و هشت دیگر و این هر سه پیش از فریضه گذارد و چهار رکعت نافله شام بعد از فریضه بود و دو رکعت و تیره که نشسته گذارد که یک رکعت محسوب است پس از نماز خفتن و هشت رکعت نماز شب که تهجد خوانند و نیم شب گذارد و دو رکعت شفع و یکی وتر باب دویم در اوقات نماز بدانکه هر نمازی را وقت اول و آخر اول وقت فضیلت است و اختیار یعنی کسی را اگر عذری نبود و آخر وقت کسی را که عذری بود و آن را وقت اجزا گویند یعنی نماز در آن وقت ادا بود و مجزی پس وقت فضیلت نماز پیشین بعد از زوال آفتاب چندانکه سایه هر چیز مانند آن شود و وقت آخر آن تا بعد از آن بود تا نزدیک زرد شدن آفتاب که چهار رکعت نماز توان گذارد که غروب کند و وقت فضیلت نماز دیگر چون از فریضه پیشین فارغ شود تا آنگه سایه هر چیزی دو مانند آن شود و وقت فضیلت نماز شام بعد از غروب شدن آفتاب بود تا آنگه سرخی از جانب مغرب محو شود و وقت آخر آنکه چهار دانگ از شب بشود و وقت فضیلت نماز خفتن

آن بود که از فریضه شام فارغ شود و آخر وقت تا نیم شب و اول وقت نماز بامداد چون صبح صادق برآید و آخرش نزدیک برآمدن آفتاب و اوقات نوافل وقت نافله پیشین پیش از فریضه بود تا آخر وقت فضیلتش و وقت نافله دیگر پیش از فریضه بود تا آخر وقت فضیلتش و وقت نوافل شام چون از فریضه فارغ شود تا آنگه شفق تمام فرو نشیند و وقت وتیره بعد از فریضه خفتن ... و وقت نافله شب بعد از نیم شب باشد و چون بصبح نزدیکتر شود فاضلتر بود و وقت نافله بامداد از صبح اول بود تا برآمدن سرخی از جانب مشرق فصل سیوم در قبله بدانکه قبله کعبه است با امکان او و الا جهت او یعنی بآن سمتی که کعبه در اوست و اگر در میان کعبه نماز گذارد روی بهر دیوار که خواهد روا کند و اگر بر بام کعبه نماز گذارد از پس خود اندکی از بام بگذارد پس نماز گذارد و اگر نداند که جهت قبله کدام است از چهار جهت بگذارد اگر تواند و اگر نتواند بهر طرف که دلش قرار گیرد بگذارد و دیگر بعد ترک کند سوی تقلید کردن را با سر باید گرفتن و اگر فراموش کند که قبله کدام است و نماز گذارد و بعد از آن معلوم شود اگر وقت باقی باشد باز گیرد و الا فلا اما که پشت بقبله کرده باشد و اهل عراق قبله بدان بینند که ستاره جدی را

در قبله



سر دو کتف است که بر بندد یا شفق اندر مقابل دو کتف چپ پیدا آید از اول آفتاب
چشمه را بر روی راست کنند و اهل عراق باید که اندک مایه بجانب چپ میل کنند
و اصل اندرین آنست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام گفت که چون
حجر الاسود را از بهشت بیاوردند و بنهادند چندانکه نور آن سنگ برسید حرم
گردانیدند از جانب راست چهار میل و از جانب چپ هشت میل پس چون
اندک مایه میل بجانب چپ کنی روی بحرم داری و اگر بجانب راست میل کنی روی
از حرم برتافته باشی و نماز نافله اندر حال سفر درست روا بود که تکبیر اول روی بقبله
کذارد فصل چهارم در بیان لباس مصلی بدانکه روا بود نماز کذاردن در جامه
پنبه و کتان اگرچه با ابریشم آمیخته بود و در جامه که از موی و پشم حیوانی باشد که گوشت او خوردن روا بود
و هرچه گوشت او خوردن روا بود پوست و پشم او بجامه نماز شاید
اما پوست مردار نشاید و بدباغت پاک نشود و هرچه گوشت او نشاید
خوردن پوست او بجامه نشاید چون خز و روباه و سنجاب اما نماز در آنجا
نشاید کذارد و در خز خالص یا در ابریشم آمیخته و در پوستین سنجاب و سمور و فنک
روا داشته اند و در ابریشم خالص مرد را نماز روا نبود و ایستادن در جامه نماز

پاک نبود و همچنین کلاه و شلوار بند ابریشمین و جامه غصبی نماز روا نبود و همچنین کفش
که پشت پای بپوشد و ساق نه پوشیده باشد اما در موزه و نیم موزه روا بود
و در نعلین چرمی نماز کذاردن مستحب بود و مکروهست در لباس سیاه نماز کذاردن
الا که دستار سر یا موزه باشد و همچنان پوستین که در زیر آن پوست روباه و خرگوش
داشته باشد و پس بهم کذرانیدن و بند قبا بسته داشتن و بالای جامها ازار بستن
و در انگشتری که بر او صورت کنده بود نماز کذاردن و همچنان مرد از پای ازار پای
نماز کذاردن و زن از پای روی بسته و هرچه بدان نماز کذارند باید که ملک آنکس بود
یا با جازت کرفته بود جهت نماز کذاردن و مرد را چون پیش و پس عورت
پوشیده بود نماز درست بود اما پوشیدن از ناف تا زانو فاضلتر بود اگر همه تن
پوشیده بهتر بود اما زن باید که همه تن پوشیده دارد الا روی و هر دو کف دست
و هر دو قدم و در سر دارند چنانکه موی پیدا نبود و اگر پشت پای پوشیده دارند اولی بود
اما کنیزک و دختر نابالغ را پای مقنعه نماز درست بود لیکن با مقنعه فاضلتر بود و در
بود بکیاه و برکِ درخت عورت بپوشیدن و اگر هیچ نیابد برهنه بایستاده نماز
کذارد باشارت حاجت برکوع و سجود نبود و اگر چنان بود که دیگری میبیند نشسته

بگذارد باشارت روا بود فصل پنجم در مکان مصلی و شروط آن بدانکه روا بود در
زمین نماز کذاردن که مغصوب نبود و منع نکرده بود از آن و نشاید که نماز فریضه
در مسجد کذارد و نافله در خانه و مکروهست در کرمابه و مرز جای و جائی که خانه مورچگان
باشد و در کورستان و در دیستان و در دو خانه و جائی که شتران خسپند و شاه راه
و در راه مکه و در وادی ضجنان و وادی شقره و بیدا و ذات السلاسل و نزدیک جای
کبران و آتش کده یا خمر خانه تا و آنکه آتش پیش او افروخته بود یا مصحف باز کرده که
باز کرده یا آدمی روی باز او کرده بود و یا روی فرا قبله کردن که در او صورت نکاشته بود
این یاکه حکم مکروه بود و روا نبود زن پهلوی مرد ایستاده نماز کذارند اما اگر جائی باشد
یا ده ارش از یکدیگر دور باشند یا در پس مرد نماز کذارد و اگر موضعی باشد که میسر نشود
اول مرد نماز بکذارد و دیگر زن بگذارد و سجده نشاید کردن الا بر زمین یا آنچه از زمین برآید
مادام که بعادت نخورند و نپوشند و شرط آنکه پاک باشد و صحت معلوم نبود
پس پوست و پشم و معادن و آنچه بتوان خوردن و پوشیدن بعادت در بعضی
و بعضی بعمل روا نبود فصل ششم در بانک نماز و قامت بدانکه بانک نماز و قامت اگر
در جماعت سنت است در تنها سنت است اما نماز مستحب باشد و نشاید بودن باید که مسلمان
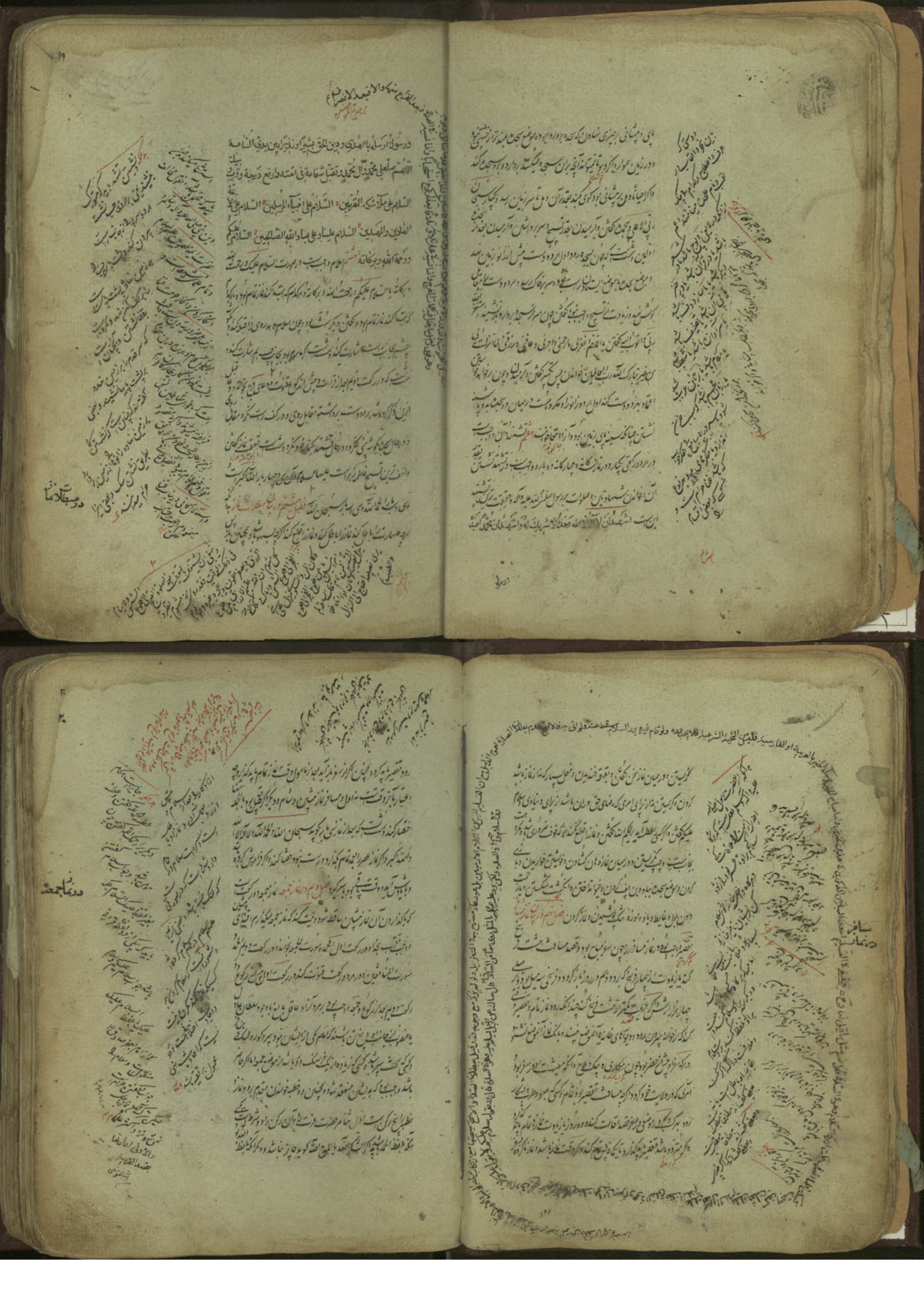
و عاقل اما بلوغ و آزادی شرط نیست چه روا بود که بنده و کودک بانک نماز
و قامت گوید و روا بود که زن بانک نماز گوید برای زنان و قامت اما
کوید و سنت است که مؤذن عدل باشد و بلند آواز و اوقات نماز شناسد و در حال
بانک نماز بر بلندی بایستد و روی فرا قبله کند و با طهارت و آواز بلند برآورد
و مکروهست که براست و چپ نگاه کند و بانک نماز زدن ترتیب گوید چون فرو کند
باشد اول توجه و قربة الی الله الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله اکبر
اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا رسول الله
اشهد ان محمدا رسول الله اشهد ان علیا ولی الله اشهد ان علیا ولی الله
حی علی الصلوة حی علی الصلوة حی علی الفلاح حی علی الفلاح حی علی
خیر العمل حی علی خیر العمل محمد و علی خیر البشر الله اکبر الله اکبر لا اله
الا الله لا اله الا الله و ترتیب میان بانک نماز و قامت آنست که الله اکبر در اول
قامت دو بار گوید و بعد از حی علی خیر العمل قد قامت الصلوة دو بار گوید و در آخر
گوید لا اله الا الله و سنت است که در آخر هر فصلی وقف کند و بانک نماز بتانی گوید و
روان برگوید و میان بانک نماز و قامت فصلی باید کرد بدو رکعت نماز



یا سبحان [illegible] پاکی [illegible] در شام که فصل [illegible] بود
[illegible] تسبیح [illegible] و مکروهست میان بانگ نماز [illegible]
و چون بانگ بشنود [illegible] فصل [illegible] در کیفیت نماز
[illegible] که چون از بانگ نماز و قامت فارغ شود بگوید اللهم رب هذه الد
عوة التامة القائمة بلّغ محمداً رسول الله صلواتك عليه واله الدرجة
الرفيعة والوسيلة والفضل والفضيلة بالله استفتح وبالله استنجح و
صلى الله عليه واله اتوجه اللهم اجعلني بهم عندك وجيهاً في الدنيا
والآخرة ومن المقربين يا محسن قد اتاك المسيء وقد امرت المحسن
ان يتجاوز عن المسيء فانت المحسن وانا المسيء فتجاوز [illegible] ما تعلم منّي
الله اكبر الله اكبر و بگوید اللهم انت الملك الحق المبين لا اله الا انت
[illegible] ذنوبي انه لا يغفر الذنوب الا انت الله اكبر الله اكبر و بگوید
لبيك وسعديك والخير في يديك والشر ليس اليك والمهدي
من هديت عبدك وابن عبدك ذليل بين يديك منك وبك
اليك لا ملجأ ولا منجا ولا محيص ولا مفر منك الا اليك سبحانك

وتعاليت سبحانك ربنا ورب البيت الحرام الله اكبر رب اجعلني
مقيم الصلوة ومن ذريتي ربنا وتقبل دعائي ربنا اغفر لي ولوالدي
وللمؤمنين يوم يقوم الحساب [illegible]

نظر السموات والارض على ملة ابراهيم ودين محمد ومنهاج علي
والائمة حنيفاً مسلماً وما انا من المشركين ان صلوتي ونسكي
ومحياي ومماتي لله رب العالمين لا شريك له وبذلك امرت وانا
من المسلمين اعوذ بالله من الشيطان الرجيم [illegible]



پای و پیشانی بر چیزی نهادن که سجده بر او روا بود و موضع سجده بلندتر از خشتی نبود
و در زمین هموار و اگر چه نتواند آنچه بران سجده میکند بردارد و بر او سجده کند
و اگر حائل بود میان پیشانی بود گوی کند بقدر آن ... تا سر زمین رسد و گفتن سبحان
ربی الاعلی و بحمده گفتن و آرمیدن بقدر تسبیح و سر برداشتن و آرمیدن بقدر از
... که چون بسجده رود اول هر دو دست پیش از زانو بر زمین نهد
و موضع سجده با موضع ایستادن راست بود و سر بر خاک رسد و هر دو دست ...
... چون سر از سجده بردارد و بنشیند ...
ربی و اتوب الیه گفتن یا اللهم اغفرلی وارحمنی واجرنی وعافنی وارزقنی لما انزلت الی
من خیر تبارک الله رب العالمین خواندن پس تکبیر گفتن و آرمیدن و چون ...

ورسوله ارسله بالهدی و دین الحق بشیرا و نذیرا بین یدی الساعة
اللهم صل علی محمد وآل محمد و تقبل شفاعته فی امته وارفع درجته و قرب وسیلته
السلام علی ملائکة المقربین السلام علی انبیاء المرسلین السلام علی الائمة
الهادین المهدیین السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین السلام علیکم
ورحمة الله وبرکاته هشتم سلام واجب ... السلام علیک ورحمة الله
وبرکاته یا السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته ...
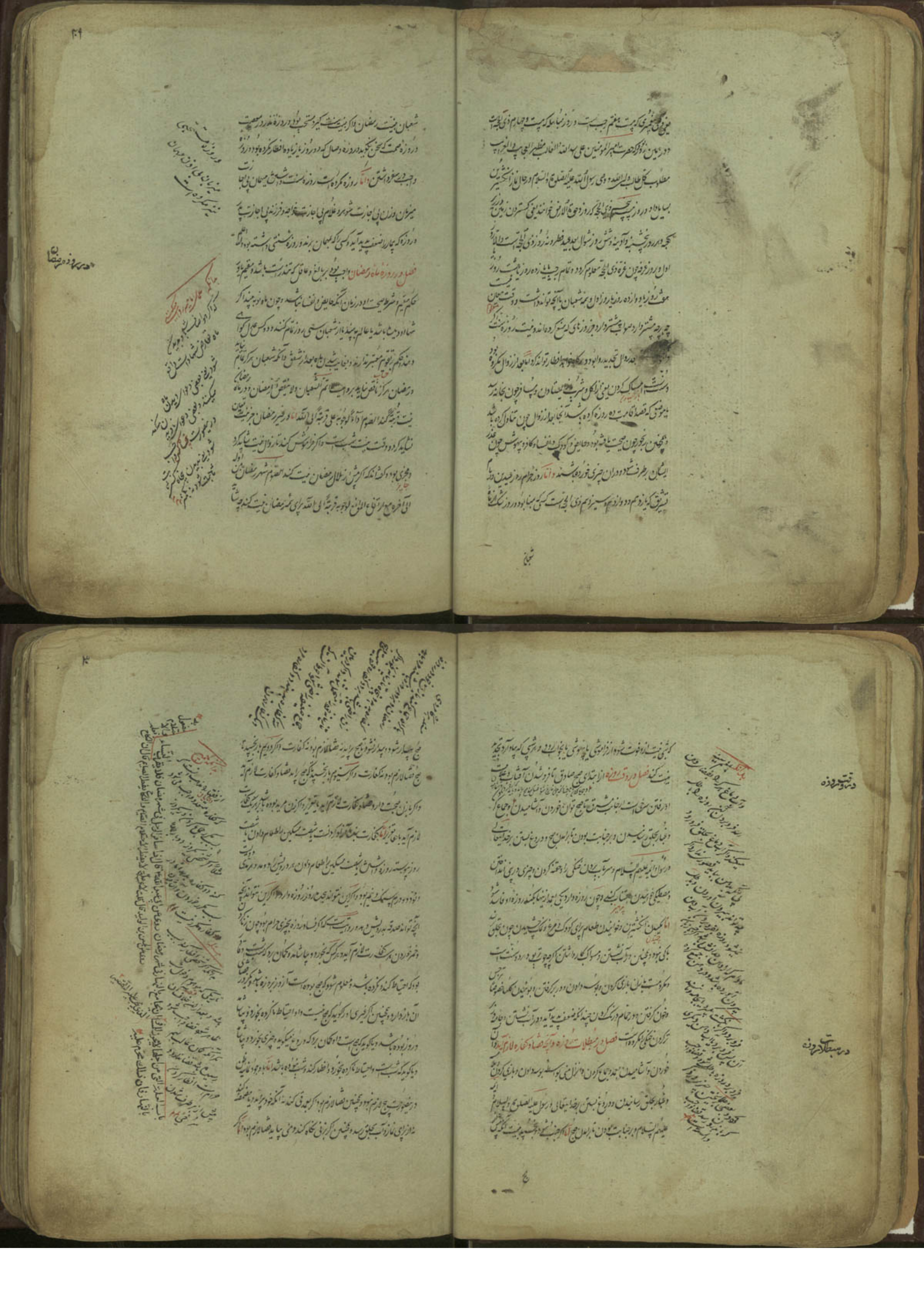






در باید وا امام از نماز فارغ شود و باقی تکبیرات بجای آورد و اگر در میان نماز مرده دیگر
حاضر آرند مخیر بود میان آنکه نماز بر مرده اول تمام کند و بر دیگر گذارد و اگر یکی مرد باشد و
زن زن را در پیش مرد نهند از جانب قبله چنانکه سینه زن مقابل میان مرد بود و نماز جنازه
همه توان گذارد مادام که وقت فریضه حاضره تنگ نشده باشد و اگر با هم آید جنازه
کودکی و زنی و بنده و مردی جنازه کودک را در پیش نهند آنگاه جنازه بنده نهند آنگاه
زن نهند آخر جنازه مرد نهند و در نماز جنازه قرائت و تسلیم نبود فصل در سهو نماز بدانکه
سهو نماز بر دو قسم است سهو از رکن است یا غیر رکن چون رکنی سهو ترک کند یا زیاد
اگر محل باقی بود بجای آورد و الا باز گیرد و همچنین اگر رکنی زیادت بجای آورد
یا سهو باز باید گرفت اما اگر سهو غیر رکن بود بر ع قسم است یکی آنکه واجب بود

تقدیم شخصی که اول رکعت دریافته بود چه اگر رکعت اول دریافته بود مکروهست تقدیم او در **فصل در باب مسجد** شستن که مساجد سر گشوده باشد و منقش از بیرون مسجد بود و مناره بلندتر بود و آلت مسجد را که فرو افتاده باشد روا بود در مسجد دیگر کردن و روا بود مسجد را زر اندود کردن و بصورت نقش کردن خصوصا کعبه و از مسجد طریقی یا ملکی گرفتن و بابی جایست در آن نشستن و سنگریزه از مسجد بیرون آوردن و اگر بیرون کند اعاده کند اگر آن مسجد نماند بردن بمسجد دیگر برد و همچنین حکم حصیر و بوریا و مانند آن و مکروهست بلند آوازه کردن در مسجد و شرفه ساختن و راه بر مسجد نهادن و در وی خرید و فروخت کردن و شعر خواندن و پیشه وری کردن و دیوانه و سیر و پیاز که از وی آید در وی رفتن و در وی خفتن و خیو انداختن و عورت برون کردن و حد و در آن راندن و دیوانگان را در او راه دادن **فصل در نمازهای سنت** و آن بسیار است از آنجمله نافله ماه رمضانست و آن هزار رکعت نماز است زیادت بر نوافل شبانروزی که در آن گفته شد هر شب بیست رکعت نمازست هشت رکعت بعد از شام و دوازده رکعت بعد از خفتن الا شب نوزدهم که حضرت امیرالمؤمنین را در آن شب زخم زدند که در آن شب صد رکعت بود و در ده آخرین هر شبی

رکعت که بگذارد الا شب بیست و یکم که در این شب وفات حضرت امیرالمؤمنین علی علیه الصلوة والسلام بوده و در و صد رکعت بگذارد و شب بیست و سوم که قدرست صد و سی رکعت بگذارد که تمامی هزار رکعت باشد و در پس هر دو رکعت وظیفه بخواند که ذکر آن اینجا متعذرست و درست فطره در رکعت نماز است در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله یکبار و باقی نمازهای سنت بسیار است اگر کیفیت شرح آن اینجا کرده شود کتاب دراز گردد و در کتاب مصباح صغیر و کبیر عمل السنة گویند یاد کرده اند هر که خواهد آنجا طلب نماید والله الموفق **کتاب الصوم** و در او چند فصل است **فصل اول در صوم** بدانکه صوم در لغت باز ایستادن بود از چیزها از بام تا شام و روزه بر چهار قسم است واجب و سنت و حرام و مکروه **اما** روزه واجب ماه رمضان است و کفارت و قضای واجب و معین است و آنچه بنذر و عهد بر خود واجب گرداند و عوض دم متعه در حج و روزه اعتکاف روز سیم که یاد کرده خواهد شد **اما** روزه سنت آنچه وقت معین کرده اند مؤکد است روزه ایام البیض است از هر ماهی پنجشنبه اول از ده روز اولین و پنجشنبه آخر از ده روز آخرین و چهارشنبه اول از ده روز میانین و این روزه را ثواب عظیم است و از روزه سال است

و هر ماه سه روز و من جاء بالحسنة فله عشر امثالها در روایت است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که این روزه مقابل روزه دهرست و اگر در تابستان نتواند داشت در زمستان بدارد و اگر عاجز آید برای هر روزی قدری طعام صدقه دهد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند از روزه داشتن در رجب و میانین فرمود که دوزخ را روز چهارشنبه آفرید و دوست دارم که در آن روز روزه دارم و استغاثه کنم از عذاب دوزخ و ابو عبدالله علیه السلام فرمود که امتان دیگر را در این روز عذاب کردند و روزه دارم در این روز که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ایام مخوفست و روزه ایام البیض که روز حضرت آدم علیه السلام است و آن سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماهی بود و روزه غدیر خم که هجدهم ذی الحجه است و آن موضعی که آنرا غدیر خم خوانند و آن غدیر کوی که در آن آب بسیار بوده و حضرت بر منبر که جبرئیل علیه السلام نازل شد و این آیت آورد یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک الی آخره یعنی یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم برسان بلاغت را از پروردگار تو که اگر رسانی گویا که هرگز نرسانیده حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علی علیه السلام را گرفت و فرمود که یا ایها الناس الست اولی بکم من انفسکم

چه حق تعالی فرموده همه گفتند بلی یا رسول الله پس فرمود من کنت مولاه فهذا علی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه واخذل من خذله و العن من ظلمهم و تمامت صحابه امیرالمؤمنین علی علیه السلام را تهنیت کردند و این حکایت طولی دارد و شرح و دعای محی قرشی مذکورست و از ابو عبدالله علیه السلام پرسیدند که مؤمنان را عیدی هست جز این دو عید فرمود بلی عیدی عظیمتر و شریفتر و آن هجدهم ذی الحجه است روزه باید داشت و صلوات بر رسول و آل او علیهم الصلوة والسلام فرستادن و تبرا کردن از مخالف دین و اهل ظلم و بدعت و حضرت پیغمبر صلعم این روز را میان کرده و عید ساخت و هر که روزه دارد ثواب شصت ساله بود و روز غسل کند و جامه نو اندر پوشد و نیم ساعت بزوال دو رکعت نماز کند اندر رکعت اول الحمد یکبار و قل هو الله ده بار و انا انزلناه ده بار و آیة الکرسی ده بار تا اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون و در رکعت ثانی نیز همین دستور بخواند و چون سلام بازدهد روی بقبله بنشیند و ذکر و شکر حق تعالی بجای آرد که امیرالمؤمنین علی علیه السلام را بامامت نصب فرمود و تبرا که حق دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام است بجای آورد و مولد حضرت رسول علیه الصلوة والسلام که آن هفدهم ربیع الاول است روز
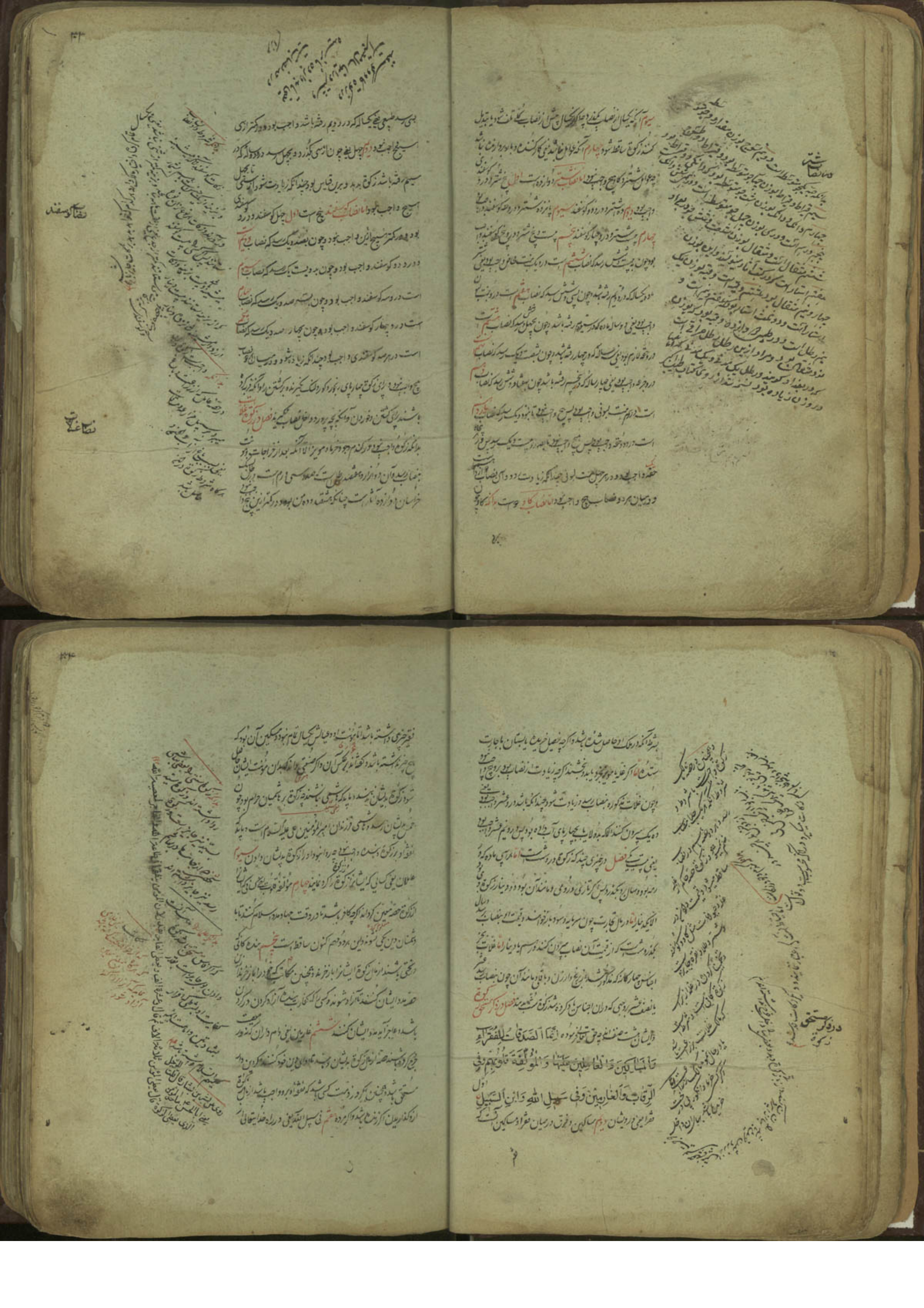




شخصی غسل جنابت فراموش کند تا رمضان بگذرد قضای نماز واجب بود و قضای روزه واجب نبود **فصل در روزهٔ مسافر** در هر صورت که بود واجب بود مسافر را تقصیر نماز کردن و واجب بود تقصیر روزه کردن و شرط کردن که در نیت تقصیر باید کردن و الا افطار نشاید و افطار نکند تا آنکه دیوارهای شهر غایب شود یا آنکه بانگ نماز شهر نشنود و اگر روزه دارد و داند که نمی باید داشت قضای آن روزه واجب بود اما اگر جاهل بود لازم نبود و همچنین لازم نبود رنجور را روزه داشتن چون گمان برد که رنجوری زیاده میشود یا دیر که روزه زیان میدارد یا به تجربه معلوم شده باشد و اگر بدارد و بجزی نبود قضا لازم بود و اگر شخصی در ماه رمضان رنجور شود و همچنان رنجور باشد تا رمضان دیگر قضای رمضان گذشته از و ساقط شود و برای هر روزی مدی طعام بدرویش بدهد و اگر صحیت یابد و قصد کند که او بدارد و اتفاق نیفتد تا رمضان دیگر و بعد از آن رمضان بدارد و هیچ لازم نبود اما اگر بقصد و تهاون ترک کرده باشد قضا بدارد و هر روزی مدی طعام بدهد و اگر دو رمضان بگذرد و نیت و اگر ترک کرده باشد و اگر شخصی قضای ماه رمضان دارد تا زوال روا بود که افطار کند و اگر بعد از زوال افطار کند بی عذری کفارت آن ده درویش را طعام دهد و اگر نتواند سه روز روزه بدارد و اگر زن پیری از روزه داشتن عاجز آید افطار کند و هر

مدی طعام صدقه بدهد و همچنین اگر کسی را که علت عطاش بود و اما اگر این علت زایل شود بایدروزه را قضا باید داشت اما زن آبستن که نزدیک زادن و زنی که شیر دهد و روزه شیر او کم شود و باشد ایشان را که بسبب حال فرزند افطار کنند و بعد از آن قضا باید و هر روز برای مدی طعام صدقه بدهند و هر روزه که از مرد فوت شده باشد از رنجوری و غیر آن و قضا در وقت او لازم شده باشد چون وفات کند پسر بزرگتر او را واجب بود قضای آن داشتن و اگر زیادت از یکی باشند بسویت بدارند و اگر یکی باشد تبرع دارند دیگران چند وقت است که اول نماز شام بگذارد و بعد از آن افطار کند الا که تشنگی و گرسنگی بر و غالب بود یا غیری موقوف بود بافطار او تقدیم افطار اولیتر بود و قضای ماه رمضان متتابع واجب نبود اگر متفرق دارد روا بود اگرچه دو روز بود و اگر پیاپی دارد اولیتر بود و در هر روزه که واجب بود پیاپی داشتن او اگر بعذری افطار کند بود و بعد از زوال عذر بنا بگذارد و اگر بی عذری بود از سر باز باید گرفت الا اگر در دو ماه دارد چون یک ماه داشته باشد و از دوم چیزی و اگر یکروز دارد روا بود که بی عذر افطار کند و بعد از آن تمام بدارد و یا یکماه نذر کرده باشد روا بود افطار کردن پس چند و بعد از آن هر گاه که خواهد تمام بدارد **کتاب الاعتکاف** اعتکاف در نیک کردن در مسجد

آدینه سه روز یا زیاده و شرط آنکه در این مدت بروزه بود و از آنجا بیرون نیاید چه اگر بیرون آید باطل شود الا که ضرورت باشد و حاجتی چون عیادت بیمار و تشییع جنازه یا ادای شهادت چون برین وجه بیرون آید در جای ننشیند و در زیر سایه نرود و در مسجد دیگر نماز نکند تا بازجای خود رود و اعتکاف بی نیت درست نبود و در مسجد الحرام یعنی مکه و در مسجد رسول و جامع کوفه و جامع بصره و جامع مدائن فاضلتر بود و اعتکاف واجب آن بود که مکلف بر خود واجب گرداند بنذر و مانند آن و شروع واجب شود اما تمام او اما اعتکاف سنت را چون دو روز داشته بود سیوم روز واجب شود و حرام بود بر معتکف بیع و شری کردن و بوییدن بوی خوش و جماع کردن چه اگر بشب جماع کند کفارت ماه رمضان واجب بود و اگر در ماه رمضان اعتکاف کرده بود و در روز جماع کند دو کفارت بروی لازم شود یکی از برای رمضان و دیگر از برای اعتکاف **کتاب الزکوة** زکوة بر دو قسم است زکوة مال و زکوة سر اما زکوة مال در نه چیز بود زر و سیم و شتر و گاو و گوسفند و گندم و جو و خرما و مویز و در غیر این اجناس زکوة واجب نبود اما در مال بازرگان و هر چه بکیل و وزن کنند زکوة سنت زکوة واجب بر بالغ عاقل آزاد که مالک نصاب باشد

از جای که یاد کرده شد و ممکن بود تصرف در آن چه اگر غایب بود یا دین در ذمه کسی که در دست غیری بود زکوة بر مالک واجب نبود چون هر یک نصابی شرط معین دارد جداگانه یاد کنیم **فصل در زکوة زر و سیم** و در و شرط است اول آنکه نصاب باشد و نقش کرده بود بسکهٔ معامله و یکسال تمام برو بگذرد و در هیچ تغییر نیابد زر و چه اگر کم از نصاب بود یا بسکه نبود و بی سکه بود و ظروف مثل طبق و کاسه و مانند آن از سلاح دسته و در زکوة واجب نبود اگرچه بسبب دفع زکوة کرده باشند و نصاب زر دو است اول بیست مثقال دوم مثقال که ده قیراط است در زکوة واجب بود کم از بیست مثقال هیچ واجب نبود دوم چون زر از بیست مثقال بگذرد و چهار مثقال زیادت پس در ده نیم دانگ و دو قیراط که خمس نیم مثقال است واجب بود چندانکه بر بالا رود و نصاب سیم هم دو است اول دویست درهم در وی پنج درهم واجب بود و در کمتر از دویست درهم هیچ واجب نبود دوم چهل درهم یعنی چون از دویست درهم چهل درهم زیادت شود پس در و یک درهم دیگر واجب بود و همچنان چندانکه افزون شود شرط داده ونیم فصل معاف واجب بود **فصل در زکوة چهارپایان** در و چهار شرط است اول آنکه نصاب باشد دوم آنکه چرای باشد یعنی اگر بدست علف دهند اگرچه بعد از سالی بود زکوة واجب نبود بلکه
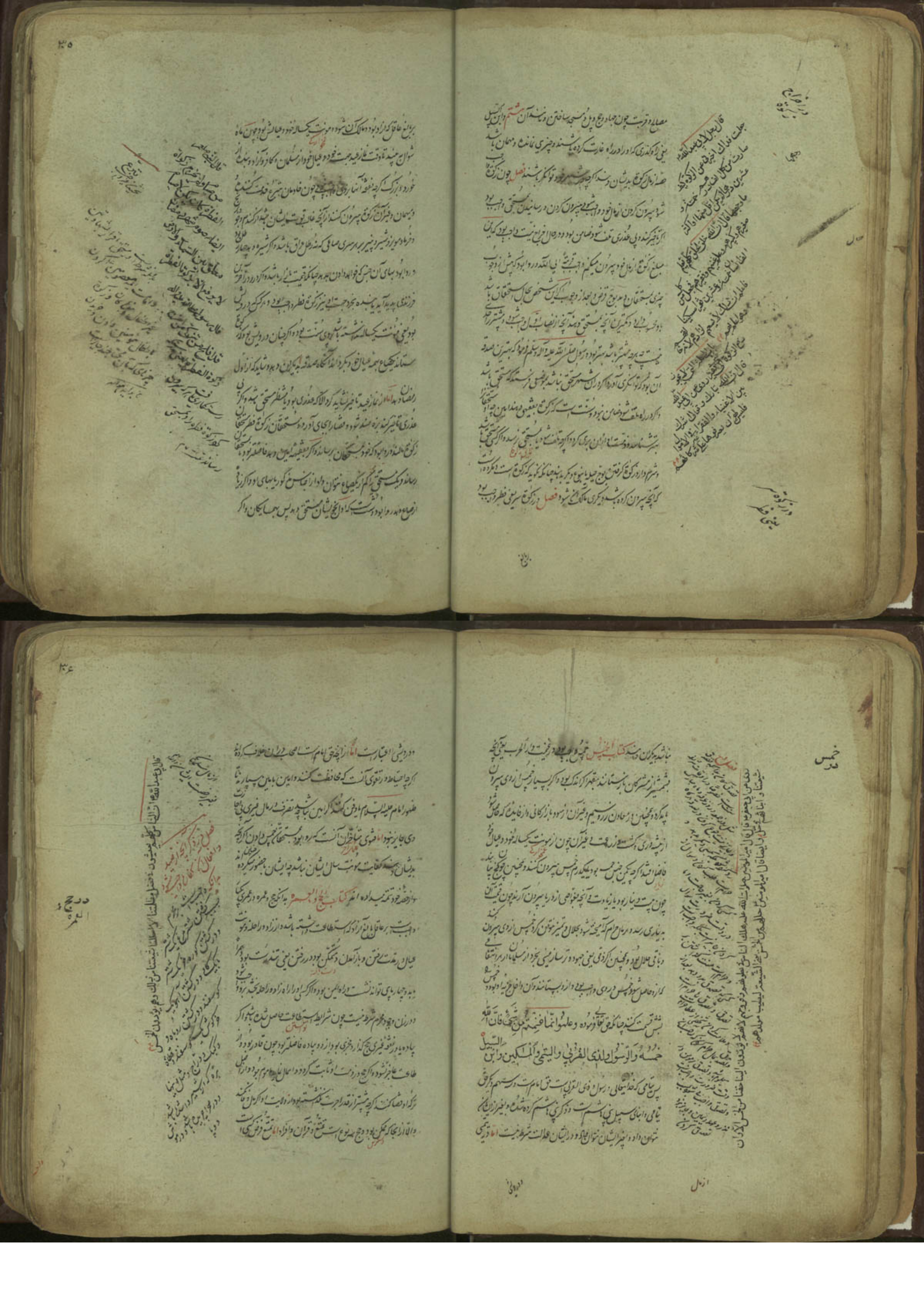


سیوم آنکه یکسال از نصاب کمتر نگذرد چنانکه یکسال پیش از نصاب کم تلف شود یا تبدیل
کنند زکوة ساقط شود چهارم آنکه عوامل نباشد یعنی کار کنند و بار بردارند نباشد
چه عوامل شتر و گاو هیچ واجب نبود اما نصاب شتر دوازده است اول پنج شتر است در و یک گوسفند
واجب بود دوم ده شتر در دو گوسفند سیوم پانزده شتر در و سه گوسفند واجب
چهارم بیست شتر در چهار گوسفند پنجم بیست و پنج شتر در و پنج گوسفند واجب
بود چون بیست و شش رسد که نصاب ششم است در و یک بنت مخاض واجب بود یعنی شتر
ماده یکساله که در دوم رفته باشد چون سی و شش رسد که نصاب هفتم است در و بنت لبون
واجب بود یعنی دو ساله ماده که در سیوم رفته باشد چون چهل و شش رسد که نصاب هشتم است
در و حقه لازم بود یعنی سه ساله که در چهارم رفته باشد چون شصت و یک رسد که نصاب نهم
در و جذعه واجب بود یعنی چهار ساله که در پنجم رفته باشد چون هفتاد و شش رسد که نصاب دهم
است در و دو بنت لبون واجب بود پس هیچ واجب نبود تا نود و یک رسد که نصاب یازدهم
است در و دو حقه واجب بود پس هیچ واجب نبود تا به صد و بیست و یک رسد پس قرار
حقه واجب بود و در هر چهل بنت لبونی چندانکه زیادت شود و این نصاب دوازدهم است
و در میان هر دو نصاب هیچ واجب نبود اما نصاب گاو دو است اول آنکه سی گاو

یعنی گوسفند پنج است یکساله که در دوم رفته باشد واجب بود و در کمتر از سی
هیچ واجب نبود دوم چهل چون از سی بگذرد و به چهل رسد در و دو ساله که در
سیوم رفته باشد زکوة بدهد و برین قیاس بود چندانکه زیادت شود در هر سی تا به چهل
هیچ واجب نبود اما نصاب گوسفند پنج است اول چهل گوسفند در و یک گوسفند
بود و در کمتر هیچ از این واجب نبود و چون بصد و بیست و یک رسد که نصاب دوم
است در و دو گوسفند واجب بود و چون به دویست و یک رسد که نصاب سیوم
است در و سه گوسفند واجب بود و چون به سیصد و یک رسد که نصاب چهارم
است در و چهار گوسفند واجب بود و چون به چهارصد و یک رسد که نصاب پنجم
است در هر صد گوسفندی واجب بود چندانکه زیاده شود و در میان هر دو نصاب
هیچ واجب نبود و برای زکوة چهارپایان نر و کور و لنگ نگیرند و برگشتن را و آنکه فربه کرده
باشند برای کشتن و خوردن و آنکه بچه پرورد داخل نصاب نگیرند فصل در زکوة غلات
بدانکه زکوة واجب نبود در گندم و جو و خرما و مویز الا آنکه بعد از خراجات و تو
بنصاب رسد و آن دوازده من و شصد رطل است که هفتصد من است در بلاد
خراسان دوازده من است چنانکه مشقت و ده من بود و در کمتر از این هیچ واجب نبود

بشرط آنکه در ملک او حاصل شده باشد و اگرچه بتحصیل خرید یا بستان یا بإجارت
ستده اما اگر غله یا میوه بخرد یا ببخشند اگرچه زیادت از نصاب بود زکوة واجب نبود
و چون غلات مذکوره بنصاب رسد و زیادت شود چندانکه باشد در و عشر واجب بود یعنی
ده یک بیرون کنند الا که بدولاب یا بچارپای آب داده بود پس در و نیم عشر واجب بود
یعنی بیست یک فصل در چیزی چند که زکوة در و سنت است اما اسپ ماده که در
رمه بود و هر سال زاید و بکند و اسپ تازی و رومی و مانند آن بود دو دینار زکوة و در
اکدیش یک دینار اما در مال تجارت چون سرمایه و سود بار نخواهند و قیمت او بنصاب رسد و سال
بگذرد سنت است که از قیمت آن نصاب بیرون کنند درم یا دینار اما غلات بجز
اجناس چهارگانه که مذکور شد از برنج و ارزن و باقلی و مانند آن چون بنصاب رسد عشر
یا نصف عشر بر وجهی که در آن اجناس یاد کرده شد زکوة سنت است فصل در ذکر مستحق زکوة
و ایشان هشت صنف اند چه حق تعالی فرموده إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ
وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي
الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ اول
فقرا یعنی درویشان دوم مساکین و فرق در میان فقرا و مساکین آنست که

فقیر چیزی داشته باشد اما نفقت او و عیالش یکسال تمام نبود و مسکین آن بود که
هیچ چیز نداشته باشد و گفته اند بر عکس آن و اگر صنعتی داند که بدان نفقت ایشان حاصل
شود زکوة بدیشان ندهند و باید که هاشمی نباشند چه زکوة بر هاشمیان حرام بود و چون
خمس بدیشان نرسد و هاشمی فرزندان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است و بابو
نفقه او بر زکوة دهنده واجب نبود روا نبود از زکوة بدیشان دادن سیوم
عاملان یعنی کسانی که ایشان زکوة را گرد نمایند چهارم مؤلفة قلوبهم یعنی کسانی که ایشان را
از زکوة حصه معین گرداند اگرچه کافر باشند تا در وقت جهاد و مدد اسلام کنند تا با
دشمنان دین یکی شوند و این هر دو قسم اکنون ساقط است پنجم بنده کانی
در محنتی باشند از مال زکوة ایشان را باز خرند و همچنین مکاتب که عاجز از باز خریدن
خود باشد مدد ایشان کنند تا آزاد شوند و کسی را که کفارت بنده آزاد کردن در گردن
باشد و عاجز آید مدد ایشان کنند ششم غارمین یعنی وام داران که نه در معصیت
خرج کرده باشند حصه از مال زکوة بدیشان دهند تا وام خود ادا کنند و گردن دار
مستحق باشد همچنین اگر در ذمت کسی باشد که نفقه او بر او واجب باشد از مال زکوة
ادا کند اگر زنده باشد و اگر مرده هفتم فی سبیل الله یعنی در راه خدای تعالی



مصالح و قربت چون جهاد و حج و پل و مسجد ساختن و نباشد آن هشتم و ابن السبیل
یعنی راه‌گذری که او را در راه غارت کرده باشند و چیزی نمانده و مهمان باشد
... از مال زکوة بدیشان دهند اگرچه در شهر خود توانگر باشند فصل چون زکوة واجب
شود بیرون کردن از مال خود واجب شود و بیرون کردن و رسانیدن به مستحق واجب بود
اگر تأخیر کند و بی عذری تلف شود ضامن بود و در حال اخراج نیت واجب بود که این
مبلغ زکوة از مال خود بیرون میکنم واجب قربة الی الله و روا بود که پیش از وجوب
چیزی به مستحقان دهد به نوع قرض و بعد از وجوب اگر این شخص بحال استحقاق باشد
با وجوب ... دهد و کمترین آنچه به مستحق دهند آنچه از نصاب اول واجب شود و بیشتر را حدی
نیست هرچه بیشتر باشد بهتر بود و رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که بهترین صدقه
آن بود که توانگری آورد و اگر در آن شهر مستحق نباشد به موضعی فرستد که مستحق باشد
و اگر در راه تلف شود ضامن نبود و سنت است که زکوة به فقیهی دهند ... مستحقان رساند
... و دست ... از آن بری گردد ... و یا به مستحق رسد و اگر کسی مستحق باشد
و شرم دارد در زکوة گرفتن به نوع حیله یا به نوعی دیگر بدو دهند چنانکه نگوید که زکوة است و مکروه است
که آنچه بیرون کرده باشد دیگری مالک آن شود فصل در زکوة سر یعنی فطره واجب بود

بر بالغ عاقل که آزاد بود و مالک آن شود و مؤنت یکساله خود و عیالش بود چون ماه
شوال درآید تا وقت نماز عید جهت خود و عیال خود از مسلمان و کافر و آزاد و بنده از
خورد و بزرگ اگرچه نفقهٔ ایشان بر وی واجب نباشد چون خادمان تبرع خدمت کنند و
و مهمان و غیر آن زکوة بیرون کند از آنچه غالب قوت ایشان باشد از گندم و جو
و خرما و مویز و شیر و پنیر بر هر سری صاعی که نه رطل عراقی باشد و اگر شیر و پنیر چهار رطل بود
و روا بود بهای آن جنس که خواهد دادن بدهد چنانکه قیمت بازار باشد و اگر در روز آخر پیش از
فرزندی پدید آید یا بنده بخرد جهت وی نیز زکوة فطره واجب بود و هر کس درویش
بود یعنی مؤنت یکساله نداشته باشد بر وی سنت بود و اگر چنان درویش بود که زکوة
ستاند یک صاع به همه عیال خود بگرداند آنگاه به صدقه به دیگران دهد و شاید که از اول
رمضان دهد اما از نماز عید تأخیر نشاید کرد الا که عذری بود و یا منتظر مستحق باشد و اگر بی
عذری تأخیر کند بزه‌مند شود و قضا را ادای آورد و مستحقان زکوة فطره مستحقان
زکوة مال‌اند و روا بود که خود به مستحقان رساند و اگر به فقیه امین دهد فاضلتر بود تا به مستحقان
رساند و یک مستحق را کم از یک صاع نتوان داد از اجناس مذکور یا بهای او و اگر زیادتی
از صاع دهد روا بود و سنت است که اول خویشان مستحق دهد پس همسایگان و اگر

نباشد به دیگران دهند کتاب الخمس خمس واجب بود در غنیمت دار الحرب یعنی آنچه
به شمشیر از مشرکان باز ستانند بقهر اگر اندک بود و اگر بسیار خمس از وی بیرون
باید کرد و همچنین در معادن زر و سیم و غیر آن از سود بازرگانی و از فایده که حاصل شود
از پیشه‌وری و کشت و زراعت و غیر آن چون از مؤنت یکساله خود و عیال خود
فاضل باشد اگرچه یک جنس ... بود و یکدرم خمس بیرون کنند و همچنین چون گنج یابند
چون بیست دینار بود یا زیادت و آنچه به غواصی از دریا بیرون آرند چون قیمت آن
به دیناری رسد و در مال حرام که آمیخته شود به حلال و تمیز نتوان کرد خمس از وی بیرون کنند
و باقی حلال بود و همچنین اگر ذمی یعنی جهود و ترسا زمینی بخرد از مسلمانان از بهر استغلال
که از وی حاصل شود خمس در وی واجب بود و از وی بستانند و ... بود و
شش قسمت کنند چنانکه حق تعالی فرموده واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله
خمسه وللرسول ولذی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل
پس سهامی که خدای تعالی و رسول و ذی القربی است حق امام است و سه سهم دیگر حق
یتامی و ابنای سبیل بنی هاشم است و ذکر بنی هاشم کرده شد و به غیر از ایشان
نتوان داد و به غیر ایشان نتوان داد و در ایشان عدالت شرط نیست اما در یتیمی

و درویشی اعتبار است اما از آنچه حق امام است اصحاب در آن خلاف کرده‌اند
اگرچه احتیاط و تقوی آن است که محافظت کنند و این با این بسپارند تا
ظهور امام علیه السلام یا دفن کنند اگر این بجا شد تصرف در مال غیری بی اجازت
وی جایز نبود اما فتوی متأخران آن است که روا بود به مستحقان خمس دادن اگرچه
بدیشان دهند کفایت مؤنت سال ایشان نباشد چه ایشان با حضور تسلیم کرده‌اند
و از حصه خود تتمه میداده اند کتاب الحج والعمرة بدانکه حج و عمره در عمری یکبار
واجب است بر عاقل بالغ آزاد که استطاعت داشته باشد از زاد و راحله و مؤنت
عیال در مدت رفتن و باز آمدن و متمکن بود در رفتن یعنی تندرست بود و همراه
دیده و چهارپای تواند نشست و راه ایمن بود و اگر کسی او را زاد و راحله بخشد برود واجب شود
و در زنان وجود محرم شرط نیست چون شرایط استطاعت حاصل شده باشد و اگر
پیاده یا در نفقه غیری حج گذارد مجزی بود از او و پیاده فاضلتر بود چون قادر بود و از
طاعت عاجز نشود و اگر حج در ذمت او ثابت گردد و اهمال نماید ... بود و از ...
ترکه او قضا کنند اگرچه بیشتر از قدر اجرت نگذاشته بود از ولایت او اگر ممکن نگردد
و الا از آنجا که ممکن بود و حج سه نوع است تمتع و قران و افراد اما تمتع فرض کسی است

که چهل و هشت میل از مکه دور باشد روا نبود تمتع را عدول کردن به قران و
افراد الا از برای ضرورتی و شرایط حج نیت است و در ماه حرام واقع آوردن
و آن شوال و ذی القعده و ده ذی الحجه است و آنکه عمره و حج را یکسال بجای آورد
و آنکه عمره و احرام هر دو از میقات گیرد و حج از مکه و چون حج فارغ شود عمره مفرده
بگذارد و قران همچون افراد است الا آنکه او هدی با خود سیاق کند مقارن احرام گردانیده
پس چون اشعار هدی کند اگر شتر باشد یعنی کوهان او را از جانب راست بشکافد
و روی بدان ملطخ گرداند یا تقلید کند یعنی نعلین که در او نماز کرده
باشد در گردن او آویزد و در گوسفند تقلید کند و پس اما افعالی که واجب است احرام
گرفتن است و وقوف بعرفات و وقوف مشعر الحرام و ذبح کردن بمنا و جمار انداختن
و حلق یا تقصیر هم در منا و طواف و دو رکعت نماز او و سعی و طواف النساء و دو رکعت
او و پس هرگاه شخصی که بحج بیرون خواهد شدن سنت است که وصیت بجای آورد
بعد دو رکعت نماز بگذارد و بر در سرای خود بایستد و فاتحه و آیت الکرسی بجمیع
پس خود و دست راست و دست چپ بخواند و کلمات الفرج بخواند و بعد از آن بگوید
اللهم انی اعوذ بک من وعثاء السفر و کآبة المنقلب و سوء

المنظر فی النفس و الاهل و المال و الولد و الوالدین و الولد اللهم
انت الصاحب فی السفر و الخلیفة فی الحضر و لا یجمعها
احد غیرک اللهم احفظنی و احفظ ما معی و بلغنی و بلغ
ما معی ببلاغک الحسن الجمیل ۝ و چون بمیقات رسد یعنی آنجا که
احرام گیرند پس اگر براه عراق رود عقیق است و افضل او مسلخ است و جمره و وسط
الواقی است و از راه مدینه ذو الحلیفه است و از راه شام جحفه و از راه یمن یلملم است
و از راه طایف قرن المنازل و چون خواهد که احرام گیرد غسل کند و احرام بعد از نماز ظهر
گیرد و اگر نه پیش باشد فاضلتر و الا شش رکعت نماز بگذارد از جهت احرام و کمترین دو رکعت
در رکعت اول الحمد و قل هو الله احد و در دوم قل یا ایها الکافرون پس نیت احرام کند
عمره و تمتع بها الی الحج حجة الاسلام او حجة الوجوب قربة الی الله و جامهای دوخته بیرون
کند یعنی دو جامه نادوخته از کرباس یکی ردا بود که فرا ردوش کند و یکی ازار که فرا
پس میپیچد کند که تلبیه میگیرم برای احرام تمتع بها الی حج حجة الاسلام که بر من واجب است
قربة الی الله ۝ لبیک ان الحمد و النعمة و الملک لک لا شریک لک لبیک بعمرة تمتعت
الی الحج لبیک لبیک ذی المعارج لبیک لبیک عبدک و ابن عبدیک لبیک لبیک

بی دار السلام لبیک لبیک کاشف الکرب العظام لبیک لبیک کریم تقرب الیک
بمحمد و آله لبیک و بسیار بگوید لبیک ذی المعارج لبیک و سنت است مکرر گردانیدن
تا آنکه خانه های مکه منظر آید اگر احرام بعمره متعه باشد تا روز عرفه وقت زوال
و اگر احرام بحج بسته باشد آنچه سنت است که در نیت ملفوظ نیز بگوید و شرط کند در حال احرام آن بجمله
حیث حبستنی ان لم تکن حجة فعمرة یعنی اگر مانعی در راه آید از رنجوری و غیر آن حلال شود و
توقف کند تا هدی او بمنا رسد و اگر حج دریابد عمره فوت نشود و چون احرام
کند بردن صید البر و نگاه داشتن آن و خوردن آن اگر چه در حل دیگری گرفته باشد
و اشارت کردن و دلالت کردن بر آن و در بردن و بستن و کشتن اگر چه
مردار بود و همچنین وطی کردن زن و بوسه دادن و املاک کردن و نگریستن
به شهوت و عقد از بهر خود و برای دیگری و گواه شدن بر عقد بیرون آوردن منی
هر وجه که باشد و بوی خوش بکار داشتن از مشک و عنبر و زعفران و ورس و عود
و کافور و همچنین استعمال روغن که در و بوی خوش باشد یا خود خوشبو باشد چون روغن
گل بنفشه و زیت اما اگر خوشبوی نبود چون روغن شیره و پیه و دسم بکار بردن
داشتن اما خوردن تمام روغنها رواست و همچنین حرام بود جامه دوخته پوشیدن

لیکن اگر مرد ازار نداشته باشد روا بود که شلوار پوشد اما زنان را همه حال روا
بود شلوار پوشیدن و همچنین حرام بود آنچه پشت پای بپوشد چون موزه و
کفش حرام بود اما والله و بلی والله گفتن و موی زایل کردن الا اندکی و بسیار
که ضرورتی بود و کشتن جمیع از شپش و غیر آن و همچنین پوشیدن سر مرد
و سر آب فرو بردن و زن باید که روی برهنه دارد و اگر مقنع بر روی فرو گذارد چندان که
روا بود و حرام بود مرد را سایه کردن در حال رفتن و اگر که وه زن بود یا رنجور
چندان و درخت و گیاه بریدن الا که در ملک او رسته بود الا قلع او خرد خود
روا بود و بعد احرام گرفتن در جامه سفید نه سیاه و تر و مکروه بود در جامه چرکین
و علم زده و خضاب و انگشترین داشتن برای زینت و بحمام رفتن
و لبیک گفتن شخصی که آواز کند و بوییدن ریاحین و سرمه سیاه در چشم کشیدن
و در آینه نگریستن و حجامت کردن بی ضرورتی و احرام و همچون احرام مرد بود
اگر چه حایض بود احرام او درست بود و روا نبود که پس از مکه بی احرام بیرون رود
الا که رنجور بود یا بجهت ضرورتی بیرون آید باز و چون بمکه رسد غسل کند و طواف
عمره کند و نیت کند که طواف عمره تمتع بها الی حج حجة الاسلام میکنم که بر من

تو بنجد واجب بحجر الاسود کند و از پیش در خانه کعبه بگیرد چنانکه کعبه بدست چپ
او بود و هفت بار شوط کند و بعد از آن در مقام ابراهیم علیه السلام دو رکعت نماز
طواف بگذارد و نیت کند که دو رکعت نماز طواف عمره تمتع بجای حجة الاسلام
میگذارم که بر من واجبست تقرب الی الله پس غسل کند از آب چاه زمزم و سعی کند
میان صفا و مروه و نیت کند که سعی عمره بجای حجة الاسلام میکنم که بر من
واجبست قربة الی الله و ابتدا از صفا کند و بمروه رود و آن یکبار بود و باز چون بصفا رود
دوم بار بود تا هفت بار که ختم بمروه کند پس تقصیر کند یعنی بعضی از موی سر یا ناخن
انگشت ببرد و بچیند و نیت کند که تقصیر میکنم تا حلال شوم از احرام عمره تمتع بجای
حجة الاسلام که بر من واجبست قربة الی الله پس چون از عمره تمتع بجای حجة الاسلام
فارغ شود روا بود جامه دوخته پوشیدن و ناخن چیدن و زنان خواستن و
صید کردن و چون خواهد که احرام گیرد از حج از مکه باید گرفتن و افضل تحت المیزاب است
یعنی زیر ناودان که بر بام کعبه است در روز ترویه یعنی هشتم ذی الحجه و نیت
کند که احرام میگیرم حج تمتع بجای حجة الاسلام که واجبست بر من قربة الی الله
و بعد از گذاردن نماز پیشین و دیگر بمنا رود و شب آنجا بخسبد تا صبح برآید و از آنجا

بمشعر گذرد تا آفتاب برآید پس بعرفات رود و بنمره فرود آید و بدامن کوه
از جانب چپ در زمین نرم وقوف کند از زوال روز تا غروب تا فرو شدن آفتاب
و نیت کند برای وقوف که وقوف بعرفه میکنم برای حجة الاسلام که واجبست
بر من قربة الی الله و دعائی که معلوم است بخواند بر پا ایستاده و مکروه است که
نشسته یا سوار شود یا بر بالای کوه وقوف کند و بعرفات توقف باید کردن تا فرو
شدن آفتاب و آن رکنی است که اگر بعمد ترک کند حج باطل شود الا اگر فراموش کند
وقوف بمشعر او را با حج او درست باشد باید که چون بمشعر رود آهسته رود
و تسبیح کند و چون بکثیب الاحمر رسد که بر جانب راه است بگوید اللهم ارحم موقفی و زد فی
عملی و سلم لی دینی و تقبل مناسکی و نماز شام و خفتن تاخیر کند تا بمشعر گذارد اگر ربع شب
گذشته باشد و آن شب بمشعر باشد و بامداد پس از طلوع آفتاب بیابان
دارد و بر بجزوی وقوف کند آنجا و نیت چنان کند که وقوف میکنم برای حج تمتع
حجة الاسلام که واجبست بر من قربة الی الله و روا بود که در حال ضرورت
وقوف بمنا رود و درست است که نماز باید بگذارد پس وقوف کند در مشعر بامداد
تا آفتاب برآید از وادی محسر بگذرد و در وادی محسر بدود و وقوف بمشعر

رکنی است عظیم که اگر بعمد ترک کند حج باطل شود و چون بمنا رود اول جمره عقبه بیندازد
هفت سنگ و نیت کند که جمره عقبه می اندازم که واجبست بر من قربة
الی الله و سنگ چنان اندازد که بنعل او بجمره برسد و مستحب است که در آنجا با طهارت
باشد و زیادت از پانزده ارش از جمره دور تر بایستد و آن سنگ ریزه را بر
انگشت ستبر که نهد و بسر انگشت دوم بیندازد و آن را حذف خوانند و سنگها
از مشعر جمع کرده باشد و بانگشت شکند و باید هفت بود و دو ارش منقطع و یکی چون
سر انگشتی و باید که روی بجمره عقبه بود و پشت بقبله بود و پس ذبح کند و
هدی تمتع واجب بود و نیت کند که ذبح هدی میکنم که بر من واجبست قربة
الی الله پس باید قیمت کند ثلثی بخورد و ثلثی بصدقه بدهد و ثلثی بهدیه و باید که هدی
لاغر نبود و کور و لنگ و شکسته شاخ و شگافته گوش نه برای کسان و خصی
نباشد و گوسفند باید که یکساله بود و در دوم رفته باشد و اگر شتر بود پنج ساله
و در ششم شده و اگر هدی نیابد قیمت او نیابد سه روز روزه دارد هفتم و هشتم
و نهم و هفت دیگر چون بخانه رود پس حلق کند یعنی سر تراشد یا تقصیر کند یعنی موی فرا
چیند و حلق افضل است مردان را و زنان را تقصیر بود و نیت کند که سر می تراشم تا حلال

شوم از احرام حجة الاسلام که واجبست بر من قربة الی الله چون از رمی و حلق
و ذبح فارغ شود بمکه رود همان روز یا روز یازدهم و طواف کند چنانکه یاد کرده شد
و نیت کند که طواف حج تمتع حجة الاسلام میکنم که بر من واجبست قربة الی الله
پس دو رکعت نماز طواف بگذارد در مقام ابراهیم علیه السلام و نیت کند که دو رکعت
نماز طواف حجة الاسلام میگذارم که بر من واجبست تقرب الی الله پس سعی کند
میان صفا و مروه چنانکه یاد کرده شد و نیت کند که سعی میکنم سعی حجة الاسلام که
واجبست بر من قربة الی الله پس طواف نسا بجا آورد و هفت شوط کند چنانکه
یاد کرده شد و نیت کند که طواف نسا میکنم که واجبست بر من قربة الی الله
پس دو رکعت نماز طواف بگذارد در مقام ابراهیم و نیت کند که دو رکعت نماز
طواف نسا میگذارم که بر من واجبست قربة الی الله پس حلال شود بر وی آنچه
محرم شده بود الا بر صیدی که مادام در حرم بود بعد از آن بمنا رود و در روز یازدهم
و دوازدهم رمی جمره اولی کند و جمره وسطی و جمره عقبه پس از فرو شدن آفتاب
در دوازدهم از منا نقل کند و بمکه رود تا از آنجا باز گردد و روی براه نهد

کتاب الجهاد

بدانکه جهاد واجب علی الکفایه است برای نگاه داشت مسلمانان و واجب

برود و باغ عاقل که پیر و کور باشد و هرجای مانند غنا باشد ما بود و پادشاه عادل اگر کسی را

نصب کرده باشد چون دعوت کند با جهاد و پس جایز و درست نباشد الا بر کفار که قصد

مسلمانان کرده باشند و بر بیضهٔ اهل اسلام غلبه کنند یعنی جایی که جمعیت اهل اسلام

و اصل او باشد یا در میان قومی باشند و دشمنی بر سر ایشان روند و در رد ایشان

واجب است که قصد دفع نفس خود داشته باشد اما کسانی که با ایشان جهاد کردن

واجب بود سه قوم اند **اول** اهل بغی یعنی آنها که با امام عادل خروج کنند پس با ایشان

قتال کردن واجب بود تا با حق رجوع کنند و الا همه را بکشند و اگرچه مجروح و اسیر باشند

اگر ایشان را اصلی باشد که بدان رجوع کنند و الا اقتصار کنند بر پراکنده کردن ایشان

و اسیر ایشان را نکشند و زنان و فرزندان ایشان را به بندگی نگیرند و مالی که در لشکرگاه

ایشان بیابند بستانند **دوم** اهل کتاب یعنی جهود و ترسا و مجوس یعنی گبر و در

که پیغمبر صلی الله علیه و آله از ایشان جزیه گرفته و با ایشان قتال کرده تا آنگاه که شرایط ذمت

قبول کنند و آن شش است قبول جزیه و آنکه مسلمانان را آزار ندهند از دزدی و مال

و وطی با زنان ایشان و عیب کردن و بزبان رنجانیدن و آنکه آشکارا از محرمات چیزی

بیاورند از خمر خوردن و زنا کردن و محرمات خواستن و آنکه تجدید کلیسا نسازند تا قوی

انفع

زنند و آنکه اسلام اجرا کنند و آنکه منافی امان بجای نیاورند از جمع شدن برای قتال

مسلمانان و جزیه از مردی بستانند که بالغ باشند لیکن کمیت معلوم نیست اما

چنانکه مصلحت و مقتضای وقت باشد تعیین کنند **اما** امیرالمومنین علی علیه السلام

از توانگران ایشان چهل و هشت درهم ستده است و از متوسطان بیست و چهار درهم

و از درویش ایشان دوازده درهم و روا بود جزیه بر سر و املاک ایشان نهادن و چون

از ایشان جزیه بگیرند باید که مسلمان نشسته بود و ایشان بر پای ایستاده و دست مسلمانان

بالای دست ایشان باشد **سیوم** کسانی که اهل کتاب نباشند از اصناف کافران

قتال ایشان واجب بود بعد از آنکه ایشان را با اسلام دعوت کرده باشند و ابا

از اسلام نموده باشند و روا بود حرب کردن بر وجهی که امید فتح بود و آن از خراب کردن

حصارها و منجنیق انداختن و اگر کافران کودکان و اسیران مسلمانان را اسیر خود

سازند و ممکن نبود منع الا بکشتن ایشان جایز بود و دیت لازم نبود

و در ماه آن و در ماه حرام قتال کردن الا کسانی که حرمت ماه حرام ندارند و مکروه بود

قتال کردن پیش از زوال و شبیخون کردن بر ایشان و چهارپای ایشان پی کردن و زنان

و فرزندان ایشان را به اسیری گیرند و بکشند **اما** مخیر بود در کشتن میان آنکه آزاد

برند یا دست و پای ایشان را مخالف یکدیگر ببرند و ترک کنند تا همچنان بمیرند و اگر بعد

از فراغ از حرب به اسیری گیرند نکشند **اما** مخیر بود میان ایشان که منت نهند و رها

کنند یا فدیه بستانند یا به بندگی گیرند اگرچه اسلام آورند و هر زمینی که به قهر و غلبه

از ایشان بستانند همه مسلمانان باشد و نفروشند و نبخشند و وقف نکنند و بملکیت نگیرند و حاصل

او به بیت المال باشد و اگر موات بود از آن امام بود و هر زمینی که به صلح گشوده بود از آن

جماعه از ارباب باشد و جزیه بر زمین بود درست بود و ملک زمین از آن ایشان باشد

و اگر فروشند و مسلمانان بخرند جزیه از زمین ساقط شود و هر زمینی که اهل او بطوع و رغبت خود

آورده باشند حق ایشان باشد **کتاب المکاسب و ما یتبعها** و در آن چند فصل است

فصل اول آنکه در آنچه کسب حرام است و مکروه و سنت هر که معامله و بازرگانی کند

اول باید که حرام از حلال بشناسد که تا حلال بود **اما** آنچه حرام است کسب کردن

بچیزی که نجس العین باشد از خمر و سگ غیر شکاری و نگاه داشتن و کشتن خوک و سباع

و چهارپای و سرگین و بول هرچه گوشت او نشاید خوردن و هر مایعی که نجس بود بجای آوردن

نجاست الا روغن که روا بود سوزانیدن نه در زیر سقف و همچنین آلاتی که

حرام بود چون عود و بربط و چنگ و نای و نرد و شطرنج و بت و چلیپا و جامگی

وردا الات

در آلات اینها سازند و انگوری که بخمر برند و باجاره دادن خانه تا خمرخانه و

خرابات کنند و چهارپای تا خمر بردارند یا کشتی و همچنین کسب کردن به مسوخات

چون خرس و حمدونه و فیل و سنگ پشت و مار و غیر آن **اما** فروختن استخوان

فیل و شانه تراشیدن از او و کسب کردن بجانوری که شکار کند چون باز و یوز

درست بود و همچنین حرام بود بصورتهای مجسمه و سرود گفتن نه در عروسی

و نوحه کردن بر باطل یعنی صفت کردن مرده چون مومنان و آموختن و فال

گیری کردن و قمار باختن و بازی کردن بجوز و تخم مرغ و غش کردن بچیزی که پنهان

بود چون شیر آب کردن و زینت مرد بچیزی که حرام بود بر مردان و یاری کردن

بر ظلمها و رشوت گرفتن در حکم و اجرت گرفتن بر قدر واجب و

شستن مرده و کفن کردن مرده و برداشتن و دفن کردن و برای نماز

نماز کردن و قضا کردن **اما** روا بود اجرت گرفتن بر عقد نکاح **اما** آنچه مکروه است

اجرت گرفتن بر تعلیم قرآن و نوشتن او و صرافی کردن و کفن فروشی و جولاهی و

چه صنعت خسیس است و چهارپای کشتن و پیشه ساختن و غله فروشی کردن

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود المحتکر ملعون یعنی غله فروشی که غله بنهد تا گران شود

در بیع و احکام

و نبود شد ملعون است و بجای شرط و کف قابله و مکاس کردن دران کسب
کودکان که حرام از حلال نشناسند و کسب کردن که از حرام اجتناب ننمایند مگر آنچه از
سلطان ظالم بستاند و همچنین عطای ظالم حلال بود و چون معلوم شود که عین آنچه داده حرام است و آنچه در
عروسی نثار کنند از زر و غیر آن برگرفتن آن حلال بود و چون منع از صاحب
معلوم نبود **فصل دوم** در بیع و احکام آن بدانکه بیع واقع نشود الا بر چیزی که از ملک
توان شدن و باید که از مالک بایع عاقل خرند یا از وکیل و الا از ولی آن و آن
جد پدری یا حاکم شرع و امین او چه بیع دیوانه و کودک درست نبود و سفیه
آنچه بود که مال خود بعوض صحیح صرف نماید و بایع باید که باختیار خود فروشد چه بیع اکراه
درست نبود و باید که قادر بود بر تسلیم کردن مبیع بمشتری و بهای آن باید که
معین بود و معلوم القدر بود بوزن یا شمار و اگر چه بکیل و وزن و عدد بود
کیل و وزن و شمردن درست نبود و ناچار بود در عقد از ایجاب و قبول که بایع
گوید این مال را بتو فروختم و مشتری گوید که بخریدم و بعد از صحت عقد بیع حق مشتری
بود و بر بایع واجب بود تسلیم کردن مبیع بمشتری و تمکین دادن او را از قبض و

تصرف در آن چه اگر پیش از قبض تلف شود از مال بایع باشد و اگر حلال را با حرام در
یک عقد بیع کنند بیع در حلال درست باشد و بیع حرام باطل و مادام که بایع و مشتری در
مجلس عقد نشسته باشند و ایشان را اختیار فسخ عقد بود اما از یکدیگر جدا شوند الا آنکه
حال عقد و شرط اسقاط خیار باشند و مشتری را حاصل در حیوان سه روز اختیار اگر چه شرط نکنند
یعنی باید که بی عیب باشد پس رد الا که تصرف نموده باشد بیع و وصیت و مانند آن یا
تغیری در رو پدید آید و مشتری آزاد کرده باشد مثل داغ کردن و گوش بریدن و نعل بستن
و بریدن پشم و موی و گوش و مانند آن و اگر در مدت خیار تلف شود از مال بایع
بود و بچه داخل بیع نشود الا بشرط و واجب بود بر بایع که کنیزک را پیش از بیع استبرا
دهد بیک حیض یعنی در مدت با او نزدیکی نکند و اگر استبرا نداده باشد بر مشتری
استبرا واجب بود و هر کنیزک که از خواجه آبستن بود که ازو ام ولد گویند مادام که فرزند
بود روا نبود فروختن او الا در بهای او که خواجه خریده باشد و بها نداده باشد و در ذمت
او دین نمانده باشد و آنچه بصنعت بخرد و چنان نباشد رسد که بازپس دادن آن چه
از و مقصود بوی باشد یا طعم مانند سرکه بی خیار یعنی بی او نتوان خریدن و اگر بخرد
بخرد رسد که بازپس دهد چون وج مقصود نباشد مانند جوز و تخم مرغ و خربزه
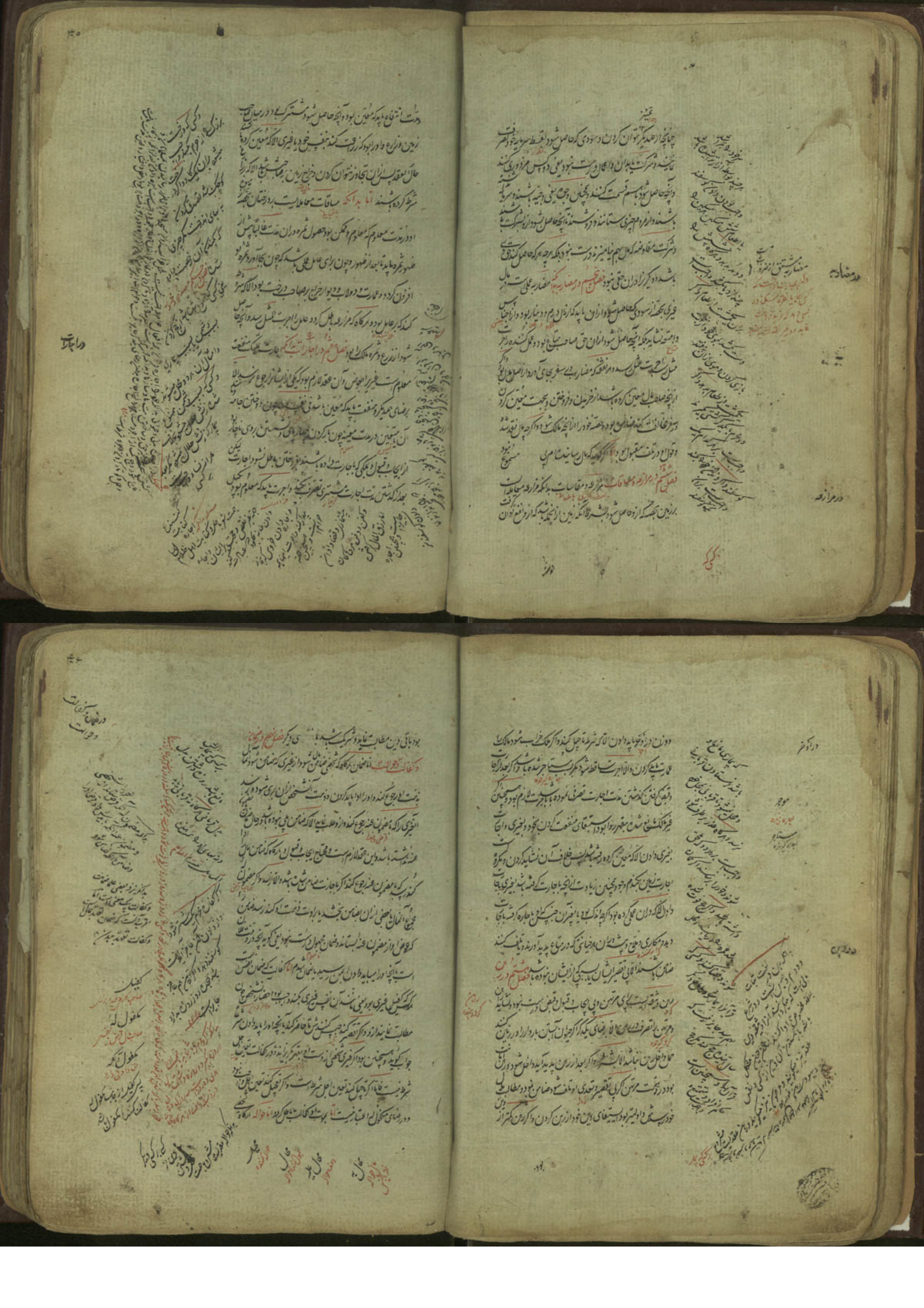
بی اختیار نتوان خرید بشرط آنکه بسلامت باشد چه اگر معیب باشد ارش لازم
اگر شکسته اورا قیمتی باشد و الا بها تمام بستاند و هر که چیزی بخرد و بهای وغبن فاحش
باشد حالت البیع یعنی کمتر از آنچه خریده باشد و ندانسته باشد و فروختن جنس بجنس
کیل و موزون بزیاده از جنس حرام بود و آن ربا بود خواه نقد مثلاً صد من گندم بصد و ده
من گندم یا جو یا یک قفیز گندم بیک قفیز و نیم گندم یا جو بر عکس چه جو و گندم
در ربوا یکجنس اند یا یکمن گوشت بدو من و همچنین زر بزر و نقره بنقره اما اگر
جنس مختلف بود چون گندم با زر و زر بنقره بر عکس روا بود و لیکن زر و نقره هر دو
که نقد بود در حالت عقد والا درست نبود و روا نبود فروختن میوه پیش از ظهور صلاح
او و آن سرخ شدن است در خرما و در غوره شیرین شدن و گل ریختن در هر چه شکوفه
کند و اگر چیزی آن منضم کنند یا زیادت از یکسال بگرد و مثلا درست بود اما غله را چون
از زمین برآید توان خریدن اگر چه قصیل باشد یا در خوشه و آنچه در سلف خرند واجب
بود اگر جنس و صفت و تعیین آن بکیل یا وزن در هرچه بکیل موزون بود داخل تعیین
کردن آن بروز و ماه و سال چه تعیین بوقت طوفان و ادراک غلات درست نبود
و در سلف باید که ثمن نقد بود و در مجلس عقد تسلیم کند و اگر ذمت بایع بود شاید

دیگر

داده بود بایع را ج کردن آنچه فروخته و مشتری را ادم کردن آنچه خرید و همچنین سوگند
خوردن در بیع و فرو ختن در موضعی که عیب پنهان نمانده بود و بعد از طلب عیب
نقصان ثمن کردن در بیع را در عوض رفتن و بجود کیل و وزن کردن چون نیکو
نتواند و سنت است که اگر پشیمان شود در بیع طلب اقاله کند او را اقاله کند چه پیغمبر
فرموده من اقال نادما بیعة اقاله الله عثرة یوم القیامة و اگر غلام دینی کند
بی اجازت خواجه در ذمه غلام بود و او را جواب باید گفت و اما در قرض دادن ثواب
عظیم است چه پیغمبر صلی الله فرموده که الصدقة بعشر و القرض ثمانیة عشر و اگر شرط
زیادتی نفع کند حرام بود **فصل سیم در شفعه** بدانکه شفعه ثابت شود در زمین ساکن
بود میان دو کس با شرکت بود در طریق یا در جوی آب مثلاً اگر یک شریک حصه خود
بغیری فروشد بثمنی معین شریک دیگر را رسد از مشتری شفعه طلب کند یعنی بهمان
بها او را دهد و ملک حق او بود و اگر بخشیده باشد یا بمهر یا بصدقه داده شفعه نرسد و شفعه
بر فور بود اما چون معلوم شود در حال طلب از مشتری با علام قاضی کند و یا گواه
برگیرد اگر چه غایب بود از آن شهر و اگر تاخیر کند بی عذری شفعه ساقط شود والله اعلم
فصل چهارم در شرکت بدانکه شرکت درست نباشد الا در مالی که بهم آمیخته باشد

در شفعه

در شرکت



مالی که او را بغیری باید دادن حوالت کند بشخص دیگر که او را لازمی باید گرفتن و آن شخص قبول کند آن غیر را رسد که بمضمون حواله کند رجوع کند الا که آن شخص که حواله قبول کرده باشد درویش بوده باشد حال حواله و او نداند پس بود

فصل دوم در ودیعت و عاریت ودیعت نیابت گرفتن است غیر را جهت محافظت مال اختیار هر دو محتاج بود بقبول و قبض بالفعل یا بقول و هر امانتی را که در موضعی که عادت رفته باشد نگاه داشتن در وی محافظت باید کردن و اگر صاحب مال بود و اگر در مال ودیعت تصرف کند ضامن بود تا تسلیم صاحب بکند ضمان ساقط شود و واجب بود ودیعت را باز دادن اگر شناسد او را و الا تصدق به بعد و عاریت اجازت دادن است در انتفاع کردن بعین مالی و باتلاف ضامن نبود الا که تقصیر و تعدی کند الا که در زر و نقره ضامن بود اگرچه بی تقصیر او تلف شده باشد

فصل سیم در وکالت وکالت وکالت غیر را نیابت گرفتن است جهت تصرف در هر فعلی که غرض شارع بمباشر معین تعلق نگرفته باشد پس در نماز و روزه و مانند آن وکالت نبود و در وی شرط است و شایسته که وکیل را شرط بود و تصرف وکیل ماضی بود اگرچه موکل او را معزول کرده باشد تا آنکه معلوم او گردد که موکل او را ادنی کرده است و اگر خلاف آنچه موکل گفته باشد بجای آورد درست نبود و موقوف

در ودیعت و عاریت

در وکالت

موکل باشد و روا بود که مسلم وکیل کند برای مسلم و ذمی برای ذمی اما برای ذمی بر مسلمان روا نبود

فصل دوم از دوم در سبق و رمایه بدانکه گرو روا نبود شرعا در دوانیدن اسب و استر و خر و شتر و تیرانداختن و نیزه بازی و شمشیر کردن چه اسب و استر و شتر انداختن در نیزه بازی و شمشیر کردن چه پیغمبر صلی الله علیه و آله و السلام فرموده است لا سبق الا فی نصل او خف او حافر و مراد بنصل تیر و شمشیر و نیزه است و مراد بخف شتر و مراد بحافر اسب و استر و لازم نبود گرو که معین شد چار عین دین باشد و روا بود که گرو یکی از ایشان دو کس بدهند یا شخص دیگر غیر از ایشان یا از بیت المال بدهند و محلل شرط نیست یعنی احتیاج ندارد که کسی را در میان گرو کرده بستانند اگر ببرد و هیچ ندهند اما روا بود که شرط کنند که اگر ببرد گرو از آن او باشد و در دوانیدن اسب و غیر آن شرط تقدیر مسافت است و آنکه گرو جهت چند است تعیین آنچه سابقت کنند و آنکه در احتمال سبقت بودن یکسان باشد که اگر دانند که یکی علی الیقین بازخواهد ماند درست نبود اما در تیرانداختن چند

در سبق و الرمایه

شرط است اول تعیین رشق یعنی چند است تیرانداختن دوم تعیین اصابت یعنی چند بار بر غرض زدن و اگر عدد اصابت تعیین کنند عدد رشق که خطا کنند که روا باشد سیوم تعیین صفت اصابت یعنی چگونه برسند جایز است یعنی تیر مرش نشانه بعد پس برخیزد در غرض آید و خاسق آنکه بر جانب راست غرض یا بر جانب چپ غرض آید و خارق آنکه غرض را سوراخ کند و در رود نشیند و خاسق آنکه غرض را سوراخ کند و در رود نشیند و مارق آنکه بر نشانه آید و از آن بیرون رود و خازم آنکه بر گوشه غرض آید و از وجدا کند و تیر دالف آنکه بر زمین آید پس بر جهد و در غرض آید اگرچه آن داخل است همه اصابت اما داخل شود تیراندازی لیست چهارم تعیین رشق یعنی آنچه بر هدف نصب کنند از کاغذ یا پوست غیر آن پنجم تعیین کردن تعیین تیر و کمان شرط نیست و روا بود تیر پرتاب انداختن و گرو بران چه مقصود درین دو انداختن بود نه اصابت

فصل ششم در اقالت هر که مغلس بود او را ادی کشی باید دادن مهلتش دهند که قادر شود بادای او چه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده لیس للغائب ان یأخذ منکم الغایب من نظر معسرا کان له علی الله فی کل یوم صوم بمثل ماله حتی یستوفیه

کتاب الوقف و الصدقات و الهبات و الرهن و الاقرار و اللقطه

در وقف و صدقه

وقف عبارت است از آنکه شخصی ملکی را بتملیک غیری یا مصلحتی کند مجبوس نگاه کرده او را نفروشند و نبخشند و منفعت او را اطلاق کنند بر موقوف علیه بر سبیل دوام بلفظ وقف و قبول و قبض شرط است پس موقوف علیه یا ولی یا وصی یا متولی مصالح باید که قبض کند تا وقف درست باشد و موقوف علیه باید که موجود بود و معین چه معدوم نشاید الا بتبعیت موجود چنانکه مثلا وقف کردم بر فرزندان و فرزندانی که بعد از این موجود شوند و اگر وقف کنند بر اولاد یا قومی که منقرض شوند غالبا و زمان نکرده باشند درست بود و بعد از انقراض ایشان حق وارث واقف بود و در میان موقوف علیهم بسویت باشند چه ذکور و اناث یکسان برند الا اگر شرط تفضیل کرده باشند و سکنی عبارت است از آنکه شخصی ملکی بغیری دهد در انجا ساکن شود بمدت معین و برو مباح گرداند چنانکه گوید که سکنی این خانه را بتو دادم مادام که عمر تو باقی باشد یا عمر من و در وی ایجاب و قبول و قبض شرط است پس اگر آنکه مدت حیات خود بود که شرط کرده باشد بعد از وفات او باطل گردد و حق وارث او شود و اگر بمدت ساکن مقید گرداند بوفات مالک باطل نگردد اما بعد از وفات ساکن حق ملک بورثه او گردد

فصل در هبه ایجاب و قبول و قبض با جازت واهب بود الا

فصل در حبه الجاب

این کتاب جناب سید میرزا علی آقا ... داده

درست نبود و قبل از قبض است و جایز است که رجوع کند از آن و بعد از قبض اگر
منهوب را خویشاوند باشد رجوع نرسد اما اگر بیگانه باشد و عین به باقی باشد
یا عوض نرسانیده باشد رسد که رجوع کند و الا نرسد اما اگر پدر یا جد فرزند یا بابا
خود را چیزی بخشد لازم شود و احتیاج قبض فرزند نداشته و نرسد شان که از آن
رجوع کنند فصل صدقه چیزی بغیر دادن است خاص برای رضای خدای تعالی
و بعد از قبض رجوع نرسد اگرچه عوض نداده باشد و نهان فاضلتر بود فصل و وصیت
تملیک عینی است یا منفعتی است غیر را یا مسلط گردانیدن غیر را در تصرف بعد
وفات او که او را وصی خوانند و وصی باید که عاقل و بالغ و مسلمان بود و اگر عادل
بود اولیتر بود و روا بود که زیادت از یک کس را وصی کردن منفرداً و مجتمعاً
بر وصیت دو گواه مسلمان عادل باید اما در شنیدن گواهی ذمی درست بود و گواهی
دو زن را در نصف و چهار زن را در کل و وصیت کننده باید که بالغ و عاقل آزاد بود
و روا نبود که زیادت از ثلث مال وصیت کردن الا اگر ورثه اجازت دهند بعد
وفات او و برای وارث وصیت توان کردن و برای کافر شاید و اگر برای
بنده خود وصیت کند مالی که زیادت از ثلث نبود درست بود پس اگر بقدر قیمت او

آزاد بود و زیادت را به وی دهند و اگر کمتر بود به نسبت سعی کند تا تمامی جزء بکند
و آزاد شود و وصی را نرسد که وصی دیگر تعیین کند الا که موصی اجازت داده باشد
و وصی را نرسد که وصیت را تبدیل بکند اما اگر رد وصیت کند و معلوم موصی نشده
و موصی بود او باطل نگردد و واجب بود در آن قیام نمودن او فصل در اقرار اخبار است
بحقی که لازم شود در ذمت او به هر عبارتی که باشد و اگر غیر را گوید که این متاع
بمن بفروش یا من بخش اقرار بود به ملکیت او اما اگر غیری دیگر را گوید که این
رنجیدن مال من داده ای است و آن شخص گوید روزن کن یا نقد کن اقرار باشد و اقرار
با مجهول و اختیار درست بود پس اگر از جهت وارث اقرار کند به مال از ثلث ترکه
باشی و همچنین اگر برای بیگانه و متهم بود بوده در آن بیماری که آن اقرار کرده باشد تا بو
نرسد اما اگر متهم نبود از اصل مال بود و هر تصرفی که بکند در مرض الموت بکالی او
مشروط بود بوفات او از ثلث مال بود و همچنین بود تبرعات یعنی در حال آنکه
آورده باشد و تسلیم کرده از بیع و غیر آن که در و محاباتی رفته باشد یا هبه غیر موفق
و الا از اصل مال بود و در رنجوری زن خواستن روا بود اما طلاق دادن مکروه بود اگر
طلاق دهد از وقت طلاق تا یکسال اگر بمیرد زن از آن میراث گیرد الا که زن شوهر

گرده باشد یا مرد از آن رنجوری صحت یافته بود و امانکه غصب منع کردن است مالکرا
از تصرف کردن در مال خود یا تصرف کردن او در سبیل قهر و عدوان اما اگر مالک را
منع کند از نگاه داشتن چهارپای رها کرده یا بر فرش نشستن و تلف شود ضامن
اگر مسلمان غصب کنند اما اگر سرکه گردد حق صاحب شیره بود و اگر تخمی در خانه
بازکند و غیری از آن مال بگیرد او نیز ضامن بود و بر شخص واجب بود مغصوب را
با مالک باز دادن با ارش نقصان که پدید آمده باشد و اجرت مدت تصرف
منافی که از و حاصل شده باشد و اگر عین مال تلف شده باشد ضامن بود و هر که
مال غصبی را بخرد با علم او بغصب باطل باشد و او نیز غاصب بود و آنچه مالک از او بستاند رجوع
نتواند کردن با غاصب و اگر ندانسته باشد رجوع رسد بهرچه عوض در مقابل آن نشده باشد
مثلاً پشم یا شیر تصرف کرده باشد و مالک عوض از او بستاند رسد که با غاصب
رجوع کند و اگر مرده باشد و هیچ نفعی به و نرسیده باشد از و بها بستاند و عوض
از غاصب باز گیرند و اگر تخمی غصب کند و بکارند آنچه حاصل شود از آن صاحب تخم
بود و همچنین اگر در زمین مغصوب کاریزی یا کند حق صاحب زمین بود و اگر
زمین غصبی درخت بنشانند یا بنای کنند مالک را رسد که آن را خراب کنند

کند و از آنجا بیرون فرماید بردن و هر نقصانی که زمین پدید آمده باشد باصلاح آورند
فصل در احیای موات یعنی ارکه زمین مرده خراب را که معطل مانده باشد و برای
انتفاع بگیرند از پشته و بیابان و آنکه بگیرد مالک آن که ملک کسی نبوده باشد یا اگر بوده
ارباب آن خراب و منقرض شده باشند و در دست کسی نبوده یا حریم عامری نباشد
چون احیا کنند چنانکه عرف و عادت باشد از دیوار و خندق و نمانده آن و یا از آب
کردن یا جوی کندن پس او از آن بود و دیگری را نرسد که از آن منع کند همچنین
از رود خانه بزرگ جوی کنند در زمین مباح و آب بر دارد حق او بود و حریم جای
شتران را آب دهد که او را نباید خوانند شصت ارش بود و از آن چشمه دیگر
هزار ارش بود در زمین نرم و در سخت پانصد ارش یعنی اگر این جمله در زمین
مباح باشد و غیری که در جوار آن چشمه یا کاریزی بنیاد نهند باید که آن مقدار دوری
کند تا کور شده الا که در ملک خود کند و میان چاه ارش بود و کمتر تواند و منع نرسد اگر
نقصان اولین باشد و هم طریق در زمین مباح باید که پنج ارش یا هفت ارش بود
فصل در لقطه یعنی چیزی که بازیابند هر کس که چهارپای را که از رنجوری و ماند که
بگذاشته باشند در بیابان بگیرد حق او بود و در غیر آن صورت نشاید گرفتن الا که

در احیای اموات



کمتر از درمی بود یا قیمت او بود یا زیادت از ان و بیّنا او ثیبا چون برگیرد سالی تعریف
آن کند اگر مالکش پیدا آید بدو دهد والا بصدقه دهد و ضامن بود چون صاحبش
پیدا آید و راضی نشود و آنچه در خرابه ها یا در بیابانها یا در زیر زمین بیابد بی تعریف یابنده را بود
و گنجی یا پاره ای از زمینی که از غیری بدو منتقل شده باشد بیابد اعلام مالک باید کردن اگر
شناسد بدو دهد والا حق او بود **فصل در لقیط** و آن اطفال است که در کوی
انداخته باشند و مادر و پدر و نگاه دارنده نباشد او را برگرفتن او سنت است اگر
در دار الاسلام یابند آزاد بود و هر کس که ولای خود بدو دهد آنکس عاقله او باشد والا
امام را بود چون از وارثی باز ماند و ملتقط اگر از مال خود نفقه کند بنیت آنکه از وی باز
شود از و باز گیرد چون بالغ شود و توانگر بود پس از و مطالبت کند **باب العتق
والنذر والمکاتب والایمان والتدبیر والعهد** بنده آزاد نکند الا برضای خدای تعالی
بلفظ تحریر یا آنکه گفت تو آزادی یعنی ترا آزاد کردانیدم و در آزاد کننده چون از تصرف و قصد
و اختیار شرط است چه اگر یکی ازین شروط نبود عتق واقع نشود و بنده باید که مسلمان
بود و اگر شرط کند بر آزادی که سالی مثلا خدمت او کند درست بود و همچنین اگر شرط کند
باز بنده گردد اگر شراب خورد یا مخالف شرطی کند که در حال عتق کرده باشد درست

بود و روا بود که کنیزک آزاد کند و تمام آزاد شود و اگر تمام از آن او بود والا واجب
بود بر او که آنچه حصه شریک بود بازخرد و همه آزاد کند و اگر قادر نباشد بنده سعی کند و
بهای حصه شریک ادا کند **اما تدبیر** آن بود که گوید حر بعد وفاتی یعنی تو آزادی بعد از مرگ من
پس این درست بود و بعد از وفات آزاد شود مادام که خواجه زنده بود از آن
رجوع تواند نمود **اما مکاتبه** آنست که خواجه با بنده تعیین کند بر مالی که کسب کند و
بدو دهد و آزاد گردد پس اگر شرط کند که هرگاه عاجز آید از ادای آن مال باز بنده شود
تا تمامی آن مال ادا نکند آزاد نشود اما اگر شرط نکرده باشد هر چه ادا کند بقدر آن آزاد
شود **فصل در ایمان** سوگند بجز نام خدای تعالی واقع نشود و در حالت بلوغ و کمال
عقل و اختیار و قصد شرط است چه اگر مکره بود یا از غضب سخت یا که بی نیت بود
سوگند لغو باشد و واقع نشود و سوگند منعقد نشود الا بر فعل واجب یا سنت
که بجای آورد یا بر ترک حرام و مکروه و بخلاف کردن آن کفارت لازم بود اما
بر فعل گذشته خود بدروغ سوگند خورد که من این کار نکرده ام یا کرده ام از گناهان
خود شد یعنی آنکس بر آتش منغمس شود و کفارت نباشد و اگر سوگند خورد بر امری
مباح بود از فعل یا ترک فعل بود از آن اولیتر مخالفت آن بود دینا و دنیا

که بهای آن شد یا خوردی زود و بعد از آن آن چیز بفروخت اولیتر یا سفر رفتن و
مانند آن و روا بود مخالفت کردن و کفاره منعقد نشود همچنین اگر سوگند خورد که بنده
خود را بزند عفو کردن اولیتر بود و اگر چیزی گوید که والله که چنین کنی سوگند واقع نشود
فصل در نذر نذر واقع نشود الا بدین صیغت که لله علی که ای خدای را برمن است
که چنین و چنین بجای آورم اگر فلان کار واقع شود یا این زحمت مندفع گردد و نعم
لفظ منعقد نشود اما کردن این کار اولیتر بود و در عهد گوید عاهدت مع ربی یا خدای
خود عهد کردم که هرگاه چنین واقع شود چنین و چنین بجای آورم و چیزی نذر یا عهد
کردن که طاعت حق تعالی باشد و قادر بران باشد چه اگر عاجز باشد بران منعقد نشود
و همچنین اگر بعد از این عجز ظاهر گردد حانث گردد **کتاب الصید والذبایح والاطعمة والاشربة**
فصل در صید ذبح هر حیوانی که بتیر و شمشیر و نیزه بکشند اگر چه تیر به پهنا برو آید چو
پیکانی در رود حلال بود و همچنین اگر سگ معلم بکشد حلال بود و اگر زکوة او را در یابند
اما آنچه یوز و باز و مانند آن از جانوران دیگر بکشد حلال نبود الا که مذکیه بجای آورد
یعنی سر باز زنند وقتی که در حرکت زندگی بوده باشد از جنبانیدن پای و چشم برگرداند
و نشانه آن سگ معلم آن بود که چون بصید رها کنند برود و چون باز خوانند بیاید

و بایستد و عادت نکرده باشد که صید را بخورد و آنکس که بصید رها کند باید که
مسلمان بود و بقصد رها کند که اگر خود رها شود یا نه برای صید رها کرده بود حلال نبود
و در آن حال نام خدای تعالی برد تا صید حلال شود که اگر عمدا ترک نام خدای تعالی کند
حرام بود **اما** اگر فراموش کرده باشد یا باعتقاد وجوب آن حلال بود و اگر شخصی
کند و بچیزی نام خدای تعالی برد حلال بود و همچنین اگر سگ رها کند و نام خدای تعالی
برد و کافری یا مسلمان دیگر سگ رها کند و نام خدای تعالی نبرد یا بقصد صید رها نکرده
باشند و هر دو صیدی بکشند حلال نبود الا که مذکیه بجای آرند همچنین اگر تیر
بیندازنده بر الصید و برسد آید و بکشد حلال نبود و اگر صید از زخم وا رشود و از
چشم غایب شود و بعد از آن کشته یا مرده یابند و معلوم شود که بدان زخم مرده است
حلال بود والا فلا **اما ذبح** یعنی سر حیوان باز بریدن ذابح باید که مسلمان بود
و دشمن اهلبیت علیهم السلام نباشد اگر چه زن یا کودک بود و باید که چهار
عضو ببرد حلقوم یعنی راه دم زدن و مری یعنی راه گذار آب و علف و دو خشتین
یعنی دو رگ که بجانب حلقوم است **با آنکه** در شتر نحر است که آن کارد یا
مانند آن در گوی سینه او زدن است تمام بود و اگر نحر نکند و ذبح کنند حلال
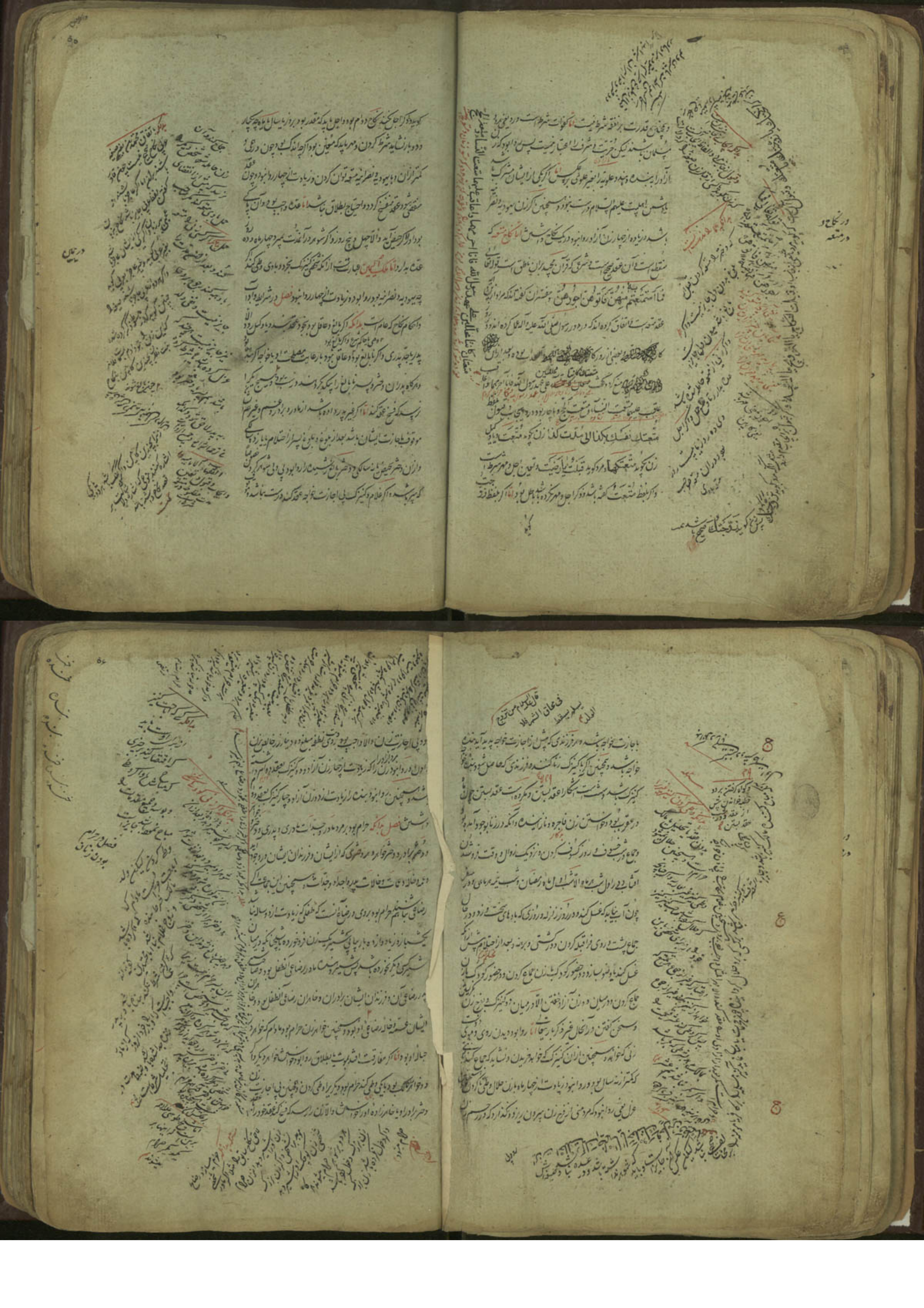


نبود و روی و نیچه باید که بقبله بود و نام خدا تعالی ببرد و از ایشان جدا گردد و بعد
و اقبله نکند یا نام خدا تعالی نبرد حلال نبود و بعد از ذبح و نحر باید که حرکت زندگی
بجای آورد و کمترین حرکت آن بود که چشم بر هم زند یا دنبال بجنباند و خون
معتدل از وی بیرون آید و مکروه است سر از تن جدا کردن و کارد در منحر فرو
کردن زدن بعد از کشتن و پیش از سرد شدن پای و باز کردن پوست و همچنین گردانیدن
کارد در زیر حلقوم کرده بر بالا بریدن و هر حیوانی که ذبح یا نحر او متعذر بود از آنکه جای
باشد به هر نوع که بکشند حلال بود و همچنین اگر در چاه افتاده بود سر بیرون
و بالا آوردن ممکن نبود و هر دو هلاک خواهد شد جراحت کنند از هر موضع که
باشد اگرچه ران او یا دنبال او بود چنانکه بیاید حلال بود و ذکوة ماهی از آب بیرون
آوردن است و ذکوة ملخ زنده گرفتن است و صید کننده ماهی و ملخ را
اسلام و تسمیه شرط نیست فصل در الاطعمه و الاشربه اما الاطعمه یعنی آن
چیزهایی که شاید خوردن بر چند قسمت قسم اول در حیوان دریا که هر ماهی
که فلس و پوست داشته باشد یا از وی زایل شده باشد چون ظلمر که حدیث تحلیل او وارد است
حلال بود اما آنچه در آب بمیرد حرام بود و همچنین سنگ پشت و وزغ و خرچنگ

آن و از خانهای ایشان ... که حلال است یا حرام آنچه در دشت بود بخورند و آنچه
نرم بود بگذارند دویم در بهایم و آن شتر و گاو و گوسفند حلال است اگر از بهایم
باشند یعنی عذره آدمیان خورند تنها حرام بود الا که استبرا کنند یعنی ببندند و علف
دهند شتر را چهل روز و گاو را بیست روز و گوسفند را ده روز و از بهایم وحشی گاو
کوهی و گوسفند کوهی و آهو و گورخر حلال بود اما تمام سباع چون شیر و روباه
و مانند آن حرام بود و همچنین خرگوش و سوسمار و موش دشتی و مار و خارپشت
و موش و تمامت حشرات حرام بود سیوم در مرغان حرام بود از آن چون شکارکننده بود
مثل باز و شاهین و چرخ و مانند آن و همچنین آنچه شیر بیاید یعنی در پریدن بال
کمتر زند و آنچه او را چینه دان و سنگدان و خار پس پای نبود و همچنین شب پره و طاوس
و مگس و زنبور اما کلاغ مکروه است و کلاغ سیه مکروه تر و همچنین فاخته و قمری و خطاف
مکروه اند و بد بد مکروه تر و اگر مرغ آبی که حلال است جلاله بود حرام بود تا استبرا
دهند چون بط و مانند آن در پنج روز علف دهند و مرغ خانگی را سه روز و اگر
تخم بیابند و ندانند که تخم از مرغ حلال است یا حرام نظر کنند آنچه سر دو طرف مختلف بود
بخورند و آنچه یکسان بود بگذارند اما آنچه حرام بود از ذبیحه قضیب و خایه و سپرز و سر

و خون و مثانه یعنی بول دان و زهره و شیری که در پستان بود مردار بود
اما فرج وی و گردن و مغز میان پشت و مهره و غده و وحده و چشم و گوشت
دل و گرده و رگها مکروه است و از مردار آنچه در حالت حیات پاک بود و پشم و موی
و پر و استخوان و دندان و سم و پنیر مایه اما تخم مرغ چون پوست ستبر
داشته باشد پاک بود و بدو انتفاع تواند گرفتن اما گل خوردن روا الا گل تربت حضرت
امام حسین علیه السلام جهت استشفا در یادت از نخودی بخورند و آنچه مست کننده
بود اما اشربه یعنی آنچه بیاشامد و از مایعات آنچه بخورند حرام بود از خمر و آنچه مست
کننده بود و شیره انگور چون بجوشد الا که بجوشانند تا دو بهره برود و همچنین هر مایع
که نجاست در وی افتد و نیز پلید شود و همچنین بمباشرت کافر و جهود و ترسا و اگر
آنچه نجاست در وی افتد افسرده بود نجاست و آنچه گرداگرد آن بود بیرون آرند
پاک بود و حلال و آنچه او را خون روان بود چون در مایعی افتد و بمیرد حرام بود و
حیوانی که گوشت او حرام بود شیر او هم حرام بود و آنچه مکروه بود شیر او هم
طریق بود و هر که خمر یا چیزی نجس بخورد خیوی او پاک بود مادام که متغیر نبود بخمر یا نجاست
و خمر چون سرکه گردد پاک بود اما چون سرکه در خمر کنند چندانکه ترش شود

حلال بود کتاب النکاح نکاح بر سه قسم است دایم و منقطع و ملک الیمین
اما دایم و روی شرط ایجاب و قبول است که وکیل یا ولی زن گوید از جانب
وانکحتک موکلتی المسمات فلانه بنت فلان علی صداق کذا و داماد گوید
قبلت عنک نکاح موکلتک المذکورة و اگر زن خود لفظ گوید گوید
زوجتک نفسی علی صداق کذا و مرد گوید قبلت عنک نکاحک علی
هذه الصداق المذکور علی کتاب الله تعالی و سنت المصطفی و
طریقة المرتضی و الائمة المعصومین علیهم السلام و اگر پدر دختر
صغیره خود را به پدر داماد دهد بولایتی که داماد هم طفل بود لفظ چنین گوید پدر
دختر گوید زوجت ابنی المسمات فلانة الصغیرة علی صداق کذا
پدر داماد گوید قبلت منک نکاح ابنتک المذکورة لابنی المذکور
و اگر مرد و زن هر دو وکیل گرفته باشند در عقد نکاح وکیل زن گوید زوجت
موکلتی المسمات فلانه بنت فلان من موکلک علی صداق کذا
وکیل داماد گوید قبلت لموکلی نکاح موکلتک علی صداق المذکور
و تعیین مهر شرط نیست در وی چه اگر ذکر مهر نکنند بشرطی که بی مهر بود عقد درست بود
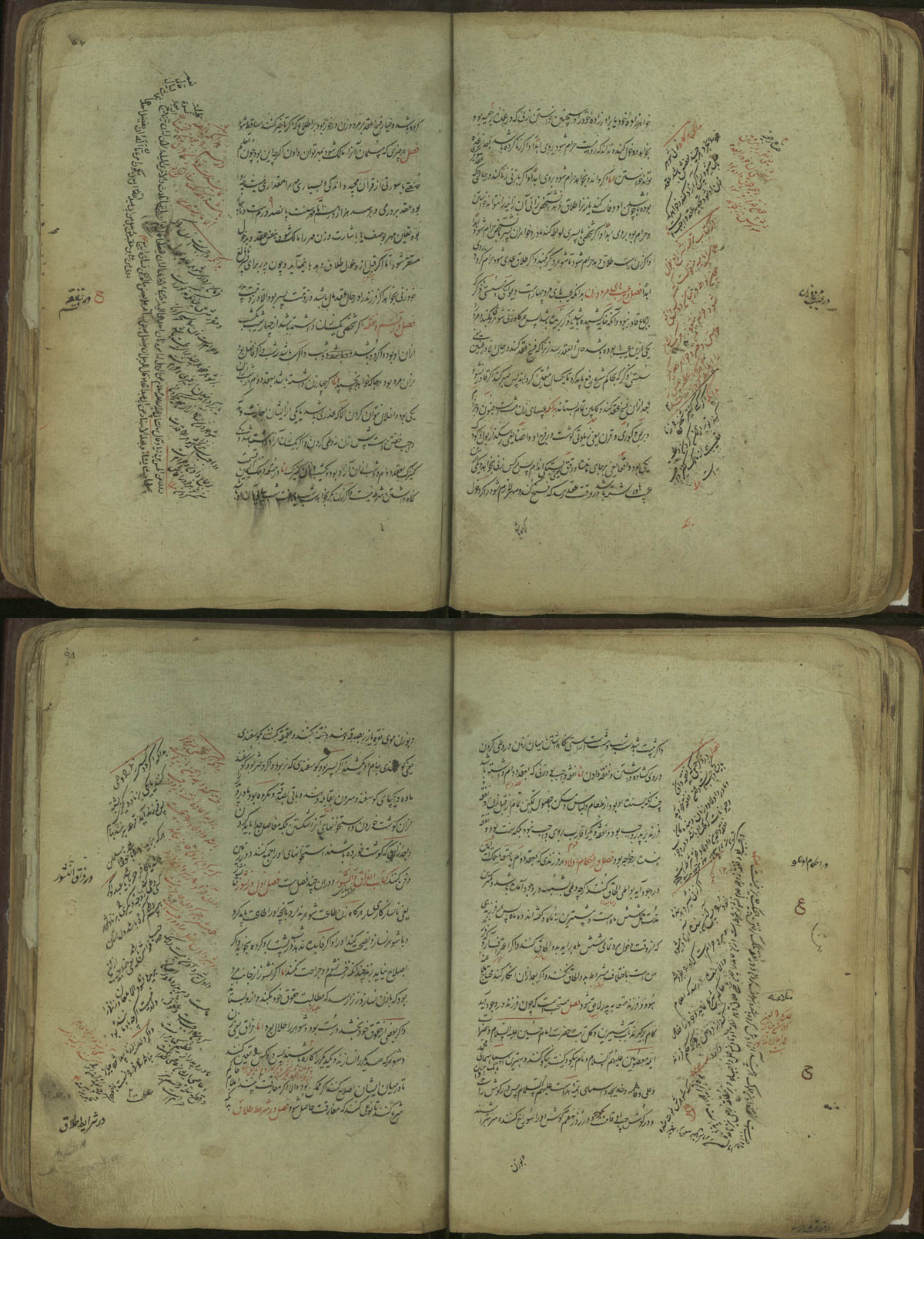


و همچنین قدرت بر نفقه شرط نیست اما کفوات شرط است و در دین مؤمنه و
مسلمان باشند لیکن حریت و شرف را اعتبار نیست پس روا بود که زن
آزاد را به بنده و علویه را به غیر علوی بدهند اما اگر یکی از ایشان مشرک باشد
یا دشمن اهل بیت علیهم السلام درست نبود و همچنین اگر زن یهودیه و نصرانیه
باشد و زیاده از چهار زن آزاد روا نبود در یک نکاح و [illegible] اما نکاح متعه که
منقطع است آن عقد صحیح است و شرعی که قرآن مجید بدان ناطق است قوله تعالی
فما استمتعتم به منهن فآتوهن اجورهن و مفسران گفته اند که مراد از این آیه
عقد متعه است و اتفاق کرده اند که در دور رسول صلی الله علیه و آله عمل کرده اند و
[illegible] و بعضی از روزگار [illegible] بوده و بعد از آن
[illegible] منع کرد [illegible] علی عهد رسول الله [illegible]
[illegible] علیهما متعة النساء و متعة الحج [illegible]
متعتک نفسک بکذا الی مدت کذا زن گوید متعت [illegible]
زن گوید متعتکها و مرد گوید قبلت یا رضیت و تعیین اجل و مهر شرط است
و اگر بلفظ متعت گفته باشد و ذکر اجل و مهر کرده باشد باطل بود اما اگر لفظ زوجت

کو بود و ذکر اجل کنند نکاح دائم بود و اجل باید که مقدر بود بروز یا سال یا ماه چه اگر
دو بار نشاید شرط کردن و مهر باید که معین بود اگر چه اندک بود چون درمی و
کمتر از آن و با یهودیه و نصرانیه متعه توان کردن و زیادت از چهار روا نبود و چون عقد
منقضی شود عقد منفسخ گردد و احتیاج بطلاق نباشد اما عده واجب بود و آن یک
بود اگر حیض آید و الا چهل و پنج روز و اگر شوهر در آن مدت بمیرد چهار ماه و ده روز
عده بدارد اما ملک الیمین عبارت است از آنکه شخصی کنیزک بخرد و با وی وطی کند اگر
چه یهودیه و نصرانیه بود روا بود و زیادت از چهار روا نبود فصل در شرایط و آداب
و احکام نکاح که عام است بدانکه اگر بالغ و عاقل بود بنفسه خود عقد بندد یا وکیل او و الا
و صی یا حاکم شرع و اگر نابالغ بود
پدر یا جد پدری و اگر نابالغ بود و عاقل نبود با رعایت مصلحت و یا خواجه اگر بنده بود
و هرگاه پدران دختر و پسر نابالغ را نکاح کرده باشند درست بود و [illegible]
رسد که فسخ عقد کند اما اگر غیر پدر داده باشد از مادر و برادر و عم و غیر هم
موقوف بر اجازت ایشان باشد بعد از بلوغ و بلوغ پسر از احتلام یا [illegible]
و از آن دختر بحیض یا نه سالگی و دختر بالغ رشیده را روا بود بی ولی شوهر کردن
که پیر باشد و اگر غلام و کنیزک بی اجازت خواجه عقد کند درست نباشد و

قال علیه السلام من تزوج فی محاق الشهر فلیسلم لسقط الولد

با جازت خواجه باشد و اگر فرزندی که پیش از اجازت خواجه پدید آید ملک
خواجه باشد و همچنین اگر با کنیزک زنا کند و فرزندی که حاصل شود ملک خواجه
کنیزک باشد و مستحب است آشکارا عقد بستن و مکروه است عقد بستن چون ماه
در عقرب بود و خواستن زن فاجره و زناکار و آنکه در زنا بوجود آمده بود و
جماع در شب خسوف و روز کسوف کردن و نزدیک زوال و وقت فرو شدن
آفتاب و در اول شب هر ماه الا شب اول ماه رمضان و شب نیمه هر ماهی و در سفر
چون آب نیابد که غسل کند و در روز زلزله و روزی که بادهای سخت وزد و در حال
جماع پشت و روی فرا قبله کردن و در کشتی و برهنه و بعد از احتلام پیش از آنکه
غسل کند یا وضو سازد و در حضور کودک زن جماع کردن و در حضور کودک یا زن
جماع کردن و در میان دو زن آزاد خفتن الا در میان دو کنیزک و در فرج زن
و سخن گفتن در آن حال غیر ذکر باری تعالی اما روا بود دیدن روی و موی
زنی که خواهد و همچنین از آن کنیزک که خواهد خریدن و نشاید که جماع کند با
کمتر از نه سال بود و روا نبود زیادت از چهار ماه با زن حلال وطی نا کردن
عزل منی روا نبود که مرد منی از فرج زن بیرون ریزد و کفاره دهد [illegible]

[illegible] بی اجازت زن والا واجب بود [illegible] دیت نطفه مبلغ ده دینار زر خالص از آن
زن و روا نبود زن را که زیادت از چهار زن آزاد و دو کنیزک بعقد دوام داشته
باشد و همچنین روا نبود بنده را زیادت از دو زن آزاد و چهار کنیزک بعقد دوام
داشتن فصل بدانکه حرام بود بر مرد مادر و جدات مادری و پدری و دختر و
دختر پسر و دختر برادر و دختر خواهر و هر دختری که از ایشان و فرزندان ایشان در وجود آید
و عمه و خاله و عمات و خالات پدر و اجداد و جدات و همچنین این جماعت اگر
رضاعی باشند هم حرام بود بر وی و رضاع آن است که طفلی که زیادت از دو سال نباشد
یکشبانروز یا ده و پانزده بار پیاپی شیر یک زن خورده باشد چنانکه در میان
شیر کسی دیگر نخورده باشد پس شیر دهنده مادر رضاعی آن طفل بود و [illegible]
هم رضاعی آن و فرزندان ایشان برادران و خواهران رضاعی آن طفل بود و خواهران
ایشان عمه و خاله رضاعی او بود و همچنین خواهران حرام بود مادام که خواهر در
حباله او بود اما اگر مفارقت افتد بموت یا بطلاق روا بود خواستن خواهر دیگر و اگر
دو خواهر ملک بود و با یکی وطی کند حرام بود دیگر را وطی کردن و همچنین بی اجازت زن
دختر برادر او یا خواهرزاده او را خواستن و الا زن را رسد که فسخ کند عقد خود را



خواهرزاده خود یا برادرزاده خود را و همچنین خواستن زنی که در عدهٔ رجعیه بود

بخواهد و دخول کند و نداند که روایت حرام شود بروی ابدا و اگر زنا کرده باشد بعد از عده

تواند خواستن اما اگر داند و بخواهد حرام شود بروی ابدا و اگر با زنی زنا کند در حالتی که

بوده باشد چون او وفات کند یا زن را طلاق دهد آن شخص زانی آن زانیه را نتواند خواستن

و حرام بود بروی ابدا و اگر شخصی با پسری لواطه کند مادر و خواهران پسر بر آن شخص حرام شود ابدا

و اگر زن را سه طلاق دهد حرام شود تا شوهر دیگر کند و اگر طلاق عدی شود حرام گردد

ابدا فصل در عیب‌های مرد و زن بدانکه عیب‌های مرد چهار است دیوانگی و خستگی و ذکر

بر جماع قادر نبود و آنکه خایه کشیده باشد یا ذکر بریده باشد پس هرگاه زنی شوهر کند و مرد را

یکی از این عیب بوده باشد حال العقد رسد زن را که فسخ عقد کند و در حال ادا در عنین

سنتی ذکر که بحاکم شرع رفع باید کرد تا یکسال معین کرداند پس صبر کند اگر قادر نشود

بعد از آن فسخ عقد کند و کابین تمام بستاند بدانکه عیب‌های زن هفت است جنون و جذام

و برص و کوری و قرن یعنی زیادتی گوشت در فرج او و افضا یعنی راه بول و غایط یکی

یکی باشد و اقعاد یعنی برجای ماندن و رتق یعنی تنگی اندام پس هرکس زنی بخواهد و یکی از این

عیب‌ها داشته باشد در وقت عقد رسد که فسخ کند و مهر لازم شود و اگر دخول

کرده باشد و خیار فسخ عقد بر مرد و زن در خور بود بر اطلاع که اگر تاخیر کند ساقط شود

فصل هر چیزی که مسلمان آن را مالک شود مهر توان دادن اگرچه این بود چون تعلیم

صنعتی یا سوره‌ای از قرآن مجید و اندکی و بسیاری مهر را مقداری نیست چه جایز

بود عقد بر درمی و بر صد هزار و سنت مهر سنت پانصد درم است و جایز

بود و تعیین مهر بوصف یا باشارت و زن مهر را مالک شود بمحض عقد و بدخول

مستقر شود اما اگر قبل از دخول طلاق دهد با نیمه آید و چون پدر برای پسر نابالغ

خود زنی بخواهد اگر فرزند در حال عقد مال داشته باشد در ذمت پسر بود والا در ذمت پدر

فصل در قسم و نفقه اگر شخصی یک زن داشته باشد از چهار شب یک شب

از آن او بود و اگر دو باشد دو شب و اگر سه باشد سه شب و اگر فاضل بود

از آن مرد بود هر جا که خواهد بخسبد اما اگر چهار زن داشته باشد بعقد دوام هر شب

یکی بود و اخلال نتوان کردن الا که عذری باشد یا یکی از ایشان اجازت دهد

و واجب خفتن است پیش زن نه وطی کردن و اگر یکی آزاد و یکی کنیز باشد

کنیزک بعقد دوام دو شب آن آزاد بود و یک شب آن کنیزک اما در شوهر مالک قسمت

نگاه داشتن شرط نیست اگر زن بگیر بخواهد یک شب یا یک ... آن او

و اگر ثابت شد شب و شست است از آن نگاه داشتن میان زنان در وطی کردن

و روی گشاده داشتن و نفقه دادن اما نفقه واجب است در زنی که بعقد دوام داشته باشد

چنانکه بسنده او بود از طعام و لباس و مسکن بحصول تمکین تمام از قبل زن و نفقه

فرزند بر پدر واجب بود و نفقه دیگر اقارب بروی واجب نبود بلکه سنت بود و نفقه

بنده بر خواجه بود فصل در احکام اولاد هر فرزندی که بعقد دوام یا بتمتع یا بملک یمین

در وجود آید بوطی الحاق کنند اگرچه وطی بشبهه در وجود آمده باشد و کمتر زمان

مدت حمل شش ماه است و بیشترین نه ماه و گفته‌اند ده ماه پس فرزندی

که از وقت دخول تا تمامی شش ماه زاید بدو الحاق کنند و اگر اعتراف کرد

حق است با اختلاف شرط بدو الحاق کنند و اگر بعد از آن انکار کند محتاج

نبود و فرزند متعه به پدر لاحق شود فصل مستحب است که چون فرزند در وجود آید

کام برگیرند با آب شیرین و گل تربت حضرت امام حسین علیه السلام و غسل

ائمه معصومین علیهم السلام و نام نیکو و کنیت نیکو کنند و بهترین اسما اسمای

و علی و فاطمه و خدیجه و اسمای ائمه هدات است علیهم السلام پس در گوش راست

و در گوش چپ اقامت بگویند و در روز هفتم گوش او را سوراخ کنند و سر تراشند

و بوزن موی تره یا زر بصدقه دهند و ختنه کنند و عقیقه کنند بگوسفندی

یعنی گوسفندی بنام او بکشند اگر پسر بود گوسفندی که نر بود و اگر دختر بود گوسفند

ماده و یکپای گوسفند و سر آن بقابله دهند و باقی صدقه و مکروه بود مادر و پدر را

از آن گوشت خوردن و استخوانهای آن را شکستن بلکه مفاصل جدا باید کردن

و بعد از آنکه گوشت خورده باشند استخوانهای او را جمع کنند و در زمین

دفن کنند کتاب الفراق النشوز و در آن چند فصل است فصل اول در نشوز

یعنی ناسازگاری هرگاه زن طاعت شوهر ندارد و آنچه او را طاعت باید کرد

و با شوهر نسازد نصیحت کنند او را و اگر فایده ندهد در شب جدا کرده بخوابد و اگر

بصلاح نیاید بزنند چندانکه زخم نشود و جراحت نکنند اما اگر نشوز از جانب مرد

بود که با زن نسازد زن را رسد که مطالبت حقوق خود بکند و از وی بستاند

و اگر بعضی از حقوق خود بخشد درست بود و شوهر را حلال بود اما شقاق یعنی زن

و شوهر که هر یک دیگر را نسازند و یکدیگر را کاره باشند پس دو کس تعیین کنند

تا در میان ایشان اصلاح کنند اگر ممکن بود والا اگر مفارقت خواهند اعلام حاکم

شرع کنند تا نوعی کنند که مفارقت حاصل شود فصل در شرایط طلاق



طلاق دهنده باید که بالغ و عاقل بود و بقصد و اختیار خود طلاق دهد و طلاق
دیوانه و کودک و مکره یعنی کسی که او را تکلیف کنند و کسی که در خشم بود و کسی که مست
بود و نداند که چه میگوید و آنکس که بی نیت و قصد طلاق دهد درست نبود و شرط
و زن باید که پاک بود از حیض و نفاس اگر مدخول بها باشد و شوهر حاضر بود و در
پاکی که با او دخول نکرده باشد و طلاق بگذارد به لفظ طلق یا طلقتک یا فلانة
بنت فلان و ابن فلان یا انت طالق یا طالقة منی و اگر زن حاضر
نباشد و طلاق گوید چنین گوید طلقت زوجتی فلانة بنت فلان و ابن
فلان طالق منی پس اگر معلق کند بشرطی یا صفتی مثلاً گوید اگر فلان یا فلان کار
بکند بر من نشاید یا طلاق داده بود و باید که دو گواه عدل حاضر باشند و الا درست
نبود فصل در اقسام طلاق بدانکه طلاق بر دو قسمست باین و رجعی طلاق باین
طلاقی که شوهر را بعد از طلاق رجوع نرسد و آن طلاق آیسه بود یعنی زنی که از حیض
ناامید باشد و یا از پنجاه گذشته بود و طلاق صغیره یعنی نابالغ و طلاق زنی
که با او دخول نکرده باشد و طلاق خلع و مبارات چون زن رجوع نکند و آنکه سه
نوبت طلاق داده بود و در میان دو بار در عده رجوع کرده بود و طلاق

آن بود که شوهر را بعد از طلاق رجوع رسد که رجوع کند با زن در میانه عده
اما اگر رجوع کند و در عده دخول کند سیوم بار طلاق دهد حرام بود بروی تا بار
شخصی بالغ او را بخواهد بعقد دوام و با وی وطی کند در فرج و طلاق دهد بار حرام شود
تا بار دیگر همچنان طلاق دهد پس طلاق شود و آن زن بروی حرام گردد ابدا
اما اگر عدی نباشد بر نه طلاق حرام نشود و رجعت لفظ بود که بگوید راجعتی یعنی
رجوع کردم و بفعل نیز بود که او ببوسد یا وطی کند یا ملامست کند بشهوت فصل
در خلع و مبارات اما خلع هرگاه که زن کاره باشد شوهر را و عصیان او را اظهار کند
روا بود خلع کردن او بهرچه او بدهد و بها او را رها کند بلفظ خالعتک علی کذا
فانت طالق منی یا فلانة مخالعة علی کذا فی طالق با حصول شرایط
طلاق و روا بود که زیادت از مهر خود بدهد و نرسد شوهر را که در عده رجوع کند باو
الا بعد از آنکه زن رجوع کند بانچه داده باشد اما مبارات چون زن و شوهر هردو
یکدیگر را کاره باشند و زن مهر خود بشوهر بدهد و مرد گوید بارأتک علی کذا
و انت طالق منی و شرایط طلاق باید که حاصل بود و مرد را رجوع نرسد باو الا که زن
رجوع کند با مهر یا آنچه داده باشد و زیاده از مهر نشاید گرفتن و اگر بستاند حرام بود

فصل در ظهار ظهار منعقد شود بلفظ انت علی کظهر امی و اختی یعنی تو
بر من همچون مادر و خواهری و یا یکی از محرمات چون شرایط حاصل بود پس
حرام بود بروی وطی کردن او پیش از کفارت و کفارت لازم شود پس اگر
زن صبر نکند و حال خود رجوع کند بحاکم شرع سه ماه مرد را مهلت دهند اگر کفارت
ندهد و باشد زن نباید الزام کنند او را بدان یا بطلاق و اگر طلاق دهد در عده
رجوع کند هم دخول نتواند کردن تا کفارت ندهد فصل در ایلا ایلا سوگند
خوردن است که با حلال خود جماع نکند و آن منعقد نشود الا بنام خدای تعالی و باید
که قصد اجرای آن داشته باشد و زن مدخول بها بود و بعد از انعقاد جماع نتواند
کردن تا کفارت ندهد پس اگر زن صبر نکند حال خود رفع کند بحاکم شرع چهار ماه مرد را
مهلت دهند تا اندرین مدت کفارت بدهد و دخول کند و اگر نکند الزام کنند
بدان یا بطلاق یا یکی ازین دو بجای آرد و اگر طلاق دهد رجعی بود و از وقت طلاق
عده باید داشتن و اگر مرد را امتناع نماید درین حبس کنندش و تنگ فرا گیرند در
مطعوم و مشروب چون درین محل ذکر کفارت است کفارت یاد کرده می‌شود
فصل در کفارات بدانکه کفارت بر چهار قسمست مرتبه و آن کفارت ظهار است

که عتق رقبه است یعنی بنده آزاد کردن است و اگر نتواند دو ماه پیاپی روزه
داشتن که یکروز در میان فصل نکند یا شصت مسکین را طعام دهد و همچنین
بود کفارت قتل خطا یعنی اگر شخصی را بکشد که بقصد نبود چون تیری یا سنگی بجایی زند
و بر شخصی خورد و هلاک شود کفارت سه گونه مرتبه واجب است و همچنین بود کفارت شخصی
که در ماه رمضان افطار کند بعد از زوال یعنی مرتبه و آن ده مسکین را طعام دادن است
یا سه روز پی در پی روزه بدارد و مخیره و آن کفارت رمضان است که بنده آزاد
کردن است یا شصت روز پیاپی روزه داشتن یا شصت مسکین را طعام دادن
و همچنین بود اگر روزه نذر معین افطار کند یا خلاف عهدی بجای آرد
و همچنین اگر زن موی خود را ببرد در مصیبت دیگر آنکه هم مخیره بود و هم مرتبه
کفارت یمین است و آن عتق رقبه است یا ده مسکین را طعام دادن یا لباس و اگر
اینها نتواند سه روز پیاپی روزه دارد و همچنین بود کفارت ایلا و کفارت زنی
که موی یا روی خود در مصیبت کند یا مرد جامه بدرد برای زن و فرزند و در
یمین است و این اشبه است کفارت ظهار است و گفته اند چون کفارت
یمین است و این اشبه است و دیگر کفارت الجمع است که هر که مؤمنی را بظلم

در لعان

بکشد عمداً واجب بود بروی عتق رقبه و دو ماه روزه داشتن و شصت مسکین را
طعام دادن و طعام دادن در کفارت هر مسکین را دو مدی بود که دویست و ده
درم و نیم باشد و در روایت است که هشتی افزون کند مزد آسیابان را
که آن نان خورش هر چند بهتر بود گوشت است و میانه سرکه و کمترین نمک
لباس پیرهن و زیر جامه است با قدرت بر آن و الا پیرهن تنها فصل در
لعان بدانکه لعان بدو چیز واجب شود یکی آنکه زن خود را بزنا دعوی مشاهده
کند و بینه نداشته باشد بشرط آنکه زن آزاد و دایم دوم فرزندی که بر فراش او زاییده باشد
کمتر از شش ماه یا زیاده از ده ماه از وقت وطی نفی کند پس حاکم شرع بنشیند
پشت بقبله کرده و شوهر و زن را پیش خود بدارد چنانکه زن از جانب راست
مرد ایستاده بود چهار بار مرد بگوید که اشهد بالله انی لمن الصادقین
فیما ذکرت هذه المرأة و ان هذا لیس بولدی یعنی گواهی
میدهم بخدا که من راست میگویم که این زن زنا کرده است یا این فرزند از من
نیست پس حاکم شرع وعظش بگوید اگر رجوع کند حد قذفش زنند و زن بر او حلال بود
و اگر اصرار نماید مرد بگوید ان لعنة الله علی ان کنت من الکاذبین

در عدت زنان

یعنی لعنت خدای بر من اگر دروغ میگویم بعد از آن از زن بپرسد اگر اقرار کند رجم
واجب شود یعنی سنگسار کنندش و اگر انکار کند بنماید تا چهار بار بگوید اشهد
بالله انه لمن الکاذبین پس حاکم وعظش بگوید اگر اقرار نماید او را رجم
تا بگوید ان غضب الله علی ان کان من الصادقین یعنی خشم خدای بر من
اگر او راست میگوید آنگاه زن بر مرد حرام شود ابداً و حد قذف بدارد و میان مسلمان و ذمیه
لعان نبود و همچنین میان آزاد و بنده و مرد باید که بالغ و عاقل بود و زن بالغه
و عاقله و مدخول بها و بعقد دوام منکوحه بود و باید که زن کر و گنگ نباشد الا بمجرد
قذف بی لعان بر او حرام شود ابداً فصل در عدت هرگاه شخصی زنی را طلاق دهد که
او را حیض آمده باشد و با او دخول کرده باشد و حامله نبود عدت او سه پاکی بود چون آزاد
بود اگرچه شوهر او بنده باشد و اگر حیض نمی آید یائسه بود یا صغیره یا با او دخول نکرده باشد
عدت واجب نباشد برایشان و اگر کنیزک بود عدت او دو پاکی بود و اگر حامله باشد عدت
او بوضع حمل بود اگرچه فرزند تمام خلقت نبود و اگرچه بعد از طلاق بیک لحظه جدا شود و اگر
و اگر مسترابه بود یعنی حیض نبیند اما در سن زنانی باشد که ایشان را حیض آید عدت
او سه ماه باشد اگر آزاد باشد و اگر کنیزک بود چهل و پنج روز اما زنی را که شوهر او بمیرد

در میراث

اگر آزاد بود و آبستن نباشد عدت او چهار ماه و ده روز باشد و اگر بنده باشد
دو ماه و ده روز بگذرد و وضع حمل نباشد عدت او بوضع حمل و اگر وضع حمل بشود اما چهار ماه
و ده روز تمام نشده باشد عدت او بگذشتن چهار ماه و ده روز بود اما زنی که
او گم شده باشد و کسی نباشد از قبل شوهر که نفقه و کسوت از برای او کند حال خود
بحاکم شرع رفع کند چهار سال معین کرده اند و اگر شوهر پیدا نشود بفرماید او را تا عدت
متوفی عنها زوجها بدارد و اجازتش دهد تا شوهری بکند و اگر در عده شوهرش باز
آید اولیتر بود و الا اگر بعد از عدت باز آید با زن هیچ کارش نبود اگرچه شوهر کرده باشد
و اگر شخصی کنیزک خود را وطی کند پس آزاد کند عدت او دو پاکی باشد والله اعلم
کتاب المیراث بدانکه موجب ارث سه است نسب و زوجیه و ولا اما
نسب سه مرتبه است پدر و مادر و فرزند و فرزند فرزند چندانکه بزیر آید دوم برادر
و خواهر و فرزندان ایشان چندانکه بزیر آیند و جد و جده و پدر ایشان چندانکه
ببالا روند و مرتبه سیم عم و عمه و خال و خاله آنها و فرزندان ایشان اما
ولا بسه قسمت است ولای عتق و ولای ضامن جریره و ولای امامت اما
موانع ارث سه است کفر و رق و قتل یعنی کافر از مسلمان و بنده از آزاد میراث

نگیرد اگرچه نزدیک باشند بوی و همچنین اگر شخصی را که میراث از او خواهد بردن
بکشد بظلم عمداً میراث از او نگیرد اما مسلمان از کافر میراث گیرد و فروض
شش است نصف و ربع و ثمن و ثلث و ثلثان و سدس اما نصف حق یک دختر
بود و حق یک خواهر پدری و مادری و حق شوهر با عدم فرزندان و اولاد ایشان
نصف بود و ربع حق شوهر بود با وجود فرزندان و حق زن بود با عدم فرزندان و ثمن
حق زن بود با وجود فرزندان اگرچه زن زیادت از یکی بود لیکن زن از زمین
از سرای و زمین و ضیاع و عقار و مزارع و ده ها میراث نگیرد که از زمین میراث نبرد
اما از قیمت آلات و ابنیه میراث گیرد و ثلث حق مادر بود با عدم فرزندان و فرزند
زادگان و عدم حاجب که آن دو برادر یا خاهر با یک برادر و دو خاهر مادری
پدری بود و کلاله عبارت از یک برادر و خواهر و ثلثان حق دو دختر بود یا زیاده
و حق دو خواهر یا زیاده که پدری و مادری و پدری باشند و سدس حق پدر و مادر
با وجود فرزندان و اولاد ایشان و همچنین حق مادر بود با عدم فرزندان و وجود حاجب
و حق یک کلاله مادری پس اگر شخصی وفات یابد از ترکه او باز ماند اول
تکفین بجای آورند پس ادای دین باشد بگذارند پس وصیت اگر کرده باشد امضا کنند



اگر آنچه باز ماند حق وارث بود با وجود مرتبهٔ اول که مادر و پدر و فرزندان اند
چگونه کسی از خویشان نسبی میراث نگیرند و پدر را اگر تنها بود همهٔ مال از آن او بود
و همچنین اگر مادر تنها ماند و اگر هر دو باشند ثلث حق مادر بود با عدم حاجب و الا سدس
و باقی از آن پدر بود و اگر با ایشان شوهر یا زن ایشان باشد نصف حق شوهر بود
و یا ربعی حق زن و ثلث اصل مال یا سدس حق مادر بود و باقی حق پدر و اگر
پدر نمانده باشند و یک پسر مانده باشد تمامت حق او بود و اگر زیاده باشند
بسویت و اگر یک دختر مانده باشد همه حق او بود نصفی بفرض و باقی برد
و اگر دو دختر مانده باشند یا زیادت تمامت حق ایشان بود ثلثان بفرض و باقی
برد و اگر پسری و دختری مانده باشند یا زیادت پسر را دو سهم و دختر را
یک سهم بود و اگر پدر و مادر با پسر بود و باقی فرزندان جمع شوند سدسان حق پدر و مادر
بود و باقی حق فرزندان اگر پسر باشد یا پسر و دختر اما اگر یک دختر بود نصفی حق او
بود سدسان حق پدر و مادر بود و باقی بر پنج قسمت بود سه قسم حق دختر بود
دو قسم حق پدر و مادر بود و باقی حق فرزندان و چون فرزندان نباشند فرزندان
ایشان قائم مقام ایشان باشند هر یک نصیب پدر و مادر خود برند پس اگر

شخصی وفات کند پسرزاده و دخترزاده و دخترزاده پسر بگذارد ثلثان حق پسرزاده و دختر
بود و ثلث حق دخترزاده پسر بود و با وجود فرزند فرزند فرزند میراث نبرد و همچنین
فرزند فرزند فرزند میراث نبرد و علی هذا القیاس چه اقرب ابعد را منع کند مسئله
تخصیص کنند پسر بزرگترین را خارج میراث بجامهای تن مرده و شمشیر و انگشتر
او چون مالی دیگر غیر آن مانع باشد و اگر قضای نماز یا روزه در گردن او بود
هم مخصوص بجای آورد مرتبهٔ دویم اخوه و اخوات و جد و جدات هر که
از مرتبهٔ اولین هیچ نمانده باشد میراث بایشان رسد پس اگر یک برادر
پدری و مادری یا پدری مانده باشد تمامت از آن او بود نصفی بفرض و نصفی
بفرض پس اگر یک برادر پدری و مادری و یکی پدری مانده باشند تمامت مال
از آن پدری و مادری و همچنین اگر زیادت از یکی باشند و اگر یک خاهر
پدری مانده باشد نصفی بفرض و نصفی برد و اگر دو خاهر مانده باشند ثلثان
بفرض و باقی برد و اگر برادران و خاهران مانده باشند برادر را دو سهم بود
و خاهر را یک سهم و اگر برادر یا خاهر مادری تنها باشد سدس حق ایشان
بود و اگر زیادت از یکی باشند ثلث حق ایشان بود بسویت بر برادر

و خواهر یکسان برند و با وجود مادر و پدری را میراث نرسد و اگر تنها جد مانده باشد
تمامت از آن او بود و اگر تنها جده ماند هم چنان بود و اگر جد و جده جمع شوند و پدری
باشند ثلث حق جد بود و ثلثان حق جده و اگر مادری باشند بسویت و اگر
اجداد و اخوه با هم جمع شوند جد بجای برادر بود و جده بجای خاهر و اگر زن یا شوهر
جمع شوند نصف که حق شوهر یا ربع حق زن و ثلث حق اخوه و اجداد پدری بود
و مادری و پدری و چون اخوه نباشند فرزندان ایشان بجای ایشان باشند
و همچنین چندانکه زیر آیند اقرب ابعد را منع کند مرتبهٔ سیوم اعمام و اخوال اند
که ایشان با وجود اولاد و اخوه و اجداد هیچ کدام مانع باشند میراث نبرد
و خاله پس اگر تنها عم یا تنها عمه مانده باشد مجموع مال حق او بود و اگر عم و عمه
مانده باشد ثلثان حق عم بود و ثلث حق عمه و همچنین اولاد ایشان بجای
ایشان باشند با وجود اقرب ابعد میراث نبرد اما اگر پسر عم پدری و مادری و عم پدری
با هم جمع شوند میراث حق پسر عم پدر و مادری بود و عم پدری محروم
و اگر تنها خال یا خاله مانده باشد مال او بود و اگر خال و خاله مانده باشند با هم
ایشان بالسویه بود و اگر اعمام و اخوال با هم جمع شوند ثلثان حق اعمام بود و ثلث

حق اخوال فصل در ولا هرگاه شخصی بنده متبرعا آزاد کند میراث او
حق آزاد کننده بود چون وارث نسبی نداشته باشد و اگر شوهر یا زن
داشته باشد نصف حق شوهر بود یا ربعی حق زن و باقی حق مولا بود یعنی آزاد
کننده یا فرزندان ذکور او با عدم او و اگر فرزندان ذکور نباشند حق عصبه
مولا بود یعنی خویشان پدری که ذکور باشند اما اگر در رواجی از نذر و کفاره
آن آزاد کرده بود به وارث نرسد الا که ضامن جریرهٔ او باشد یعنی هر فعلی که از او
در وجود آید ضامن باشد و این مرتبهٔ دویم است از ولا چه با وجود ولای عتق
دون ضامن جریره نباشد و چیزی نبرد و همچنین شوهر و زن نصیب اعلی خود
برند یا ضامن جریره وفات کرده بود و غیر آن اورا ثالث که ایشان نیز ضامن
جریرهٔ او باشند اما اگر هیچ وارثی نمانده باشند از نسبی و عتق و ضامن جریره
و شوهر مال حق امام بود که مرتبهٔ سیوم است از ولا و اگر زن مانده باشد ربعی حق
او بود و باقی حق امام بود فصل در میراث ملاعنه مادر و زن و فرزند
میراث گیرند و او از ایشان میراث گیرد اما پدر و خویشاوندان پدری از او
میراث نگیرند و او نیز از ایشان میراث نگیرد و اگر پدر بعد از ملاعنه اقرار

باسما ابن مطلب مطلب ابن عبدال

کند فرزند را بر والی قی کند وارد میراث گیرد خاصه اما ولد الزنا شوهر
یا زن فرزند از وی میراث گیرند و او از ایشان میراث گیرد و مادر و
خویشاوندان مادری از وی میراث گیرند اما خنثی و او آن بود که
آلت مردان و زنان داشته باشد پس اعتبار به بول او کنند از هر کدام که
زودتر بیرون آید حکم آن داشته باشد پس اگر از ذکر زودتر بیرون آید حکم
مرد داشته باشد و الا حکم زن و اگر بولش از هر دو یکبار بیرون آید او را خنثی
مشکل گویند پس او را نصف میراث مرد دهند و نصف میراث زن مثلا اگر شخصی
وفات یابد پسری و دو خنثی مشکل بگذارد پس از دوازده سهم هفت سهم
پسر بود و پنج سهم خنثی مشکل را و اگر هیچ آلت نداشته باشد قرعه زنند
بنام مرد و زن هرچه برآید بر آن حکم کنند و کسی که دو سر یا دو بدن داشته
باشد او را از خواب و بیداری معلوم کنند اگر یکبار به در خواب شود و یکبار
بیدار شود حکم یک تن دارد و یک میراث دهند و الا دو میراث **فصل** در
میراث مجوس و ایشان به نسب صحیح و فاسد میراث برند به سبب صحیح نه فاسد
پس اگر شخصی وفات کند و مادری دارد که زن او بوده باشد یا دختری میراث گیرد

مادی
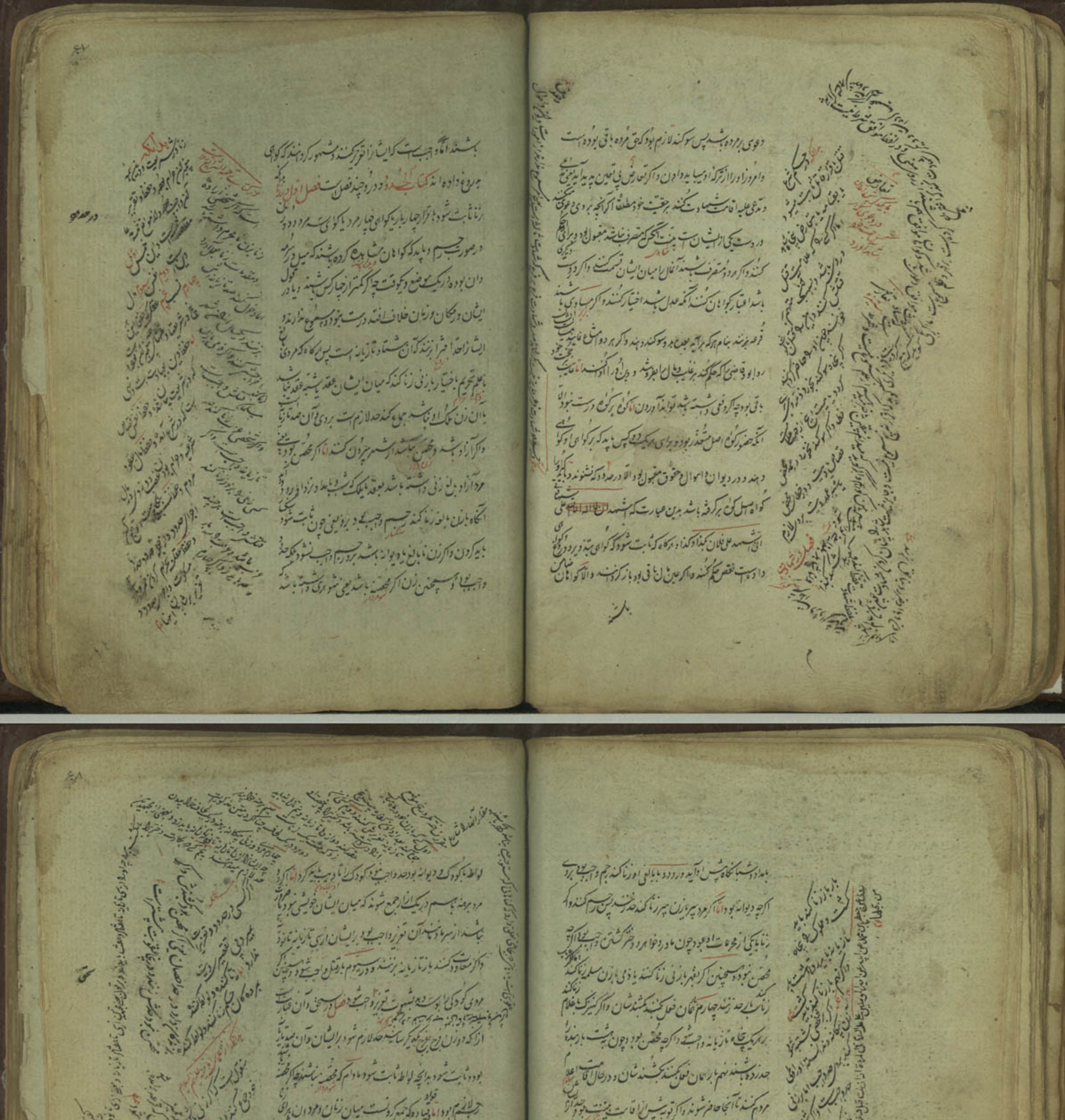
در میراث مجوس

نه به زنی و اگر حاجت بگذارد که خواهر او بود بهره و میراث گیرد و آنچنان بود
که شخصی دختر دختر خود را بخواهد و فرزندی از او حاصل شود و دختر او هم جده او
هم خواهر او اما اگر خواهر بگذارد که دختر بود به دختری میراث گیرد نه بخواهری چه
با وجود دختر خواهر میراث نگیرد میراث زنی و مملکت ایشان علیهم یعنی جماعتی که
یکبار غرق شده باشند یا سقفی بر سر ایشان فرود آمده و معلوم نبود که کدام
یکی از ایشان پیشتر مرده است از یکدیگر میراث گیرند یعنی بعضی را از بعضی میراث
باید داد و آنچه اضعف و دنی حصه اندک تر بود در پیش دارند در میراث گرفتن
مثلا اگر پسر و پدر باشند اول فرض موت پسر کنند و پدر را میراث دهند
پس فرض موت پدر کنند و پسر را از او میراث دهند **باب القضا** قاضی
باید که مردی بود مکلف و مؤمن و عادل که اهلیت فتوی داشته باشد و نایب
بود از قبل سلطان عادل منصوب گشته باشد و اگر عوام او را نصب کنند درست نبود
و حرام بود بر وی رشوت گرفتن و مکروه بود بر او با وجود خشم و تشنگی و گرسنگی
و شادی و رنجوری و غلبه خواب حکم گذاردن و سنت است که تسویه کند
میان خصمان در سلام و جواب و سخن گفتن و نگریستن بر ایشان و نشاید

باب القضا

که یکی از ایشان نشسته و یکی ایستاده بود الا که یکی از ایشان کافر بود و
که بر پا بود و مسلمان نشسته و هرگاه که مدعی عاقل بالغ دعوی کند به قطعی
که محرر گرداند قاضی از مدعی علیه طلب جواب کند اگر اقرار کند بدان با صحت اقرار
ادراک کند با دای آن اما بر و حجت ننویسد الا بعد از آنکه او را بشناسد یا دو
عدل تعریف او کرده باشند و اگر انکار کند از مدعی بینه طلب دارد اگر حاکم
گرداند و اتهمت نهاده باشند و چون قاضی را علم حاصل بود به عدالت
گواه یا دو عدل به عدالت ایشان گواهی ایشان مسموع دارد و حکم کند بر ثبوت
حق و الا فلا و اگر گواه نداشته باشد مدعی علیه سوگند یاد کند دعوی از او ساقط
شود و اگر رد کند مدعی سوگند بخورد حق او ثابت گردد بر وی و اگر سوگند نخورد
حق او باطل گردد و اگر مدعی علیه نکول کند یعنی نه سوگند خورد و نه رد کند قاضی
حکم کند بر نکول و الزام کند با دای آن هرچه بر وی کرده باشد و اگر
مدعی علیه جواب نگوید نه اقرار کند و نه انکار حبس کند تا جواب گوید یا خصم
ترک کند و در گواه تکلیف و ایمان و عدالت شرط است و باید که او را
با مدعی علیه حسد و دشمنی نباشد و شریک و وکیل و وصی مدعی نباشد و گواهی

پدر برای پسر نشنوند و پسر برای پدر و غلام برای خواجه نشنوند گواهی
خواجه برای غلام بشنوند و روا نبود گواهی دادن الا که علم حاصل بود بدان
بجز خط خود که نوشته بود اگر یاد نیاید گواهی نتوان دادن و اگر
کافر یا فاسق یا نابالغ یا کودک چیزی گواهی دهند بعد از آنکه مسلمان
یا عدل یا آزاد یا بالغ شوند گواهی دهند قبول باشد و در دعوی قتل با تهمت
پنجاه کس باید از قوم مقتول که سوگند بخورند بخدای تعالی که فلان این
کار کرده و اگر کم از پنجاه باشند ولی او با تمامی پنجاه سوگند بخورد و اگر
نباشد از قوم مدعی و ولی او پنجاه سوگند بخورد و این را قسامه خوانند
و در زنا و لواطه و سحق چهار کس باید که گواهی دهند اما در باقی حدود دو کس
تمام بود اما در هلال رمضان و غیره و طلاق و حد و رجم و غیره گواهی زنان
اصلا مسموع ندارند و در اموال و دیوان دو گواهی یک مرد و دو زن یا گواهی
یک مرد و سوگند که مدعی علیه بخورد درست بود اما گواهی زنان تنها در کار
عیوب و حیض و نفاس و ولادت و رضاع مسموع دارند و هر گاه که دو گواه
گواهی داده باشند حق مدعی ثابت گردد و بر وی سوگند ثابت نبود الا که





بعد از آن او را بستانند و آن چارپای را بجای دیگر برند و بفروشند و در
هر دو حالت بر واطی تعزیر واجب بود و آن حکم ثابت شود بگواهی دو مرد
یا باقرار و اگرچه یکبار بود و اگر دیگر باره وطی کند بعد تعزیر بر او زنند چهار
بار بکشند فصل در حد قذف و موجب آن هرگاه شخصی بالغ عاقل آزاد
بالغ عاقل آزاد ظاهر الستر را قذف کند بزنا یا لواط صریحا بهر لغتی که باشد
با علم بدان حد بر وی واجب بود و آن هشتاد تازیانه است اگرچه بنده بود پس
اگر قذف کند کودک یا دیوانه یا بنده یا کافر یا ظاهر الفسق بزنا یا لواط یا قذف
کنند کودک یا دیوانه بود تعزیر واجب بود نه حد و همچنین اگر تعریض کند
کند چنانکه گوید اگر جدک غدر را یعنی یافتم ترا یا فلان یا غیری را حرام زاده گو
یا دیوث یا قلتبان و همچنین آنچه موجب رنجش شود یا فاسق گوید که
ظاهر پارسا بود یا غلام یا کنیز که خود را قذف کند تعزیر واجب بود و این
تعزیر کم از حد قذف بود آنچه صلاح داند و قذف ثابت شود باقرار دو بار
چون مکلف و آزاد و مختار بود و بگواهی دو مرد عدل و هر که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم
یا یکی از حضرات ائمه علیهم السلام را دشنام دهد یا دعوی پیغمبری کند قتل او

واگر مرتد بود تعزیر زنند و اگر دو بار بگوید بکشند فصل هرکه بخورد یا
بیاشامد خمر یا آنچه مست کننده بود و فقاع و می و شیره و دو چون که بجوشد یا
یک ثلث نمانده باشد باختیار چون داند که حرام است اگر فرط بود حد واجب بود
هشتاد تازیانه است اگرچه بنده یا کافر باشد و ثابت شود بدو گواه عدل
یا دو کرت اقرار باختیار چون عاقل و بالغ و آزاد بود و حد وقتی زنند که بهوش آمده
باشد از مستی و اگر دو بار حد زنند و سیوم بار همان فعل بکند بکشند و هر مسلمان
که خمر بخورد و حلال داند توبه دهندش اگر توبه کند حدش زنند و اگر نه بکشندش
و همچنین در فروختن خمر که حلال داند فصل در دزدی هرگاه کسی که
خالص مضروبی که معامله باشد قیمت آن ربع دینار بود بدزدد از حرز غیری
یعنی مال نگاه داشتن غیری بی اجازت انگشت قطع واجب بود چون سارق بالغ و عاقل
بود و متاع نفس خود از آنجا بیرون آورد پنهان و در بسته بود که او را رد
گرفتن آن بی شبهه بود پس اگر در مساجد و حمامات که همه کس را ره در
دارند چیزی بدزدد یا میوه از درخت اگرچه در حرز نیست یا کودکی را
یا پدر از پسر یا شریک از خواجه بدزدد یا گمان برد که او را جایز است گرفتن

چون شریک که گمان برد که نصیب او است از حرز بدزدد قطع واجب نبود
لیکن تعزیر بود و واجب و حد ثابت شود بگواهی دو مرد بالغ عاقل آزاد یا
کند مال از او بستانند و قطع کنند و قطع چهار انگشت دست راست بود
چنانکه کف دست و انگشت بزرگ بماند و اگر بعد از آن دزدی کند پای
ببرند از مفصل پشت پای چنانکه پاشنه پای بماند و اگر سیوم بار بدزدد
کنند ابد و اگر در زندان بدزدد بکشند فصل در بیان محارب یعنی کسی که تیغ
برکشد و مردم بترساند شب یا بروز در رهگذار مردم یا در بیابان یا در دریا و ثابت
شود باقرار دو مرد عادل یا باقرار یکبار و اگر بعضی از محاربان بر بعضی گواهی
ندهد و حد او قتل است یا بردار کردن زنده و زیادت از سه روز نگذارند
یا دست و پای بخلاف ببرند مثلا دست راست و پای چپ یا دست چپ
و پای راست یا از شهر بیرون کنند و چیزی بنویسند که با کس
ننشیند و معامله نکند تا توبه کند و دزد که محارب است روا بود از خود دور
کردن چون غلبه سلامت باشد و اگر دزد کشته شود خون او هدر بود و دیگر
هیچ لازم نبود اگر شخصی مکابره کند با شخصی یا زنی یا کودکی بزنا یا بلواط

از خود دفع کند و مودی شود بقتل او خون او هدر بود و بر دافع هیچ لازم نبود و اگر
کسی از کسی چیزی برباید بحیلت باز گیرد و چیزی بر او قطع واجب نبود بلکه آنچه برده
از او باز گیرند و حد بزنند کتاب الجنایات جنایات بر آدمی بود یا بر چارپایان
اما بر آدمی بر نفس بود یا با اطراف اما نفس که کشتن است بر سه قسم است
عمد محض و شبه عمد و خطای محض اما عمد محض آنکه قصد زدن بچیزی کند که کشتن از آن
در آتش اندازد تا بسوزد یا در دریا اندازد تا فرو برد یا شیر را برو اندازد یا بکشد اما
شبه عمد آنکه قصد زدن باشد نه کشتن چنانکه برای ادب بزند یا معالجه کند برای
شفا رنجور و بدان سبب بمیرد اما خطای محض آنکه نه قصد زدن بود و نه قصد کشتن
دارد مثلا تیری بصیدی اندازد خطا شود و بر آدمی آید و کشته شود اما قصاص در
عمد محض بود خاصه پس هرگاه شخصی را بعمد بکشد ولی مقتول مخیر باشد در کشتن او
گرفتن و عفو کردن لیکن اگر نفس تسلیم کند از و دیت نستانند اما
پدر را برای پسر بازنکشند و از و دیت بستانند و تعزیر زنند و مرد آزاد را
برای مرد آزاد بکشند و بزن آزاد چون نصف دیت او باز دهند و زن آزاد
برای زن آزاد باز کشند و برای مرد آزاد و هیچ چیز بگرونستانند اما اگر بعمد

راضی شوند هزار دینار بستانند و غلام برای غلام باز کشند و کنیز را برای کنیز
و برای کنیز غلام و برای غلام کنیزک اما اگر آزادی بنده را بکشد قصاص لازم
نشود اما قیمت او اگر بکشتن رسد و از دیت آزاد در نگذرد و اگر غلام یا کنیزک
بنده آزادی را بکشد خواجه ضامن نبود و ولی مقتول مخیر باشد میان کشتن بنده یا غلام و
گرفتن و اگر بنده شخصی بنده غیری را بکشد خواجه اگر خواهد بنده را باز کشد یا بنده بگیرد
و مسلمان را برای کافر نکشند اگرچه ذمی بود لیکن تعزیر برای ذمی بزنند چون ذمی
بود دیت او بستانند و ذمی برای ذمی بکشند و ذمیه را برای زن ذمیه و اگر
ذمی مسلمان را بکشد او را با مال بولی مقتول دهند اگر خواهد بکشد والا بنده گیرد
و قتل وقتی واجب بود که بالغ و عاقل بود و چه اگر کودک یا دیوانه بود قصاص واجب نبود
بر ایشان بلکه دیت لازم بود بر عاقله ایشان لیکن اگر بالغی کودکی را بکشد قصاص
کنند اما اگر عاقلی دیوانه را بکشد قصاص نکنند بلکه دیت بستانند و اگر شخصی غیری
بفرماید تا دیگری را بکشد قصاص بر کشنده بود نه بر فرماینده اگرچه مرد بنده او
اما فرماینده را حبس کنند ابداً و اگر شخصی غیری را با اکراه بر کشتن غیری دارد قصاص
بود نه بر کشنده و در موضعی که قصاص نفس روا بود قصاص اطراف نیز روا بود

۱۰
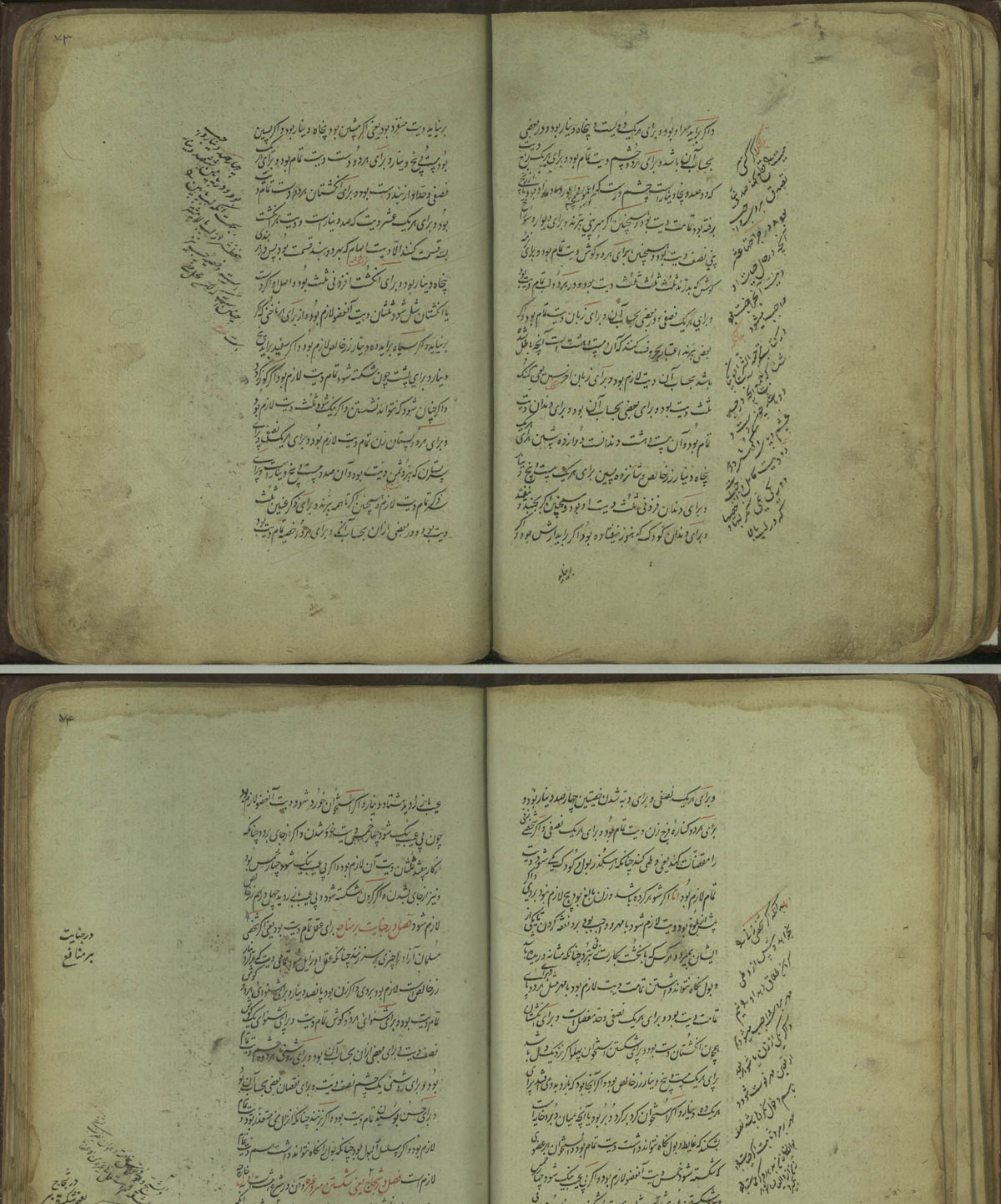
مرد قصاص کنند با آنچه از ثلث دیت زیادت باشد و باید که اعضا در سلامت
مساوی باشند والا عضو درست را بعوض عضو شل نبرند اما شل را بعوض عضو
صحیح ببرند و قصاص در هر عضوی توان کرد که بیم تلف نفس نباشد پس اگر استخوان
بشکند و با بام الدماغ رسیده باشد قصاص نکنند و دیت واجب بود و اگر اعور یعنی
یک چشم باشد چشم شخصی که دو چشم باشد بکند در عوض چشم او بکنند اگرچه کور بماند
اگر شخصی چشم یک چشم را کور کند در عوض آن یک چشم چشم کورش کنند و دیت
[illegible]
[illegible]
هوا که مستقل شود فصل در دیات اما دیت نفس مرد مسلمان آزاد صد
شتر است یعنی دو ساله که در سیوم رفته باشد یا دویست گاو یا هزار گوسفند یا
حله و هر حله دو جامه است از بردهای یمنی یا هزار دینار زر سرخ یا ده هزار درم
کشتنی از اهل هر یک ازینها که باشد از و طلب نمایند و دیت زن آزاد مسلمان
نصف اینها باشد اما در قتل عمد مخیر اگر بدیت راضی شوند از مال قاتل بستانند
یکسان و در شبه عمد هم از مال قاتل بستانند لیکن اگر شتر دهد بکر و
بنت لبون و حقه و جذعه و در خطای بنت مخاض و [illegible] سال گیرند

در دیات

دیت بر عاقله بود لازم و اگر مردی زن خود را در کنار گیرد و بفشارد و یا در
حال جماع فوت کند و زن بمیرد دیت لازم بود بر وی و همچنین اگر زن
در کنار گیرد و سخت بفشارد و مرد بمیرد و هر کس که در شب غیری را آواز
داد از خانه بیرون برد تنها ضامن بود تا با خانه آمدن او و هر کس که جایی بکند
یا سنگی در راه اندازد یا چیزی که مردم پای در آنجا زنند و بیفتند یا چیزی
که پای را بلغزاند چون پوست خربزه و هندوانه در راه اندازد یا کارد
بدست دارد تا مردم بدان تلف شوند یا مجروح گردند اگرچه در ملک خود کرده بود
ضامن بود والا ضامن نبود و هر کس که بر چهارپای نشسته بود یا چهارپای
قد کند ضامن بود و اگر چهارپای را بدارد میان راه یا چهارپای بزند او ضامن
بود هر خیانتی که صادر شود اگرچه بپای خود باشد و همچنین اگر چهارپای را
اگر غیری چهارپای او را بزند و بدان سبب خیانتی در راه آید زننده ضامن بود
و دارنده فصل در جنایات اطراف برای موی سر آزاد دیت تمام بود و آن
هزار دینار زر خالص است و همچنین برای ریش و اگر بعد از آن موی برآید
لازم بود و در موی سر زن دیت او بود که آن پانصد دینار زر خالص است

در جنایات اطراف

بکشد در ملک مسلمان بستانند و عاقله قاتل ضامن بود نه قاتل اما اگر
شتر دهند دیت بنت مخاض باشد و بنت لبون و حقه بنت لبون
و دیت خطا و عاقله عصبه او اند یعنی پدر و پسران و برادران پدری و مادری
یا پدری و پسران برادران پدری و مادری یا پدری و پسران ایشان
و اعمام و اجداد و آزاد کننده و ضامن جریره و امام و اگر در ماه حرام کشته شده
دیتی و ثلث دیتی اما دیت ذمی یهودی و ترسا هشتصد درم بود و اگر
باشد یا مجوسی هفتصد درم ازینها کفر دیت تمام دیت بنده قیمت او بود چون
از دیت آزاد در نگذرد و هرچه از آزاد در دیت تمام باشد چون زبان
در بنده قیمت او باشد و هرچه کمتر از آن بود بحساب آن باشد از قیمت او
خیانتی که از بنده صادر شود خواجه ضامن او باشد و بر رقبه بنده تعلق گیرد و اگر
قیمت او را تمام فرو گیرد خواجه مخیر بود اگر خواهد خیانت او را بدهد والا تسلیم کنند تا
بقدر خیانت از وی بنده گیرند یا بفروشند یا خیانت از وی بستانند
مال عاقله و اگر بکور شود ولی او برای قیمت او کند پیش از علاج گفته اند که
و همچنین بود و چه بطار و اگر شخصی خفته باشد و در گردد و برادری افتد یا بکشد



و اگر پاره سر او بود و برای هر یک دو دیت پنجاه دینار بود و در بعضی
بحساب آن باشد و برای هر دو چشم دیت تمام بود و برای هر یک نصف دیت
که دو صد و پنجاه دینار است چشم [illegible]
برفته بود تمامت دیت بود و همچنان اگر هر دو پی ببرند و برای دیوار و سوراخ
پی نصف دیت بود و همچنین برای هر دو گوش دیت تمام بود و برای
گوش که ببرند ثلث ثلث ثلث دیت بود و در هر دو لب تمام دیت بود
و برای هر یک نصفی و در بعضی بحساب آن و برای زبان دیت تمام بود و اگر
بعضی ببرند اعتبار بحروف کنند که آن بیست و هشت است آنچه باطل شده
باشد بحساب آن دیت لازم بود و برای زبان اخرس یعنی گنگ
ثلث دیت بود و برای بعضی بحساب آن بود و برای دندان دیت
تمام بود و آن بیست و هشت دندانست دوازده پیشین هر یکی
پنجاه دینار زر خالص و شانزده پسین برای هر یک بیست و پنج دینار
و برای دندان فزونی ثلث دیت او بود و همچنین اگر بجنبد و بیفتد
و برای دندان کودک که هنوز نیفتاده بود اگر براید ارش بود و اگر

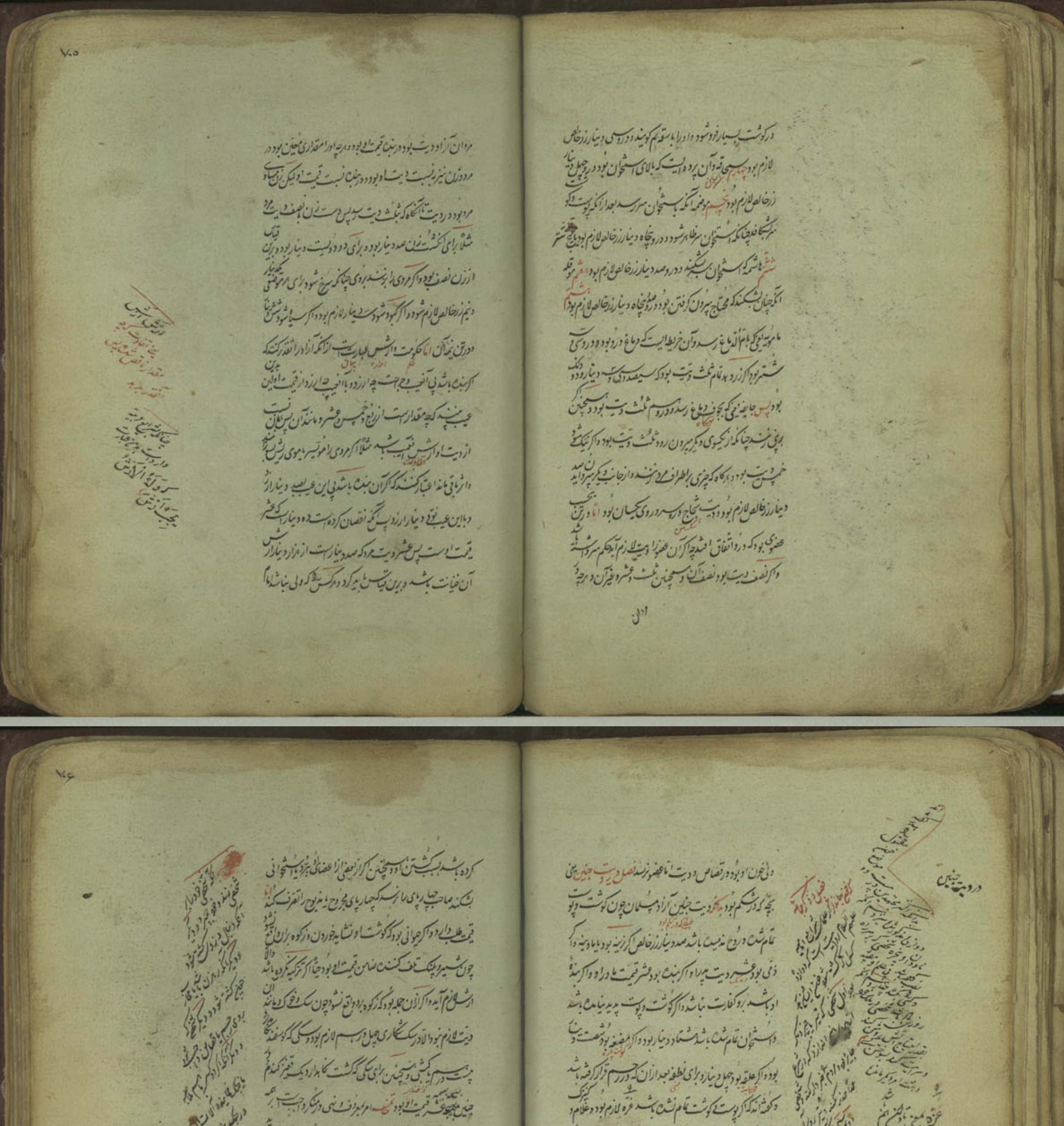
برنیاید دیت منفرد بود یعنی اگر پیشین بود پنجاه دینار بود و اگر پسین
بود بیست و پنج دینار و برای هر دو دست دیت تمام بود و برای هر
یک نصفی و حد او از بند دست بود و برای انگشتان هر دو دست تمام دیت
بود و برای هر یک عشر دیت که صد دینار است و دیت هر انگشت
بر بندها قسمت کنند الا دیت ابهام که بهر دو بند قسمت بود پس در او
پنجاه دینار بود و برای انگشت افزونی ثلث بود و اصل او و اگر دست
یا انگشتان شل شود ثلثان دیت آن عضو لازم بود و از برای هر ناخنی که اگر
برنیاید و اگر سیاه برآید ده دینار زر خالص لازم بود و اگر سفید برآید پنج
دینار و برای پشت چون شکسته شود تمام دیت لازم بود و اگر گوژ گردد
و اگر چنان شود که نتواند نشستن و اگر نیک شود ثلث دیت لازم بود
و برای هر دو پستان زن تمام دیت لازم بود و برای هر یک نصفی و برای
پستان که ببرد ثمن دیت بود و آن صد و بیست و پنج دینار است و برای
ذکر تمام دیت لازم و همچنین اگر تا به حشفه ببرند و برای ذکر عنین ثلث
دیت بود و در بعضی از آن بحساب آنکه و برای هر دو خصیه تمام دیت بود

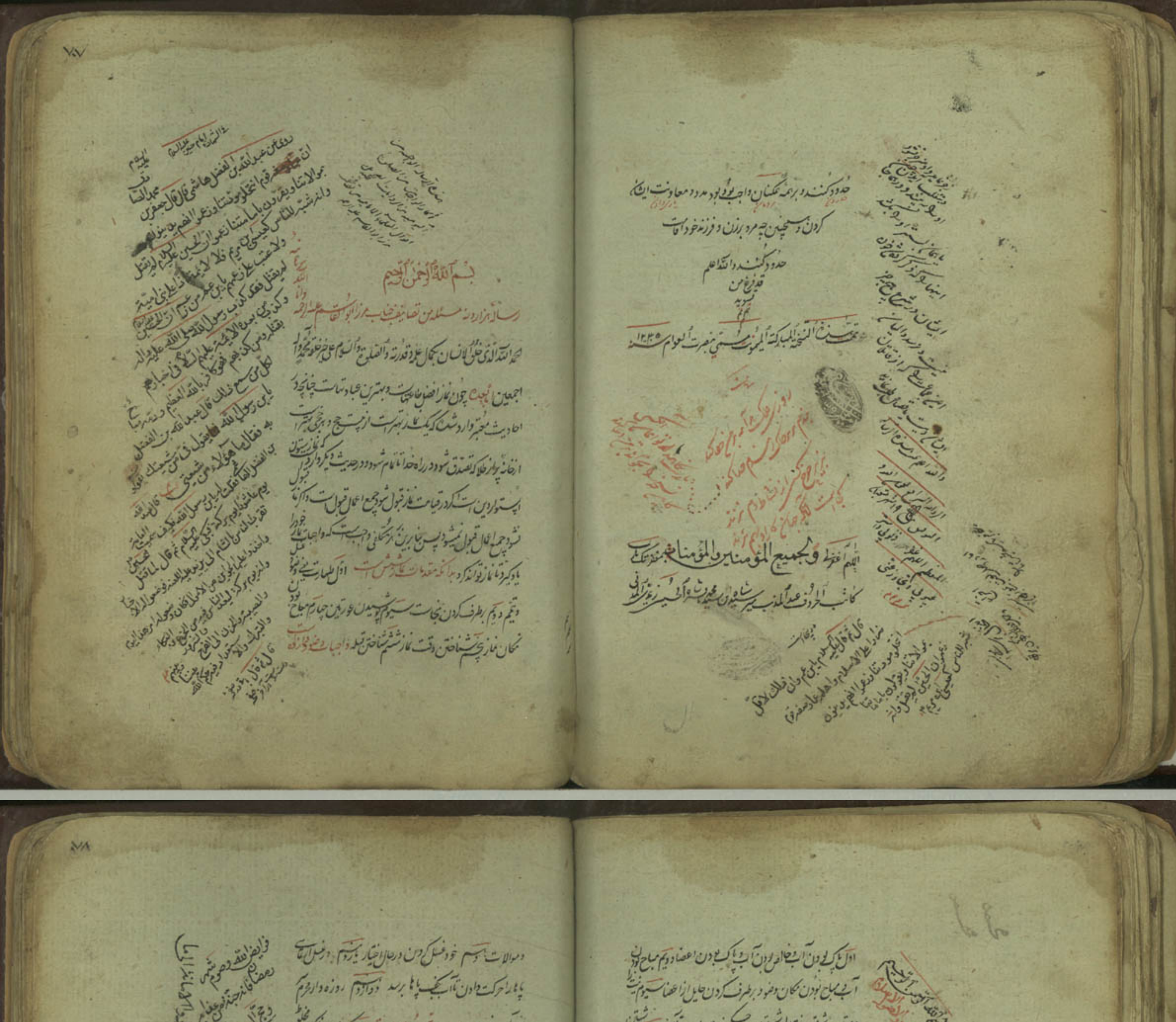
و برای هر یک نصفی و برای دبه شدن خصیتین چهارصد دینار بود و
برای هر دو کناره فرج زن دیت تمام بود و برای هر یک نصفی و اگر شخصی
را مفضات کند یعنی وطی کند چنانکه هر دو مسلک بول او یکی شود دیت
تمام لازم بود اما اگر شوهر کرده باشد و زن بالغ بود هیچ لازم نبود و اگر
پیش از بلوغ بود دیت لازم شود با مهر و واجب بود بر او نفقه کردن تا یکی از
ایشان بمیرد و هر کس که بانگشت بکارتی ببرد چنانکه مثانه در ریختن
بول نگاه نتواند داشتن تمامت دیت لازم بود با مهر مثل و برای هر دو پای
تمامت دیت بود و برای هر یک نصفی و حد مفصل است و برای انگشتان
همچون انگشتان دست بود و برای شکستن استخوان پهلو اگر نزدیک دل باشد
برای هر یک بیست و پنج دینار زر خالص بود و اگر آنجا بود که بازو بدو می‌پیوندد برای
هر یک ده دینار و اگر استخوان گرد بر گرد دبر بود یا آنچه میان دبر و خایه است
بشکند که غایط و بول نگاه نتواند داشت دیت تمام بود و استخوان هر عضوی
که شکسته شود خمس دیت آن عضو لازم بود و اگر بی عیب نیک شود چهار خمس
دیت شکستن او مثلا استخوان دست بشکند صد دینار بود و چون بی

عیب باز روید هشتاد دینار و اگر استخوان خورد شود دیت آن عضو لازم بود
چون بی عیب نیک شود چهار خمس دیت خرد شدن و اگر از جای برود چنانکه
از کار بیفتد ثلثان دیت آن لازم بود و اگر بی عیب نیک شود چهار خمس بود
و نیز از جای شدن و اگر گردن شکسته شود و بی عیب باز روید چهل درهم زر خالص
لازم شود **فصل در جنایت بر منافع** برای عقل تمام دیت بود یعنی اگر شخصی
مسلمان آزاد را چیزی بر سر زنند چنانکه عقل او زایل شود تمامی دیت که هزار دینار
زر خالص است لازم بود بر وی و اگر زن بود پانصد دینار و برای شنوایی هر دو گوش
تمام دیت بود و برای شنوایی هر دو گوش تمام دیت و برای شنوایی یک گوش
نصف دیت و برای بعضی از آن بحساب آن بود و برای روشنی هر دو چشم دیت تمام
بود و برای روشنی یک چشم نصف دیت و برای نقصان بعضی بحساب آن بود
و برای حس بوسیدن تمام دیت بود و اگر زنند چنانکه از آن مستعذر بود دیت تمام
لازم بود و اگر سلسل البول بود چنانکه بول را نگاه نتواند داشت هم دیت تمام
لازم است **فصل در شجاج یعنی شکستن سر و غیره** و آن در شرع هشت است اول خارصه
یعنی پوست را بخراشند در او ده دینار زر خالص لازم بود دوم دامیه یعنی اگر

در جنایت بر منافع

در شجاج یعنی شکستن سر و غیره
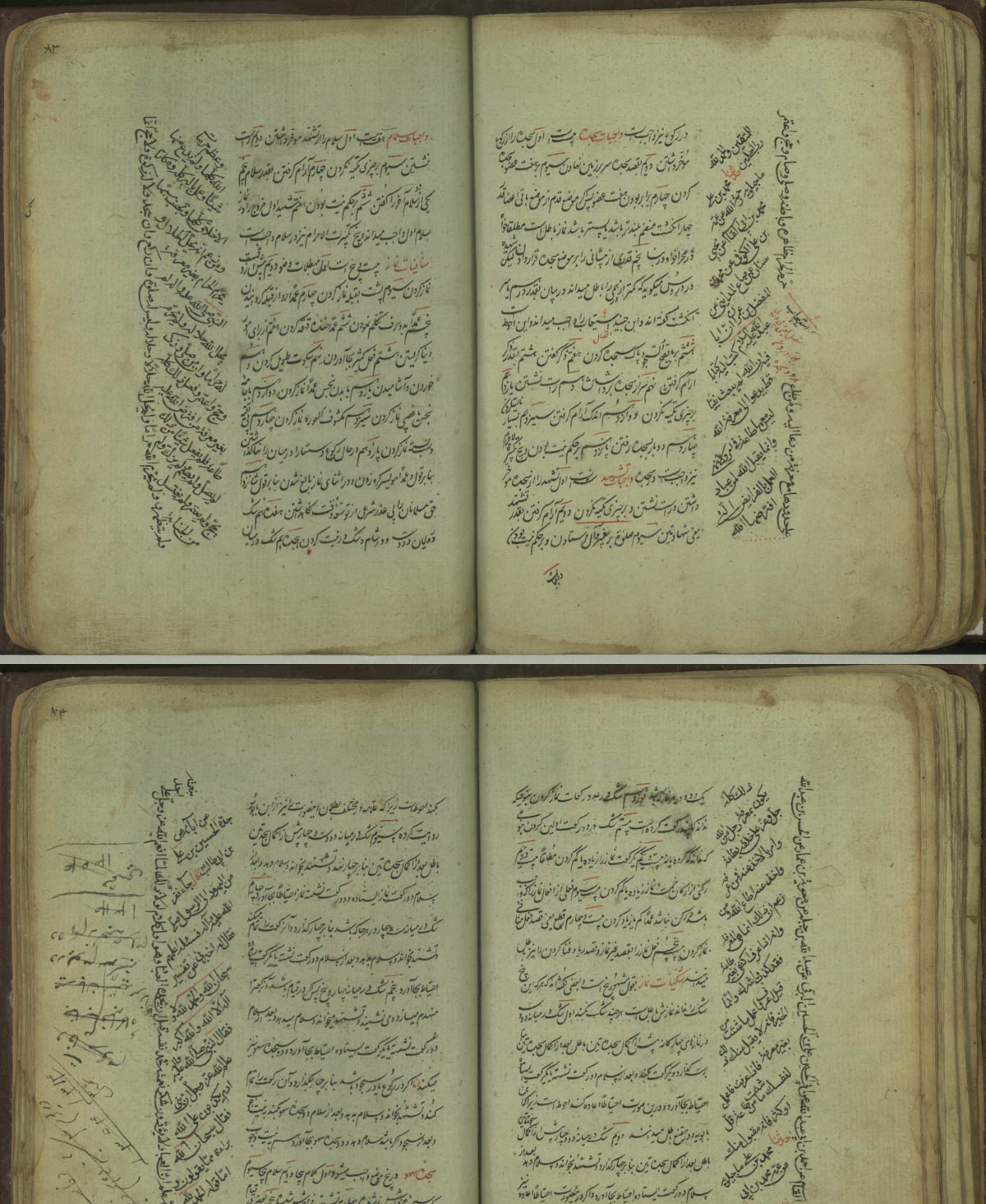




اول پاک بودن آب و خالص بودن آب و پاک بودن اعضا دویم مباح بودن آب و مباح بودن مکان وضو و برطرف کردن حایل از اعضا سیوم نیت را مقارن داشتن نیت را با شستن رو و بر حکم نیت بودن تا آخر چهارم شستن رو از رستگاه موی سر تا زنخ از درازی بقدر انگشت مهین و میانین گرد از مستوی الخلقه پنجم شستن دستها از مرفق بسر انگشتان از بالا بپایین بگذارد شستان ششم مسح پیش سر بقدر یک انگشت یا بیشتر هفتم مسح پشت پایها از سر انگشتان تا ساق هشتم باقی ماندن آب وضو بجهت مسح کردن نهم موالات دهم ترتیب یازدهم جاری نمودن آب بر اعضای وضو دوازدهم خود وضو ساختن در حال اختیار واجبات غسل نیز دوازده است اول پاک بودن آب و پاک کشتن بودن آب و پاک بودن اعضا دویم مباح بودن آب و مباح بودن مکان غسل و برطرف کردن حایل از اعضای غسل سیوم نیت را مقارن داشتن با شستن سر و گردن و بر حکم نیت بودن تا آخر غسل چهارم شستن سر و گردن پنجم شستن جانب راست ششم شستن جانب چپ هفتم جاری نمودن آب بر اعضای غسل هشتم حدث نا کردن در اثنای غسل نهم ترتیب

بسم الله الرحمن الرحیم
باب العلل والشرایع والاصول
ابو جعفر رحمه الله قال حدثنا ... ابراهیم ... علی عن ... بن عمر باسناده ...

و موالات دهم خود غسل کردن در حال اختیار یازدهم در غسل ارتماسی پاها را حرکت دادن تا آب بکف پاها برسد دوازدهم روزه دار محرم بزیر آب نبردن واجبات تیمم دوازده است اول پاک بودن خاک و مخلوط نبودن آن بچیزی که آنرا از اسم خاک بیرون کند و پاک بودن اعضای تیمم دویم نیت را مقارن داشتن نیت بکف بر خاک زدن و بر حکم نیت بودن تا آخر تیمم سیوم هر دو کف دستها را باهم بر خاک زدن چهارم پیشانی را از رستگاه موی سر تا بالای دماغ مسح نمودن پنجم با کف هر دو دست مسح نمودن ششم هر دو کف دست را باهم یکمرتبه بر پیشانی کشیدن هفتم پشت دست راست را بکف دست چپ از بند تا سر انگشتان مسح نمودن هشتم دست چپ را بکف دست راست از بند تا سر انگشتان مسح کردن نهم موالات دهم ترتیب یازدهم خود تیمم کردن در حال اختیار دوازدهم تا خاک ممکن شود بر چیز دیگر تیمم نکند نجاسات ده است اول بول و غایط از هر حیوانی که خون جهنده داشته باشد و حرام گوشت باشد دویم منی سیوم خون و منی از هر حیوانی که خون جهنده داشته باشد خواه حلال گوشت و خواه حرام گوشت نجس است چهارم سگ







دو تشهد نیز دو سجدهٔ سهو واجب میدانند و بعضی از برای هر کم و زیادتی
بعضی واجب میدانند و دو سجدهٔ سهو را طریق آنست که بعد از سلام
نیت کند که دو سجدهٔ سهو میکنم از برای فلان امر واجب قربةً
الی الله و سر بسجده گذارد و گوید بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد
و آل محمد و سر بردارد و باز بسجده رود و همان ذکر را گوید سر بردارد پس
تشهد باین طریق بخواند اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له و اشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل علی محمد
و آل محمد السلام علیکم و رحمة الله و برکاته بدانکه مستحبات
نماز چهل و چهار است از انجمله هفت امر تعلق بقلب دارد اول استشعار
عظمت خدا دویم تنزیه سیوم خشوع چهارم استکانه در وقت گفتن
سبحان ربی العظیم تنزیه خدای تعالی پنجم در وقت گفتن و بحمده شکر
نعمتهای خدای تعالی ششم در وقت کردن استغفار کردن هفتم انابت
بسوی حضرت حق و دوازده امر تعلق بلسان دارد اول تکبیر گفتن دویم
پیش از دعای ماثور خواندن سیوم ذکر را مکرر خواندن چهارم بعد

ازذکر

از ذکر صلوة فرستادن پنجم سمع الله گفتن ششم بعد از سمع الله دعا خواندن
هفتم ذکر را وتر خواندن هشتم امام ذکر را بلند خواندن نهم ماموم آهسته
خواندن دهم بترتیل خواندن یازدهم آرام داشتن دوازدهم تعلق
بدستها دارد اول در وقت تکبیر دستها را تا محاذی گوش بلند کردن
دویم کف دستها را بقبله داشتن سیوم انگشتها را بجسپانیدن
بغیر از شصت چهارم ابتدای دست برداشتن را با ابتدای تکبیر و انتهای
آنرا با انتهای تکبیر مطابق کردن پنجم کف دستها را بعد از تکبیر بالای
محاذی زانو گذاشتن ششم دست راست را پیش از دست چپ برانوی
راست رسانیدن هفتم دستها را برانوها گذاشتن هشتم انگشتان را از
یکدیگر دور کردن نهم زانوها را مانند لقمه در میان مشت گرفتن و فشار دادن
دهم دستها برهنه بودن یازدهم دستها را از پهلو دور نگاهداشتن دوازدهم
مرد پشت را هموار نگاهداشتن سیزدهم محاذی کردن و زانوها را بعقب
فشار دادن چهاردهم زن دستها را اندکی از زانوها بالا گذاشتن بدانکه
شش امر تعلق بپاها دارد اول زانوها را بعقب بردن دویم ما بین پاها

بقدر کوجب یا کمتر فاصله دادن سیوم قدمها را برابر نگهداشتن چهارم فاصله
ما بین قدمها مساوی بودن پنجم سر انگشتان پا بقبله کردن ششم و چهار امر
تعلق بپشت و گردن و چشم دارد اول مرد پشت را مساوی نگاهداشتن
دویم زن عقب را بسیار بلند نکردن سیوم گردن را مساوی پشت کشیدن
چهارم نظر را ما بین قدمها انداختن و دو امر تعلق بحال قیام دارد بعد از رکوع
اول در وقت تکبیر گفتن راست بودن بعد از رکوع زیاد بر طمانینه واجب
دویم اندکی آرام گرفتن مستحبات سجود هشتاد و چهار است از انجمله یازده
امر تعلق بقلب دارد اول استشعار عظمت خدا دویم تنزیه سیوم خشوع چهارم
جزم قیام پنجم شکر ششم استکانه در وقت سجده اول رفتن احضار اللهم
انک منها خلقتنا هفتم در وقت سر برداشتن از سجده منها اخرجتنا هشتم در وقت
سجده دویم رفتن و الیها یعیدنا نهم در وقت سر برداشتن از سجده دویم و منها
تخرجنا دهم در وقت ذکر گفتن تنزیه خدا بخاطر گذرانیدن یازدهم
و شانزده امر تعلق بزبان دارد اول تکبیر گفتن دویم پیش از
ذکر دعای ماثور خواندن سیوم ذکر را مکرر گفتن چهارم ذکر را وتر خواندن پنجم

بعد

بعد از ذکر صلوة فرستادن ششم بعد از سجده اول که سر برمیدارد ذکر
تکبیر گفتن هفتم استغفار کردن هشتم بعد از استغفار دعا خواندن نهم
باز تکبیر گفتن و از برای دنیا و دین در سجده دعا کردن دهم بعد از سجده
باز تکبیر گفتن یازدهم در وقت برخواستن بحول الله گفتن دوازدهم
امام دعاها و تکبیرها را بلند گفتن سیزدهم ماموم آهسته خواندن چهاردهم
بترتیل گفتن پانزدهم آرام داشتن شانزدهم و بیست
و یک امر تعلق بدستها دارد اول در وقت تکبیر گفتن دستها را تا برابر گوشها
برداشتن دویم کف دستها را بقبله داشتن سیوم انگشتان را بهم چسبانیدن
بغیر از ابهام چهارم اول دست برداشتن را با اول تکبیر مقارن داشتن پنجم
آخر دست برداشتن را با آخر تکبیر مساوی کردن ششم دستها را پیش از
جمیع اعضا بزمین میل دادن هفتم بعد از آن زانوها را بزمین گذاشتن
هشتم هر دو دست را بهم بزمین گذاشتن نهم کفها را از زانو دور گذاشتن
و برابر زانوها گذاشتن دهم برابر روی گذاشتن یازدهم اندکی
از روها دور گذاشتن دوازدهم پهن گذاشتن سیزدهم انگشتان را



قبله سلام دادن یازدهم بگوشهٔ چشم بجانب راست اشاره کردن
دوازدهم قصد ماموین نیز کردن سیزدهم امام قصد کند که من تراسلام
کنم ای ام از جانب خدا و رسول و امامان بر ماموین از عذاب خلاص پانزدهم
ماموین نیز بصیغهٔ روی راست اشاره کنند بجانب راست شانزدهم
قصد جمیع انبیا و ملائکه و مسلمانان جن و انس با باقی ماموین اگر طرف
چپ کسی باشد یا دیواری و الا اکتفا بهمان کند هفدهم امام بلند گفتن
هجدهم ماموم آهسته خواندن نوزدهم بترتیل گفتن بیستم مقدم داشتن
میم بکیم السلام علیك ایها النبی و رحمة الله و برکاته

السلام علی جمیع الانبیاء الله و رسله السلام
علی جبرئیل و میکائیل و الملائکة
المقربین
السلام علی محمد ابن عبد الله خاتم النبیین
لا نبی
بعده
تمام

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی محمد و آله اجمعین
اما بعد بدان ای مکلف که اصول دین واجب است بر هر عاقل و بالغ
که بدلیل عقلی از برای خود اثبات نماید و هر کس اصول دین خود را بدلیل
نداند کافر و مستحق آتش است اول باید دانست که در اخلاقی این جمع
مخلوقات زیرا که عالم متغیر است و هر متغیری مخلوق است و هر مخلوقی البته
خالقی دارد که چند صفت در او هست و صفاتی که در او هست صفات ثبوتیه
گویند و صفاتی که در او نیست سلبیه گویند اما صفات ثبوتیه هشت است اول
قادر یعنی خدا توانا است بر همه چیز اگر توانا نباشد عاجز خواهد بود و عجز
و نقص بر خدا روا نیست دوم عالم یعنی خدا دانا است اگر دانا نباشد نادان
خواهد بود و نادانی نقص است و نقص بر خدا روا نیست سوم حی یعنی خدا

زنده است اگر زنده نباشد مرده خواهد بود و مرده قادر و عالم نمی باشد
چهارم مرید یعنی خدا عمل نیک را میخواهد … اگر نخواهد آن تکلیف عبث است
عبث فعل قبیح است و قبیح بر خدا روا نیست پنجم مدرک یعنی خدا دریابنده است
یعنی بی چشم می بیند و بی گوش میشنود اگر دریابنده نباشد عاجز
خواهد بود و عجز نقص قبیح است خدا را نشاید ششم قدیم و ابدی یعنی خدا همیشه بوده
و خواهد بود که اگر قدیم نباشد محتاج بقدیم دیگر خواهد بود احتیاج نقص است
نقص است و نقص بر خدا روا نیست هفتم متکلم یعنی خدا سخن آفرین است
که اگر نتواند سخن بیافریند عاجز خواهد بود و عجز نقص است نقص بر خدا
روا نیست هشتم صادق یعنی خدا راست گوی است که اگر راست گوی نباشد
دروغ گوی خواهد بود دروغ قبیح است قبیح بر خدا روا نیست اما صفات سلبیه
هفت است اول خدا مرکب نیست اگر مرکب باشد محتاج باجزا خواهد بود
احتیاج نقص است نقص بر خدا روا نیست دوم خدا جسم نیست اگر جسم
باشد محتاج بمکان خواهد بود احتیاج نقص است نقص بر خدا روا نیست
سیم خدا دیدنی نیست اگر دیدنی باشد جسم خواهد بود و هر جسمی محتاج بمکانست

احتیاج نقص است نقص بر خدا روا نیست چهارم محل یعنی خدای تعالی از محل حوادث
روزگار از قبیل غصه و … اینها ندارد چه اینها از لوازم ممکنات است
و … محل … منزه است احتیاج نقص است نقص بر خدا روا نیست
پنجم خدا شریک ندارد که اگر شریک داشته باشد محتاج بشریک دیگر خواهد بود
احتیاج نقص است نقص بر خدا روا نیست ششم خدا معانی نیست یعنی صفاتش
غیر ذاتش نیست اگر صفاتش غیر ذاتش باشد محتاج بصفات دیگر خواهد بود
احتیاج نقص است نقص بر خدا روا نیست هفتم خدا محتاج نیست و غنی است
که اگر محتاج باشد عاجز خواهد بود عجز نقص است نقص بر خدا روا نیست دوم
اصول دین پنج است اول توحید یعنی خدا یکیست و مثل و مانندی ندارد
اگر مثل و مانندی داشته باشد در ایجاد و فنای عالم بیکدیگر محتاج خواهد بود
احتیاج نقص است نقص بر خدا روا نیست دوم عدل یعنی خدا عادل است
اگر عادل نباشد ظالم خواهد بود ظلم قبیح است قبیح بر خدا روا نیست سیوم نبوت یعنی
یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر فرستاده خداوند برخلقان زیرا که نبوت لطف است
و لطف بر خدا واجب است چهارم امامت یعنی حضرت دوازده امام علیهم السلام
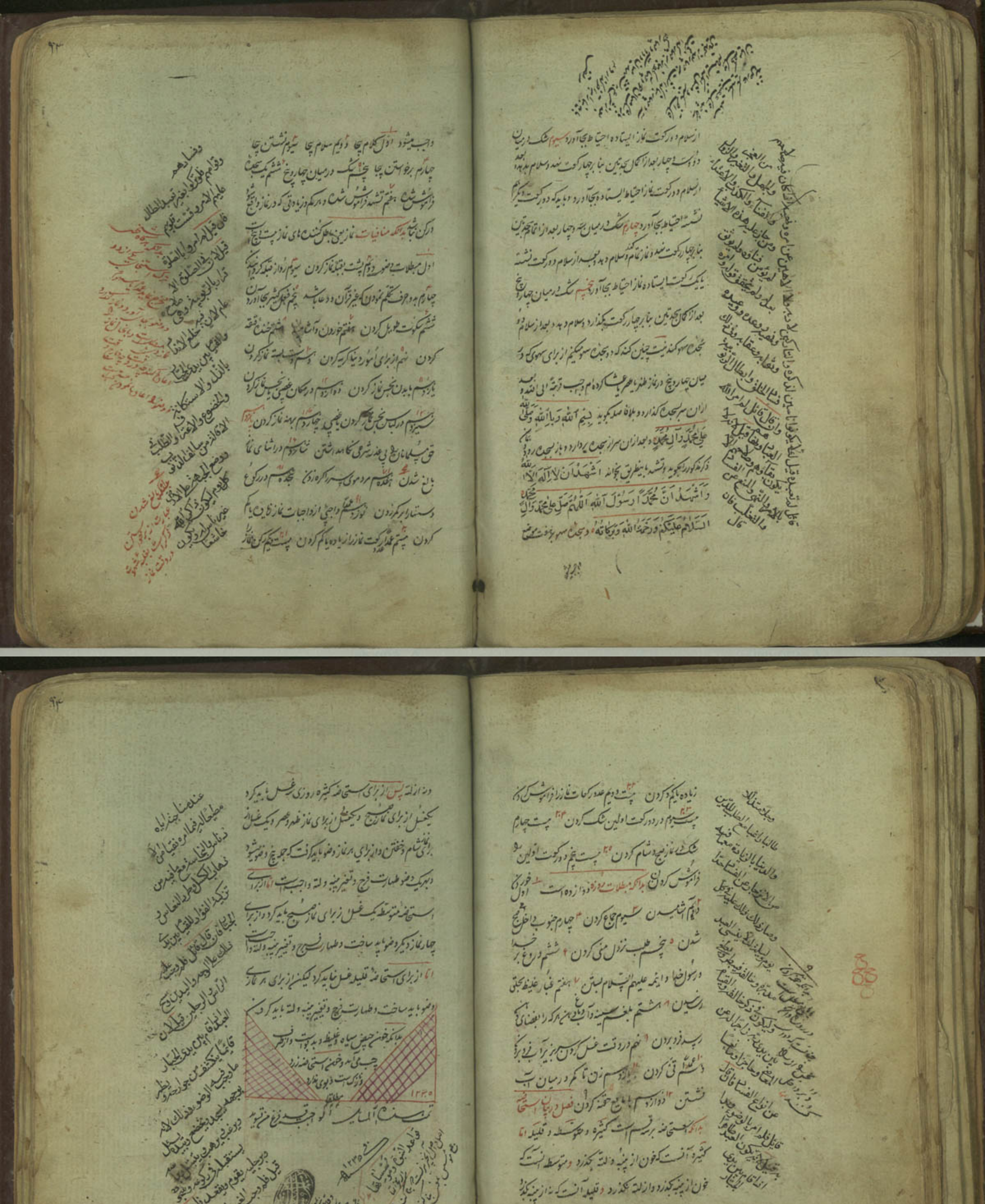
بعد از رسول خدا بر جمیع خلایق امام و پیشوا باشند و طاعت ایشان واجب
و لازم است زیرا که امامت لطف است و لطف بر خدا واجب است
پنجم معاد یعنی قیامت حق است اگر قیامت حق نبوده باشد خدای تعالی
ظالم و دروغ گوی خواهد بود پس ظلم و دروغ قبیح است و قبیح بر خدا
روا نیست صدق الله و صدق رسوله اما فروع دین شش است
اول نماز دویم روزه سیوم زکوة چهارم خمس پنجم حج ششم جهاد
نمازهای واجب هفت است اول نماز یومیه دویم نماز جمعه سیوم نماز
عیدین چهارم نماز طواف خانه کعبه پنجم نماز اموات ششم نماز آیات
هفتم نمازی که بنذر واجب شود اما مقدمات نماز شش است اول طهارت
یعنی وضو و غسل و تیمم دویم برطرف کردن نجاست از بدن و جامه
سیوم پوشیدن عورتین چهارم مباح بودن مکان نماز پنجم شناختن
وقت نماز ششم شناختن قبله اما غسلهای واجب نیز شش است
اول غسل جنابت دویم غسل حیض سیوم غسل استحاضه چهارم
غسل نفاس پنجم غسل میت ششم غسل مس میت

مرده سرد شده که او را غسل نداده باشند هر که مس نماید بدانکه مطهرات
ده است اول آب پاک کننده همه چیز نجس است غیر نجس العین
دویم زمین پاک کننده ته کفش و ته عصا و کف پای است سیوم آتش
پاک کننده است هر چیز که در او بسوزد و خاکستر شود هر چند نجس باشد و
زغال خلاف است چهارم آفتاب پاک کننده زمین نجس و دیوار
و درخت است پنجم اسلام پاک کننده کافر است از نجاست
کفر ششم نقص پاک کننده شیره انگور است هر گاه بجوشد دو ثلث آن
نقصان شود هفتم زوال عین باشد دهان حیوانی که بنجاست آلوده
دار و چشم زایل شود هشتم استحاله باشد سگی است که در نمکزار افتد
نمک شود یا فضله آدمی که خاک شود نهم انقلاب باشد شراب که سرکه شود
دهم انتقال باشد خون انسان که در شکم کیک یا پشه در آید بدانکه
نجاسات نیز ده است اول بول دویم غایط سیوم منی چهارم
خون پنجم سگ ششم خوک هفتم کافر هشتم میت نهم آب انگور
که بجوش آید دهم مست کننده بدانکه مبطلات وضو یازده است

اول بول دویم غایط سیوم بادی که از موضع معتاد بیرون آید چهارم خوابی
که بر چشم و گوش غلبه کند پنجم حیض ششم نفاس هفتم استحاضه هشتم
میت نهم بیهوشی دهم شک در طهارت یقین در حدث یازدهم یقین در
هر دو و شک در آخر هر یک اما واجبات وضو دوازده است اول پاک بودن
آب دویم مباح بودن آب سیوم مباح بودن مکان وضو چهارم نیت
وضو است پنجم شستن رو ششم شستن دستها از مرفق تا سر انگشتان
هفتم مسح سر هشتم مسح پاها تا بند پا نهم ترتیب دهم موالات
یازدهم جاری نمودن آب بر اعضای وضو دوازدهم خود وضو ساختن در حال
اختیار اما واجبات غسل نیز دوازده است اول پاک بودن آب دویم
مباح بودن آب سیوم مباح بودن مکان غسل چهارم نیت غسل پنجم
شستن سر و گردن ششم شستن جانب راست هفتم شستن جانب چپ هشتم
حدث نیاوردن در اثنای غسل نهم برطرف کردن حایل دهم ترتیب
یازدهم موالات یعنی پی در پی شستن اعضا و جاری نمودن آب بر اعضای غسل
دوازدهم خود غسل ساختن در حال اختیار اما واجبات تیمم نیز دوازده است

اول

اول پاک بودن خاک دویم مباح بودن خاک سیوم مباح بودن
مکان تیمم چهارم نیت تیمم پنجم هر دو کف را بهم بر خاک زدن ششم
بکف هر دو دست پیشانی را از رستنگاه موی سر تا بالای دماغ مسح نمودن هفتم
بکف دست چپ پشت دست راست از بند تا سر انگشتان مسح نمودن هشتم
بکف دست راست پشت دست چپ را از بند تا سر انگشتان مسح نمودن نهم
ترتیب دهم موالات یازدهم برطرف کردن حایل دوازدهم
تیمم نمودن در حال اختیار اما مقارنات نماز هشت است اول نیت
دویم تکبیر احرام سیوم قیام چهارم قرائت پنجم رکوع ششم سجود
هفتم تشهد هشتم سلام اما رکن نماز پنج است اول نیت دویم
تکبیر احرام سیوم قیام چهارم رکوع پنجم سجود بدانکه شکیات نماز پنج
قسم است اول شک در میان دو و سه بعد از اکمال سجده تین بنا بر سه
رکعت گذارد و یک رکعت دیگر بکند و سلام دهد و بعد از سلام دو رکعت
نماز نشسته یا یک رکعت ایستاده احتیاط بجا آورد دویم شک در میان دو
و چهار بعد از اتمام دو سجده بنا بر چهار رکعت میگذارد و سلام دهد و بعد



از سلام دو رکعت نماز ایستاده احتیاط بجا آورد سیوم شک در میان دو و سه و چهار بعد از اکمال سجدتین بنا بر چهار رکعت نهد و سلام بدهد بعد از سلام دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد و باید که دو رکعت دیگر نشسته احتیاط بجا آورد چهارم شک در میان سه و چهار بعد از اتمام سجدتین بنا بر چهار رکعت نهد و نماز تمام کند و سلام دهد و بعد از سلام دو رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده نماز احتیاط بجا آورد پنجم شک در میان چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین بنا بر چهار رکعت بگذارد و سلام دهد و بعد از سلام دو سجده سهو کند نیت چنین کند که دو سجده سهو میکنم از برای سهوی که در میان چهار و پنج در نماز ظهر یا عصر یا عشا کرده ام واجب قربة الی الله و بعد از آن سر بسجده گذارد و بلا فاصله بگوید بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد و بعد از آن سر از سجده بردارد و باز بسجده رود و ذکر مذکور را بگوید و تشهد باین طریق بخواند اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد السلام علیکم و رحمة الله و برکاته و سجده سهو بفوت موضع

واجب میشود اول کلام بیجا دویم سلام بیجا سیوم نشستن بیجا چهارم برخواستن بیجا پنجم شک در میان چهار و پنج ششم یک سجده فراموش شدن هفتم تشهد فراموش شدن و هر کم و زیادتی که در نماز واقع شود در رکن نباشد بدانکه منافیات نماز یعنی باطل کننده های نماز بیست و چ است اول مبطلات وضو دویم پشت بقبله نماز کردن سیوم رو از قبله گردانیدن چهارم به دو حرف تکلم نمودن که غیر قرآن و دعا باشد پنجم فعل کثیر بجا آوردن ششم سکوت طویل کردن هفتم خوردن و آشامیدن هشتم خنده قهقهه کردن نهم از برای امور دنیا گریه کردن دهم دست بسته نماز کردن یازدهم با بدن نجس نماز کردن دوازدهم در مکان غصبی یا نجس نماز کردن سیزدهم در لباس نجس نماز کردن یا غصبی چهاردهم برهنه نماز کردن پانزدهم حق مسلمانی را بی عذر شرعی نگاه داشتن شانزدهم در اثنای نماز بالغ شدن هفدهم مرد موی سر را گره زدن هیجدهم در رکوع دستها را بر کمر زدن نوزدهم واجبی از واجبات نماز را ترک یا کم کردن بیستم عمدا رکعت نماز را زیاده یا کم کردن بیست و یکم رکن نماز را

زیاده یا کم کردن بیست و دویم عدد رکعات نماز را فراموش کردن بیست و سیوم در دو رکعت اولین شک کردن بیست و چهارم شک در نماز صبح و شام کردن بیست و پنجم دو رکعت اولین را فراموش کردن بدانکه مبطلات روزه دوازده است اول خوردن دویم آشامیدن سیوم جماع کردن چهارم جنب داخل صبح شدن پنجم طلب نزول منی کردن ششم دروغ بر خدا و رسول خدا و ائمه علیهم السلام بستن هفتم غبار غلیظ بحلق رسیدن هشتم بلغم سینه و آب دماغ را که بفضای دهن رسید فرو بردن نهم در وقت غسل کردن سر بزیر آب فرو بردن دهم عمدا قی کردن یازدهم زن تا کمر در میان آب نشستن دوازدهم با مایع حقنه کردن فصل در بیان استحاضه بدانکه استحاضه بر سه قسم است کثیره و متوسطه و قلیله اما کثیره آنست که خون از پنبه و لته بگذرد و متوسطه آنست که خون از پنبه بگذرد و از لته نگذرد و قلیله آنست که نه از پنبه بگذرد

و نه از لته پس از برای استحاضه کثیره روزی سه غسل باید کرد یکغسل از برای نماز صبح و یکغسل از برای نماز ظهر و عصر و یک غسل از برای نماز شام و خفتن و از برای هر نماز وضو باید گرفت که جمیع پنج وضو میشود و بهر یک وضو طهارت فرج و تغییر پنبه و لته واجب است اما از برای استحاضه متوسطه یک غسل از برای نماز صبح باید کرد و از برای چهار نماز دیگر وضو باید ساخت و طهارت فرج و تغییر پنبه و لته واجب است اما از برای استحاضه قلیله غسل نباید کرد لیکن از برای هر نماز وضو باید ساخت و طهارت فرج و تغییر پنبه و لته باید کرد
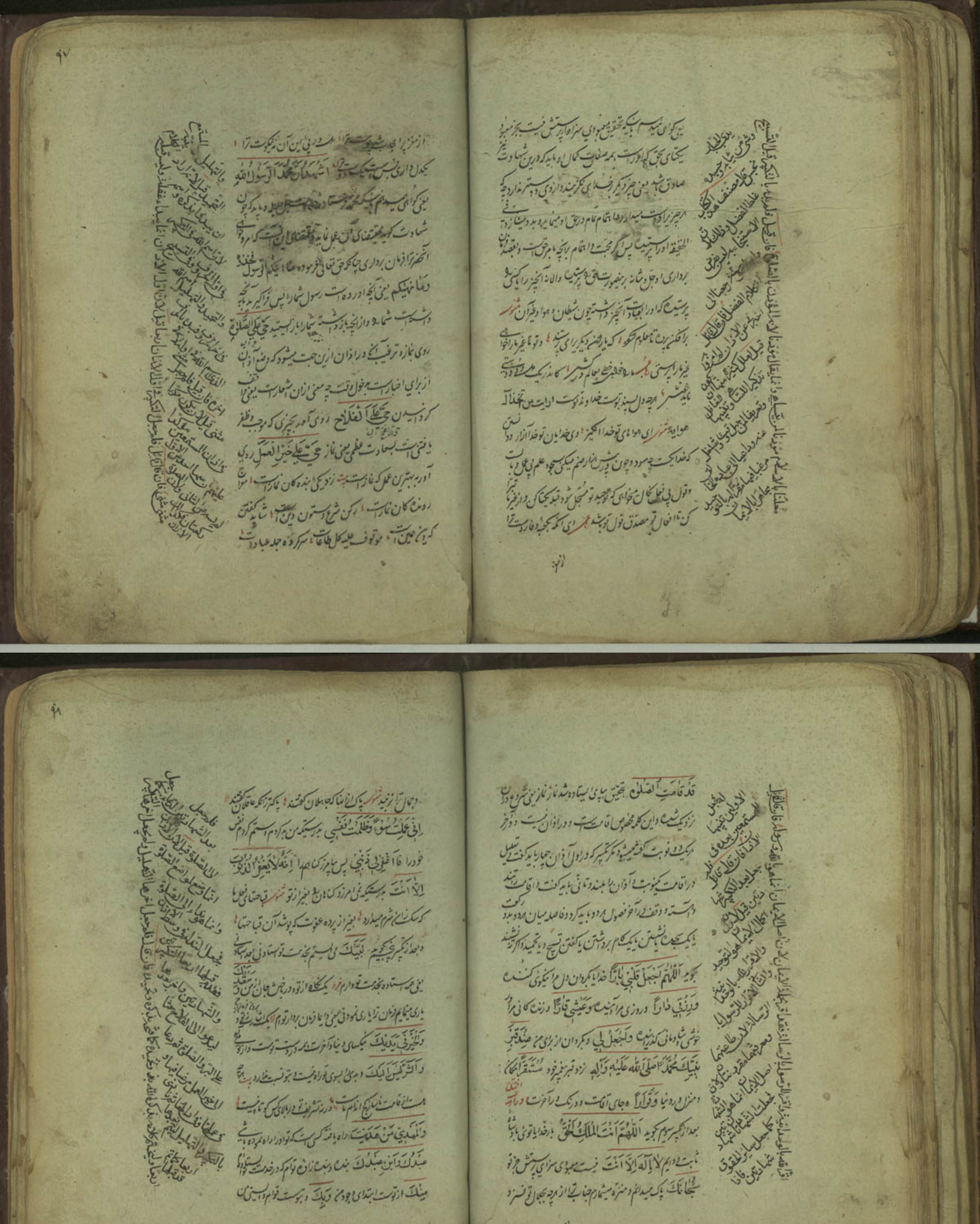
بدانکه خون حیض سیاه و غلیظ و بدبو است و از طرف چپ می آید و خون استحاضه زرد و نازک است و بوی ندارد
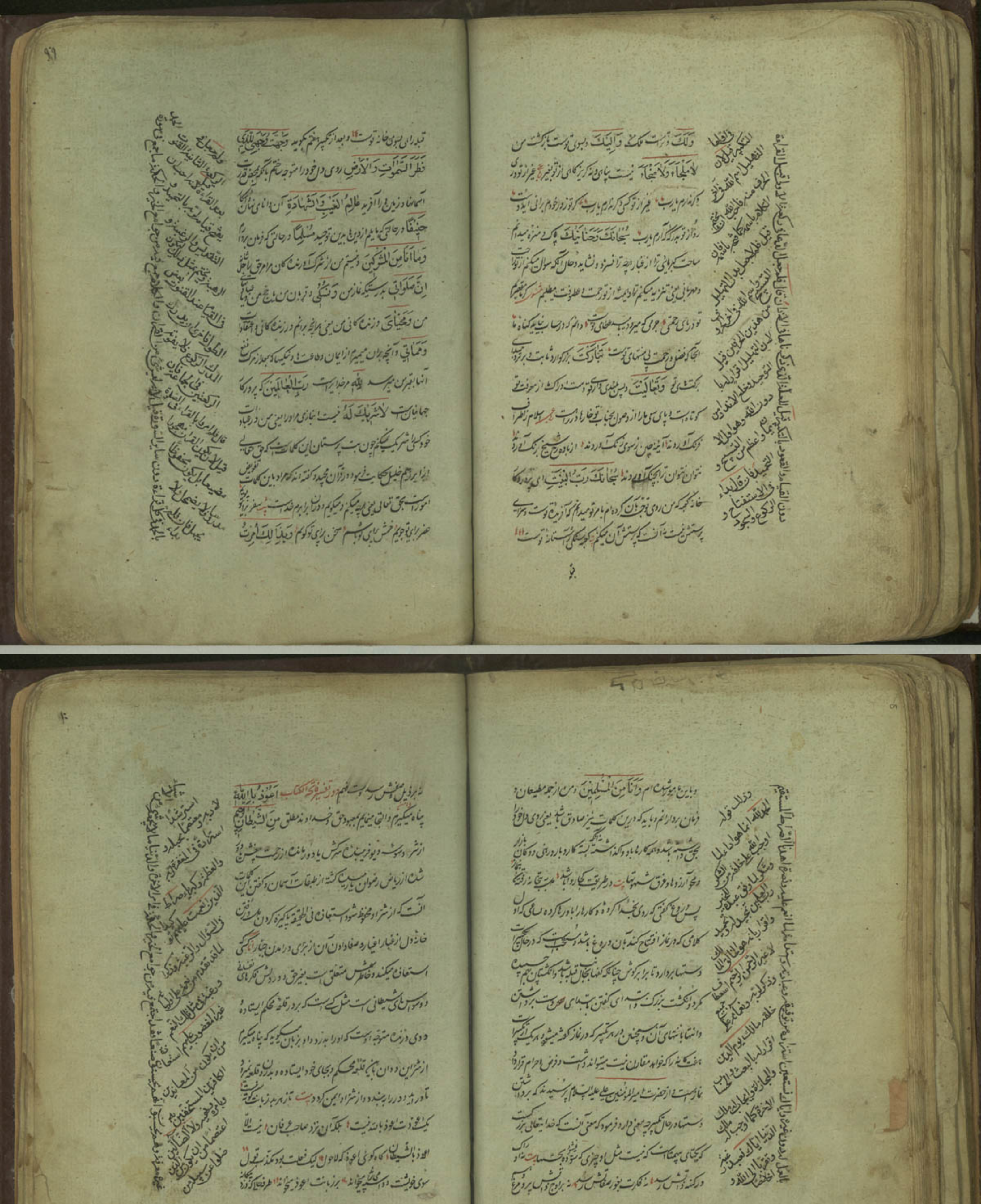
۱۲۳۵

تمت المسایل



بسم الله الرحمن الرحیم









گرفته بر ایشان یا هر که جانب تفریط داشته باشد وَلَا الضَّالِّينَ
و نه راه آنکسانی گمراهان یعنی کسانی که طریق مختلفه و سبل متخرقه
افتاده اند و نه راه ترسایان که بواسطه افراط شان مسیح در
و تفریط در باب جیب علیه السلام گمراه گشته یا هر که جانب تفریط داشته
باشد در تفسیر سورهٔ قدر و توحید از اهلبیت علیهم السلام منقولست که
بهترین سوره که بعد از فاتحه خوانده شود در نمازهای فریضه سورهٔ قدر و
توحید است جا آنکه قدر سورهٔ قدر را غیر شیعه نمیدانند از حضرت امام محمد باقر
منقولست که ایمان بفضیلت کسی را باشد که ایمان بجلد انا انزلناه و تفسیر
آن داشته باشد بکسی که مثل آن نباشد در ایمان باین سوره چون فضیلت
انسان است بر بهایم و در کتاب من لا یحضره الفقیه گفته که اولی است که در
رکعت اول سورهٔ قدر بخواند که سورهٔ پیغمبر و اهلبیت اوست علیهم السلام
پس ایشان وسیله است از و بخدای عز و جل بسبب که ایشان معرفت
او رسیده جل جلاله و در رکعت دویم سورهٔ توحید که در عقب آن دعا مستجاب است
یعنی قنوت و در کافی روایتی بجک این نقل کرده و عمل بهر کدام که کنند

میگویست و ابو علی راشد گوید که بحضرت امام علی نقی علیه السلام گفتم که
فدای تو گردم بما نوشته بودی محمد بن الفرج و تعلیم او کردی که فاضل
ترین سوره که خوانده شود در فرایض انا انزلناه و قل هو الله احد است و
دلتنگ میشود بخواندن این دو سوره در نماز صبح پس آنحضرت فرمود که
بر دلتنگ مشود بخواندن این دو سوره پس بخدا قسم که ثواب و فضیلت
در این دو سوره است و باین هر دو تفسیر میکنم روایتست که حضرت پیغمبر
صلی الله علیه السلام بخواب دید که بنی امیه بر منبر او بالا میروند نماید و مردم
و مردم را پس میرانند و آنحضرت از این معنی اندوهناک شد حق تعالی این
سوره را از برای تسلی آنحضرت فرستاد بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ بدرستیکه ما فرستادیم قرآن را فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ
یعنی در شب قدر یعنی شبی که حق سبحانه و تعالی تقدیر کند و اندازه نماید هر چه
در آن خواهد آمد گفته اند که ابتدای نزول قرآن در آن شب بوده یا تمام
قرآن در آن شب از لوح محفوظ به بیت المعمور آمد بعد از آن جبرئیل علیه السلام
در مدت بیست و سه سال آیه آیه و سوره سوره بحسب مصالح نازل ساخت

و از اهلبیت علیهم السلام منقولست که در شب قدر ملایکه نازل شوند
و تمامی احکام امور خزینهٔ بندگان تا شب قدر سال دیگر بر امام عصر
نازل میسازند اگر پیغمبر است بر سبیل وحی چنانکه مشاهده فرشته میکند
و اگر امام یعنی پیغمبر است بر سبیل الحدیث یعنی فرشته با امام علیه السلام
سخن میگوید چنانکه آواز می شنود و کسی را نمی بیند و این علوم که ایشان را
در آن شب حاصل میشود تفصیل بیان آن علم است که ایشان قبل از آن
بر سبیل اجمال میدانسته شد وَمَا أَدْرَاكَ چه چیز دانا کرد ترا تا دانی
مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ که چیست شب قدر با عزت و شرف که هر کرد درو
طاعت کنند عزیز و مشرف گردد یا عملی که در رو واقع شود نزدیک خدای تعالی
با قدر بود یا ترا که پیغمبری و ایمهٔ معصومین علیهم السلام در و فتوحات عظیمه و فیوضات
جسیمه دهد که قدر شما بآن ظاهر گردد لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ
شَهْرٍ شب قدر بهتر است از هزار ماه که بنی امیه بعد از تو حکومت کنند
و ایشان را لیلة القدر نباشد چرا که اهلبیت ترا و فرزندان ترا اعتقاد است و هر
و شیعهٔ ایشان را برکتها میرسد و تلافی حکومت مخالفین میکند بازیادتی

و از قاسم بن فضل منقولست که او گفت شمردیم مدت تسلیط بنی امیه
یعنی بنی امیه طایفه لعنهم الله هزار ماه بود نه یک روز کم بود نه بیش و حکمت
در اخفا و ابهام این شب تعظیم همه شبهاست محتمله است و احیای آنها بعبادت
یا آنکه هر روز شبی معین نیست بلکه بدل میشود بمیان سنهٔ الخ چه
چه جویی رب شب قدر نشانی هر شب شب قدر است اگر قدر بدانی
تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فرود می آیند فرشتگان و روح بر امام عصر
فِيهَا در این شب بِإِذْنِ رَبِّهِمْ بفرمان آفریدگار ایشان مِنْ كُلِّ أَمْرٍ
از برای امری که بندگان را در کار است از امور دینیه و دنیویه سَلَامٌ
دایم البرکت است هِيَ این شب قدر حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ تا دمیدن سفیدهٔ صبح
بر هر که حق تعالی توفیق دریافتن آن برکت داده باشد از بندگان که در
میدارد ایشان را و میخواهد که بر بعضی امور متقضیه مطلع شوند و این معنی از دعای صحیفه
سجادیه که بجهت دخول ماه رمضان مستفاد میشود و در کافی نیز از آنحضرت
نقل کرده که فرموده یعنی سلام میکند بر تو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم ملائکه
من و روح من سلام من از اول وقت که نازل میشود تا طلوع صبح

روایت کنند که جمعی از کفار با نحضرت گفتند که نسب خدای خود را بیان کن
تا او را بشناسیم حق تعالی این سوره را فرستاد بسم الله الرحمن الرحیم
قل هو الله احد یعنی بگو ای محمد آنکس که از وی می‌پرسید او است خدای
یکانه متوحد بذات و متفرد بصفات الله الصمد خدائی که بی نیاز است
از همه و پناه همه نیازمندان نخورد و نیاشامد و پاینده است لا اول آن
نبود احد است و شمار ازو معزول صمد است و نیاز ازو مجزول منزه آن احد است
نه که عقل داند و فهم و ان صمد نه که حس شناسد و وهم لم یلد زاد که کسی
رد یهود است که گفته اند که عزیر پسر او است و لم یولد و زاده نشد از کسی
رد نصاری است که گفته اند که عیسی پسر خدا است و لم یکن له کفوا احد
و نیست و نبود مر او را همتا هیچکس رد مجوس و مشرکان و عرب است که گفته اند
که او را کفو است کذلک الله ربی یعنی چنین است پروردگار من
خواندن سوره بعد از حمد مخصوص دو رکعت اول است و در سیوم و چهارم
اگر حمد نیز نخواند و بدل تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر و استغفار هم روا است و باید
که قرآن را بتانی و ترتیل و تدبر بخواند با دل فارغ و توجه بیت

عروس حضرت قرآن نقاب آنگه براندازد که دار الملک ایمان را مجرد یابد از
غوغا و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هرکه قرآن خواند
و فروتنی ننمود آنرا و دلش نرم نشد بخواندن آن و اندوه و ترس در خاطر
او پدید نیامد پس بتحقیق بزرگی شان حق تعالی را زیان کرد زیانی هویدا و باید
که در حال قیام بخشوع و خضوع بایستد بطریقی که غلامان با اخلاص در خدمت
آقای خود می ایستند و نظر بجای سجده افکند نه جای دیگر بیت حلالش نیست
الا سجده کردن لاجرم سر به پیش افکنده ام بیچاره از شرم و دست
و دستها را بر زانوها فرو گذارد نه بجای دیگر و زن بپستانها نهد و قدمها
یکدیگر بدارد به دوری سه انگشت یا یک وجب و انگشتان هر دو پای بقبله کند
و بعد از فراغ هر یک از حمد و سوره لحظه درنگ کند و در رکوع مستحب است
که قبل از رکوع تکبیر بگوید در حال قیام و بعد از خم شدن دستها بر زانوها
گذارد و زن بالاتر از زانو و دست راست را بر زانوی راست پیش از
دست چپ بگذارد و دستها را بر پهلوها نچسپاند و زانوها را پس برد و پیش
نیاورد و انگشتان را از هم دور کند و پشت را راست بدارد بنوعی که
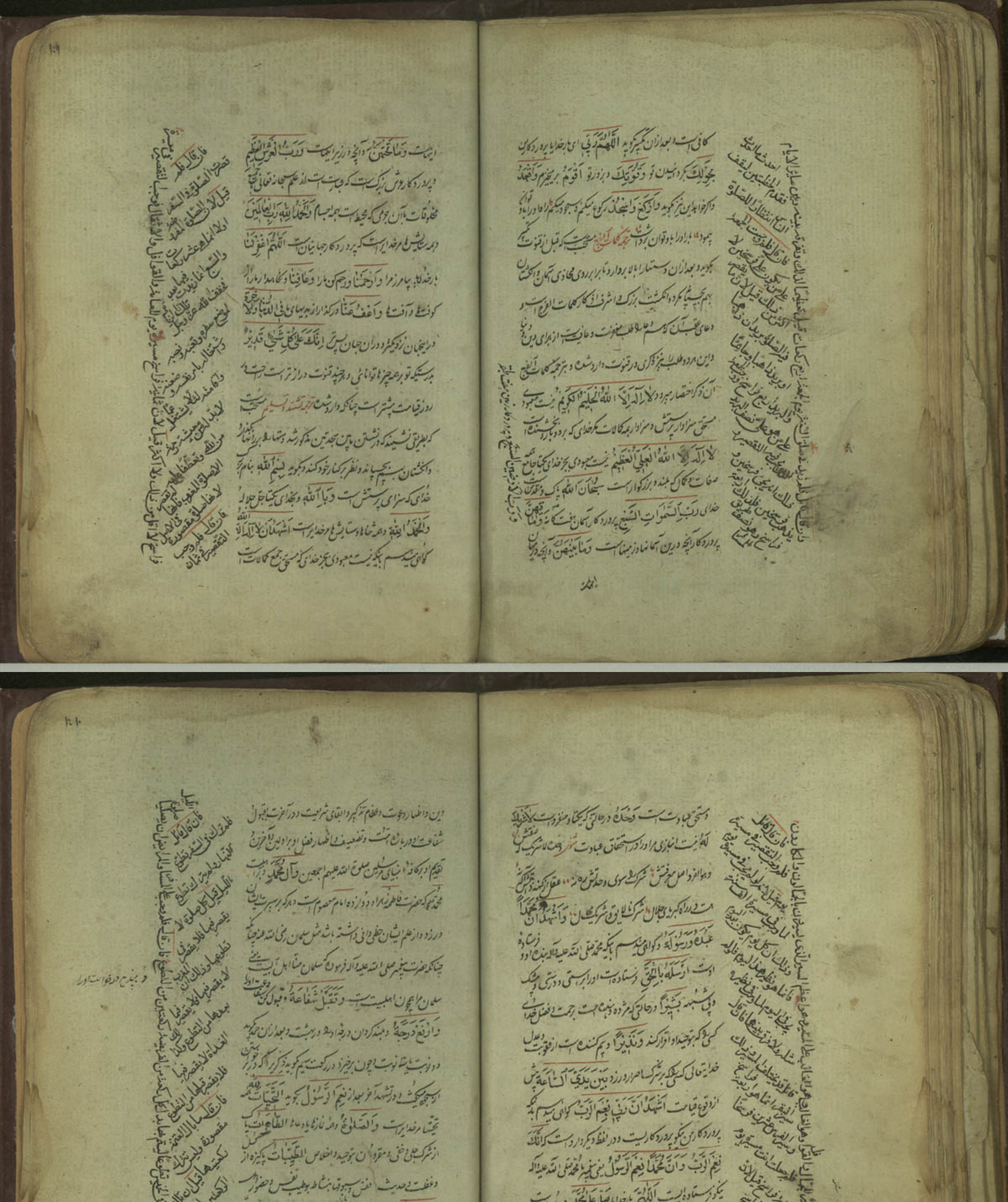
اگر قطرهٔ آبی بران ریخته شود بجای خود بایستد و گردن موازی پشت
کند و پس سر بلند نکند و نظر بپایین قدمها اندازد و قبل از تسبیح بگوید که
اللهم لک رکعت بار خدایا از برای تو رکوع کردم و لک خشعت
و بجهت تو فروتنی و پستی نمودم و لک اسلمت و ترا فرمان بردار شدم
و بک آمنت و بتو ایمان آوردم و علیک توکلت و بتو توکل
کردم یعنی کارهای خود را بتو واگذاشتم و انت ربی و توی پروردگار من
خشع لک فتاده کی کرد ترا سمعی گوش من و بصری و چشم من
و شعری و موی من و بشری و ظاهر بدن من و لحمی و گوشت من
و دمی و خون من و مخی و مغز استخوان من و ما اقلت قدمای
و آنچه برداشته اند قدمهای من غیر مستنکف در حالتی که نیستم ننگدارنده
از پستی و فروتنی و لا مستکبر و نه گردن کشنده و لا مستحسر و نه کردن
نه وامانده و تعب دارنده از آن بیت پنجه سر زد فرمانت بهم کرزنی دردم
که غیر از سوی در کاهت مرا راه دگر نبود شخصی از حضرت امیر المؤمنین علی
پرسید که گردن کج کردن در رکوع اشاره بچیست آنحضرت فرمود که

تاویلش آنست که ایمان بتو آورده ام اگر چه بزنی گردن مرا مثنوی
گر تیغ بارد در کوی آن ماه گردن نهادیم الحکم لله سبحان ربی العظیم
و بحمده پاک و پاکیزه میدانیم مقدس و منزه میشناسیم پروردگار بزرگ
خود را از آنچه عظمت و بزرگی او را لایق نباشد و جلال کبریا و جبروت او را
نسزد و ستایش او و بحمده و حال آنکه مشغولم بستایش او برانکه توفیق
داده است مرا که تنزیه او میکنم و سپاس کی او بجا آورم و مستحب است که تسبیح را
تکرار کند تا سه نوبت یا پنج نوبت یا هفت نوبت بقدر نشاط و عدم
ملال مگر امام که از سه مرتبه نمیگذراند بلکه دعای مقدم را نیز نمیخواند حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که رکوع نسبت به سجود قربت
دیگری او بیا نیکو بجا نیاورد شایسته قرب نمیگردد پس رکوع کن مثل
رکوع کردن کسی که فروتنی کنند مر خدای عز و جل را و خود را خوار کنند
و ترسان در زیر سلطنت و بزرگی او و پستی کردن کسی
که ترسان و اندوهناک باشد بر آنچه او را فوت میشود از فواید رکوع کنندگان
سمع الله لمن حمده یعنی خدای تعالی شنید و اجابت نمود و جزای



در همه عمر خود گمنوبت شد افیروزی نیافت کسی که خلوت با پروردگار
در مثل این حال از روی نیاز نشست و زیب دست مر نفس خود را که غافل
و بی خبر باشد از انچه حق تعالی مهیا کرده است از برای سجودکنندگان از نعمتهای
آخرت و دور شده از خدای تعالی هرگز هرکه نیکو کرد نزدیکی در سجود بخدای عز و جل
و نزدیک نشد هرکه بد کرد آداب سجود را ضایع ساخت حرمت آن را بایستی
بغیر حق تعالی در حال سجود پس سجده کن مثل سجود کسی که پستی و فروتنی نموده
مر خدای عز و جل را و خود را خوار و ذلیل او کرده و داند که از خاک آفریده شده که
خلایق پای بر آن می نهند و از نطفه پدید آمده که همه او را پلید می شمرند و در
حدیث نبوی وارد شده که نزدیکترین وقتی و حالی که بنده را بخدا میباشد وقتی
بود که او در سجود است چه که حق تعالی فرموده واسجد واقترب یعنی سجده کن و
نزدیک شو از امثال این اخبار و غیر آن مستفاد میشود که بهترین افعال
نماز سجود است و دراز کشیدن آن و فرو رفتن در دریای قرب حق
گویند که رکوع دعوی بندگی است و سجده تبین دعوی هنر ان دو دیگر گو
بقدر نیستی هستی حق ظاهر میشود نمی بینی که در رکوع میگوئی سبحان ربی العظیم و بحمده

و در سجود
میگوئی سبحان ربی الاعلی و بحمده پس اگر تو نباشی او باشد تعالی و
تقدس یاعلی از هستی خویش تا تو غافل نشوی هرگز بمراد خویش واصل
نشوی از بحر ظهور تا ساحل نشوی در مذهب اهل عشق کامل نشوی
و در این معنی مترجم گوید قطعه پای بر سر خود نه و دست را در آغوش آر
تا بجهد و عملش دوری تو یک گام است و مستحب است که چون سر از سجود
بردارد بر ران چپ بنشیند و پشت پای راست را بر شکم پای چپ گذارد و
در خاطر بگذراند که بار خدایا حق را بلند گردان و باطل را میرانیده و اگر زن
باشد بر کفل نشیند و زانوها را بالا بدارد و کف دستها را بر زمین نهد
و چون قرار گیرد تکبیر گوید و استغفار افضل است که بگوید بدین نوع که
اللهم اغفرلی بارخدایا بیامرز مرا وارحمنی و رحم کن مرا واجبرنی
و شکستهای مرا درست گردان و نقصانهای مرا تلافی کن واهدنی
راه نمای مرا انی لما انزلت الی من خیر فقیر بدرستیکه انچه مرا که فرستاده
اسوءمن از نیکیها که محتاجم و اگر اختصار کند بر استغفرالله ربی و
اتوب الیه یعنی طلب آمرزش میکنم پروردگار خود را و باز میگردم بسوی او
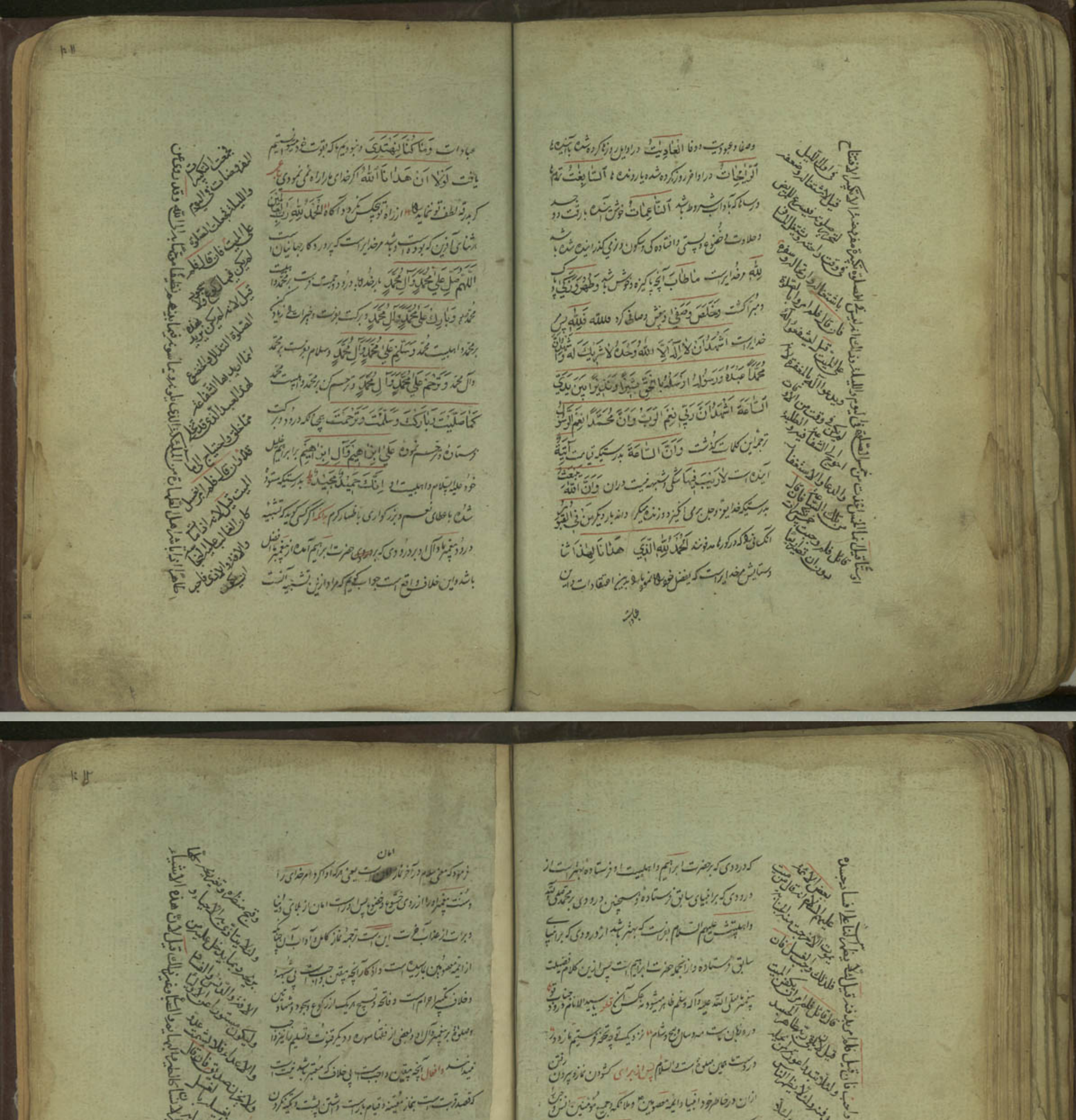


کافی است و بعد از ان تکبیر گوید اللهم ربی ای بار خدایا پروردگار من
بحولك بگردانیدن تو و قوتك و بزور تو اقوم برمیخیزم و اقعد
و اگر خواهد این نیز گوید و ارکع و اسجد رکوع میکنم و سجود میکنم را ما را با دو
همود بار او را با و توان برداشت ترجمه کلمات الفرج مستحب است که قبل از قنوت تکبیر
بگوید و بعد از ان دستها را بالا بردارد تا برابر روی محاذی آسمان و انگشتان
بهم بچسباند مگر دو انگشت بزرگ اشرف اذکار کلمات الفرج است و
دعای عقب آن که مشتمل است بر طلب مغفرت و عافیت از برای دین و دنیا
و این هر دو طلب نیز ذکری در قنوت دارد و بترجمه کلمات الفرج
آن ذکر اختصار میرود لا اله الا الله الحلیم الکریم نیست معبودی
مستحق سزاوار پرستش و سزاوار همه کمالات مگر خدای که بردبار و بخشنده است
لا اله الا الله العلی العظیم نیست معبودی بجز خدای یکتا جامع همه
صفات و کمال که بلند و بزرگوار است سبحان الله پاک و منزه است
خدای رب السموات السبع پروردگار آسمان هفتگانه و ما فیهن و آنچه در آنهاست
پروردگار آنچه درین آسمانها و زمینهاست و ما بینهن و آنچه در میان

اینهاست و ما تحتهن و آنچه در زیر اینهاست و رب العرش العظیم
و پروردگار عرش بزرگ است که عبارت است از علم سبحانه تعالی بجمیع
مخلوقات یا آن جرمی که محیط است بهمه اجسام والحمد لله رب العالمین
و همه ستایش ها مر خدای راست که پروردگار جهانیان است اللهم اغفر لنا
بار خدایا بیامرز مرا وارحمنا و رحم کن ما را وعافنا و نگاه دار ما را از
کوفتها و آفتها واعف عنا درگذار از بدیهای ما فی الدنیا والاخرة
در اینجهان نزدیکتر و در ان جهان پستر انك علی کل شیء قدیر
بدرستیکه تو بر همه چیزها توانائی و هر چند قنوت درازتر است رحمت
روز قیامت بیشتر است چنانکه وارد شده ترجمه تشهد و تسلیم مستحب است
که بطریق نشیند که در نشستن مابین سجدتین مذکور شد و دستها بر رانها بگذارد
و انگشتان بهم بچسباند و نظر بر کنار خود کند و بگوید بسم الله بنام
خدای که سزای پرستش است و بالله و بخدای یکتا جل جلاله
والحمد لله و همه ثناها و ستایشها مر خدای راست اشهد ان لا اله الا الله
گواهی میدهم بانکه نیست معبودی بجز خدای که مستحق جمع کمالات است

و مستحق عبادت است وحده در حالتی که یکتا و منفرد است لا شریك
له نیست انبازی مر او را در استحقاق عبادت چنانکه نیست شریکی در
و هو الفرد و اصل معرفتش شریک سوی و حدتش ره نه عقل از کنه ذاتش آگه
است و رداء کبریای جلال شریک لائق شریکش لال واشهد ان محمدا
عبده و رسوله و گواهی میدهم بانکه محمد صلی الله علیه و آله بنده او و
اوست ارسله بالحق فرستاده است او را براستی و درستی و بی شک
و بی شبهه بشیرا در حالتی که مژده دهنده است برحمت و فضل خدای
کسی را که بتوحید او اقرار کند و نذیرا و بیم کننده است از عقوبت و عدل
خدای تعالی کسی را که بر شرک اصرار ورزد بین یدی الساعة پیش
از وقوع قیامت اشهد انك نعم الرب گواهی میدهم بانکه
پروردگار من نیکو پروردگاریست و در لفظ دیگر وارد است که انك
نعم الرب و ان محمدا نعم الرسول یعنی پیغمبر محمد صلی الله علیه و آله
نیکو فرستاده ایست اللهم بار خدایا صل علی محمد درود بفرست
بر محمد صلعم یعنی رحمت کن او را و گفته یعنی تعظیم کن او را در دنیا باعلای

دین و اظهار دعوت و اعظام تذکیر و ابقای شریعت و در آخرت بقبول
شفاعت او در باره امت و تضعیف و اظهار فضل او بر اولین و آخرین
تقدیم او بر کافه انبیای مرسلین صلوة الله علیهم اجمعین و آل محمد و بر اهلبیت
محمد صلعم که حضرت فاطمه زهرا و دوازده امام معصوم است و هر که بر سیرت ایشان
ورزد و از علم ایشان حظی وافی داشته باشد مثل سلمان رضی الله عنه چنانکه
چنانکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که سلمان منا اهل البیت یعنی
سلمان از ما چون اهلبیت است و تقبل شفاعة و قبول کن شفاعت او را
وارفع درجة و بلند گردان درجه او را در بهشت و بعد از ان حمد گوید
دو نوبت یا سه نوبت و چون برخیزد در رکعت سیم بگوید ذکری را که در برابر
از سجده مذکور شد و در تشهد آخر بعد از نعم الرسول بگوید التحیات لله همه
تحیتها مر خدای راست والصلوات و همه نمازها یا دعاها الطاهرات پاک
از شرک جلی و خفی و مقرون بتوحید و اخلاص الطیبات پاکیزه از
و غفلت و حدیث نفس و سهو و قرینها بنشاط و طیب نفس و حضور
الزاکیات مبرا از اغراض نفسانی و مقاصد سرای فانی و مقارن بصدق



درحالی که قرآن آهسته میشود نیز واجب دانسته اند با البلد از هر یک
از اقوال و افعال هفت بیقین واجب است و سه خلافی است و باقی
مستحب است بنابر آنکه در رنگ کردن تکفل باشد و جهر یا اخفات تکفل باشد
و همچنین از شرایط نماز هفت بیقین واجب است که بیرون از افعال است
صحیح و مشروع نیست بالاتفاق و دیگر سخن گذشت و باقی مستحب است
اما آن هفت که بی شبهه شرط است عقل است و اسلام و طهور از حدث
و خبث و وقت و لباس و مکان و قبله و اما آن سه که در انها سخن است
بلوغ و ایمان و معرفت باحکام چه نماز طفل و مخالف و جاهل خالی از شروط حقیقی
و صحیح نیست و بیان گفتگو شد و چون شرایط خارج
وغرض اصل نماز و ترجمه اذکار بود در تفاصیل
احکام شرایط خوض
ننموده
تمت
والله اعلم

مرا[illegible] شاه محمد سابزواری
عز کتبه منهاج الصلاح

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد خاتم النبیین و امیر المؤمنین
والائمة المعصومین الطیبین اما بعد این رساله ایست در عمل چند ماه
و مسمی بعمل الشهور کردانیده و عمل هر ماه در یک فصل مندرج میگردد بدوازده فصل

فصل اول در عمل ماه محرم روایت است که چون هلال ماه محرم را ببیند باید
که بر فیروزه نظر کند یا بر آب روان بعد از آن بگوید اللهم اهله علینا
بالامن والایمان والسلامة والاسلام ربی وربک الله و سنت است روزه
در روز اول اینماه و درین روز مستجاب شد دعای حضرت زکریا علیه السلام
و ادریس ع داخل بهشت شد و این روز بسیار بزرگست و در شب اینماه
که صد رکعت نماز بگذارد اگر تواند که کفارت گناهان آدمی شود تا سال

آینده از آفات محفوظ باشد و اگر درین سال بمیرد به بهشت رود و گفته اند
که هر که تمام محرم روزه دارد میان او و جهنم سپری باشد مثل زمین تا آسمان
و هر روز ثواب یک روزه ثواب دارد و دعایش مستجاب شود و در روایت است که
افضل روزها بعد از رمضان روزهای محرم است و هر که روز سیوم محرم روزه
دارد حاجت خواهد کارهای دشوار بر او آسان گردد که حضرت یوسف ع درین
روز از جب چاه خلاص شد و در پنجم اینماه بود که حضرت موسی عبور کرد و در روز
هفتم اینماه بود که بکوه طور مناجات کرد و در روز نهم اینماه مولود حضرت یحیی
و موسی و عیسی مریم علیهم السلام است و درین روزها ثواب عظیم دارد و شب
دهم احیای او سنت است و هر که احیا کند چنان باشد که عبادت جمیع ملائکه
کرده باشد و ثواب هفتاد ساله عمل خیر از عامل آن شب بنویسند اما روز دهم
شهادت امام حسین علیه السلام است و از امام محمد باقر علیه السلام نقلست
که میفرمود که میدانید که این چه روز است روزیست که توبه آدم علیه السلام
و حوا قبول شد و توبه قوم یونس قبول شد و حضرت ابراهیم ع درین روز متولد
شد و حضرت قائم ع درین روز قیام خواهد نمود و از حضرت امام علی الرضا علیه السلام

منقولست که روز نهم و دهم محرم روزه بدارید که کفارت گناه یکساله شود
نقلست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در روز عاشورا متغیر بود
با چشم گریان از سبب آن پرسیدند فرمود که نمیدانید که این چه روز است
این روزیست که حسین بن علی علیه السلام را درین روز شهید کردند و گفتند
روزه درین روز چونست فرمود که روزه مدارید و بعد از عصر بشربت آب
افطار کنند و بروایتی بخاک امام حسین ع افطار کند و مراد روزه آن روز امساک
است بی نیت روزه از روی غم و اندوه که بنی امیه درین روز روزه
میگرفتند برای خوشحالی بقتل حضرت امام حسین ع و روایتست که شیعیان درین
روز میباید که لذت نفسانی نکنند و بر روش اصحاب مصیبت باشند و گریه
و زاری شعار خود سازند چون افطار کنند بچیزی افطار کنند که طعام مصیبت
زده گان باشد و از طعام لذیذ اجتناب کنند و سنت است که درین روز زیارت
حضرت امام حسین ع را بکنند و در روز دوازدهم محرم حضرت امام زین
العابدین ع وفات یافت چنانکه در کتاب دروس مسطور است و شب
بیست و یکم اینماه زفاف حضرت فاطمه زهرا با امیر المؤمنین علی علیه السلام بود



دشب عبادتست و روزه داشتن سنتست و در روز بیست و پنجم این ماه
حضرت امام زین العابدین علیه السلام بقول بعضی وفات یافته چنانکه در کفعمی
مسطورست و بروایتی روز بیست و نهم این ماه عبادتست فصل دویم
در عمل ماه صفر بدانکه جمهور خلایق بر آنند که ساکن بودن درین ماه اولی است
از حرکت و چون نظر بر هلال صفر افتد باید که نظر در روی کودک یا کف
دست خود کند و بگوید لَقَدْ صَدَقَ اللهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ
الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ تا آنجا که مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا و سه بار قل هو الله احد
نیز بخواند و در روز اول این ماه بود که سر مبارک حضرت امام حسین علیه السلام
داخل دمشق کردند و این روز بنی امیه عید بود و درهمین روز زید بن حضرت
امام زین العابدین علیه السلام را از دار آویخته شهید کردند و چهار سال آنحضرت آنجا
آویخته بود و در سیوم این ماه حضرت امام محمد باقر علیه السلام از مادر متولد شد
و بهمین روز بود که مسلم بن عقبه لعنة الله علیه جامه کعبه معظمه را بسوخت و دیوار
را ویران کرد و مستحب است که درین روز روزه دارند و استغفار کنند و بر قاتل
زید و عقبه لعنت کنند و در روز هفتم این ماه متولد حضرت امام موسی کاظم علیه السلام

بوده و سنت است که روزه دارند و تصدق کنند بآنچه توانند که ثواب
بسیار دارد و دو رکعت نماز درین روز سنت است در رکعت اول بعد از حمد
سوره فتح و در دویم بعد از حمد قل هو الله بخواند و بعد از سلام صلعم صد
مرتبه بر آل ابو سفیان لعنت کنند و صد بار استغفار کنند آنگاه هر حاجتی که خواهد طلب
کند که مقبولست و در هفدهم این ماه حضرت امام رضا علیه السلام را شهید کردند
در روز بیستم این ماه حرم محترم حضرت امام حسین علیه السلام را بمدینه آوردند از شام
و این روز را اربعین خوانند و از جمله زیارات است زیارت اربعین و در روز بیست و هشتم
این ماه بود که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم از دار فنا بدار بقا رحلت نمود
انا لله و انا الیه راجعون فصل سیوم در عمل ماه ربیع الاول چون نظر بر هلال
ربیع الاول افتد در آب روان نگاه کند تا مبارک باشد و هفت بار قل یا ایها
الکافرون بخواند و روز اول این ماه بود که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
از مکه بمدینه هجرت نموده و درهمین روز حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
وفات یافت و درین روز دعا سنت است و روز نهم این ماه بسیار بزرگست
و ضیافت مؤمنان سنت است و در روز دهم این ماه بود که حضرت رسالت پناه

خدیجه الکبری را بعقد آورد و سنت است که روزه دارند و شکرانه این روز
و در روز دوازدهم این ماه روز قدوم حضرت پیغمبر است صلعم بمدینه مشرفه و در
این روز انقضای دولت بنی امیه است و بنا بر قول بعضی روز مولد حضرت
رسولست و روزه و زیارت بجا آورد و شکر الله بگوید و بقول اکثر
علما مولود حضرت رسالت پناه هفدهم این ماه بود و حضرت امام جعفر صادق
نیز درین روز از مادر متولد شده و سنت است موکد است درین
روز روزه داشتن و این روز یکی از چهار روزیست که در سالست و صلوة بر پیغمبر و آل
فرستادن درین روز ثواب بسیار دارد و بروایتی روزه این روز را
ثواب یکساله روزه وارد و سنت است غسل کردن و خوشحالی کردن مؤمنان را
و صدقه دادن و چهار رکعت نماز نزد ارتفاع روز در هر رکعت بعد از فاتحه
انا انزلناه و قل هو الله ده بار بعد از آن تسبیح فاطمه زهرا را خواندن و طلب
حاجت کردن و زیارت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
سنت است و زیارت حضرت علی و باقی معصومین ائمه ثواب بسیار دارد
فصل چهارم در عمل ماه ربیع الآخر چون این هلال را به بیند درود

و در جوان نگاه کند الحمد و قل هو الله بخواند و دعای حضرت امام زین العابدین
علیه السلام بخواند که برای دیدن هلال مشهورست و روز چهارم
در روز چهارم این ماه مولود حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است و بعضی گفته اند
که دهم این ماه بود مولود آنحضرت پس درین روز نماز و روزه دارند و زیارت
آنحضرت بجا آورند احتیاطا و دوازدهم این ماه بود از سال اول هجرت که نماز
حضر و سفر قرار گرفت فصل پنجم ماه جمادی الاول چون هلال را
به بیند بر روی ماه بخندد و سه بار آیت ان یکاد الذین
کفروا تا ذکر للعالمین بخواند و روز پانزدهم این ماه مولود
حضرت امام زین العابدین علیه السلام و درین روز حضرت امیر المؤمنین
فتح بصره کرد و مؤمنان از جفای خوارج خلاص شدند و مستحب است
گرفتن و غسل کردن و تصدق کردن ثواب بسیار دارد فصل ششم
در عمل جمادی الآخر چون هلال را به بیند و با کسی نظر بآسمان در این
کند و این آیت بخواند اِنَّمَا یُرِیْدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ
اَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیْرًا و در اول روز این ماه فرشته

نازل شد بر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و در روز سیوم اینماه
فاطمه زهرا علیها السلام بجوار رحمت ایزدی پیوست و مستحب است زیارت
او درین روز و در شب نوزدهم اینماه آمنه بنت وهب حامله شد
برسول خدا صلی الله علیه و آله و احیا و عبادت درین شب سزاوار است
و روز بیستم اینماه بود که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از مادر متولد شده و روزه
این روز سنت است و همچنین تطوع و خیرات و صدقه و زیارت
آن معصوم مستحب است **فصل هفتم از رساله عمل المشهور** در اعمال ماه رجب
چون هلال رجب ببیند باید که نظر بر قرآن یا بر کف دست خود
افکند و این دعا بخواند اللهم اهله علینا بالامن و الایمان
و السلامة و الاسلام ربی و ربک و هفت بار الحمد خواندن
نیز سنت است که درد چشم نمی بیند و از حضرت صادق علیه السلام
از پدر از جدش از امیر المؤمنین علیه السلام نقلست که عجب دارم
که اهل مشرق و مغرب درین چهار شب بغفلت مشغول گشته
بدرگاه بی نیاز نیازی و درخواست نیایند و آن شب اول رجب است

اثر

و شب نیمه شعبان و شب عید فطر و شب عید اضحی و در روایت آمده
که حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام گفت که هر که یک شب از شبهای رجب
احیا کند خدا تعالی آزاد گرداند او را از آتش دوزخ و سنت است که در شب
اول رجب ده رکعت نماز کند در هر رکعت چهار قل یا ایها الکافرون
سه بار قل هو الله احد بخواند از جمیع گناهان صغیره و کبیره اعراض شود و از
نفاق بیرون آید **جدّ** و روز اول اینماه حضرت نوح علیه السلام در کشتی نشست
و از جفای کافران خلاص شد و امر نمود بکسان خود بروزه گرفتن و در دوم
اینماه حضرت امام محمد باقر علیه السلام از مادر متولد شد علی الخلاف بعضی
در سیوم ماه گفته اند و زیارت حضرت امام حسین علیه السلام در شب
اول رجب و روز رجب سنت است و از صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم
روایت است که آمرزیده میشود نزد الله تعالی البته زایر اول رجب و در
سیوم اینماه حضرت امام علی نقی علیه السلام وفات یافت و در روز جمعه
سیزدهم اینماه حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام از مادر در خانه کعبه
از مادر متولد شد و این روز بسیار شریف است و زیارت حضرت امیر المؤمنین

علی از نیز و در سنت و در روایت است که آدم صفی علیه السلام مناجات
کرد که الهی مرا خبر ده از بهترین اوقات نزد خود وحی آمد که ای آدم
بهترین روز نماز دهم روز نصف رجب است تو بنکوی یاد درین
روز بصدقه و روزه و ضیافت و استغفار بقول لا اله الا الله و بهترین
روز برای زیارت حضرت امام حسین علیه السلام نصف رجب است که
حضرت امام علی الرضا علیه السلام فرموده و در بیست دوم اینماه حضرت پیغمبر
حضرت فاطمه علیها السلام را بامیر المؤمنین علی علیه السلام داد و بعضی گویند
سیزده ساله و بعضی گویند نه ساله بود و تبدیل قبله در بیست و دوم از بیت المقدس
بکعبه شد و این روز بسیار بزرگست و در شب بیست و دوم و روز دوم زیارت
زیارت حضرت امام حسین علیه السلام سنت است و در بیست و پنجم
اینماه وفات حضرت امام موسی کاظم علیه السلام است و زیارت
آنحضرت درین روز باید کرد و در روز بیست و هفتم اینماه آورده که شش روز از رجب مانده
بود که آنحضرت وفات یافت و روز بیست و هفتم اینماه روز مبعوث
حضرت رسالت پناه است صلی الله علیه و آله و سلم و یکی از ایام ار بع است

ایام

و زیارت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت امیر المؤمنین علی ع
و باقی حضرات ائمه علیهم السلام مستحب است و روزه داشتن و غسل کردن
و مؤمنان را خوشحال کردن ثواب عظیم است و روزه روز مبعث برابر
هفتاد ساله است نزد خدا تعالی و زیارت جمیع ائمه علیهم السلام باید کرد و ابن بابویه
قمی در امالی خود روایت کرده از امیر المؤمنین علی علیه السلام که هر که روزه
دارد اول رجب را مزد حق سبحانه و تعالی پاک سازد گناه گذشته او
او و در کتاب دروس روایت از شیخ مفید علیه الرحمه که هر که روزه
دارد از شهر الله الحرام روز پنجشنبه و جمعه بنویسد حق تعالی از برای او
عبادت نهصد ساله و شهر الله الحرام چهار ماه است رجب و ذی القعده
و ذی الحجه و محرم الحرام و از کتاب باب الاخبار مرویست از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم که هر که غسل کند اول رجب و میان رجب و آخر رجب
بیرون رود از گناهان همچنانکه از مادر زاییده باشد و از رسول صلی الله علیه و آله
مرویست که هر که روزه دارد شب نیمه رجب هر حاجت که بخواهد از حق تعالی
بر آید بتحقیق و در آنکه حق تعالی تعجیل نکند هر که سوال کند از الله تعالی

و باید که سوال حرام نکند و باید که درین شب صد نوبت استغفار کند تا او را
آمرزیده شود بدرگاه بی‌نیاز و نگهدارد او را الله تعالی از عذاب گور و در
حدیث است که روزی ثوبان بخدمت حضرت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم
آمد و در راه گذار بر مقابر افتاد و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ساعتی توقف
نمود و بگریست و گفت یا ثوبان بتحقیق که درستیکه اهل قبور را عذاب میکردند
دعا کردم تا حق تعالی تخفیف عذاب ایشان کرد اگر یکروز از رجب روزه میگرفتند
و یکشب از رجب احیا میکردند این عذاب نمی‌بود ایشان را فصل ششم در عمل ماه
شعبان چون بر هلال شعبان نظر کند باید که بر سبزه بیا نظر کند و بر روی علما
و صلحا نگرد و مرویست که چون ماه شعبان نو میشد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
میفرمود تا منادی کنند در مدینه که ای اهل مدینه من رسول خدایم بشما و شعبان ماه
منست رحمت خدای باد بر آنکس که مرا یاری دهد در ینماه حضرت امیر المؤمنین علی
علیه السلام فرمود که من منادی رسول خدا را شنیدم و عمل اینماه از من فوت
نشد و این ماهی است که اعمال حسنه در ینماه [illegible] مرتبه زیاده است از [illegible]
[illegible] قبول میشود در شب نصف شعبان. فاضلترین

شبهاست بعد از شب قدر غسل در وی سنت است و باید که درین شب
هرچه ممکن باشد تقرب جوید بخدا که حق تعالی سوگند خورده است که رد نکند
سوال هیچ سایل را درین شب و حضرت امام الناطق جعفر بن محمد الصادق
فرمود که خدای تعالی عوض شب قدر بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
داده و با که اهل بیتیم داده درین شب گشوده میشود ابواب رحمت و مغفرت
و توبه و نعمت و احسان و درین شب زیاده میشود و خدای تعالی از بندگان
خود بعدد موی چهارپایان درین شب عزت عمر هر کس در وی [illegible]
میشود و هر که تا سال دیگر [illegible] اینکس کاری میشود و احیا کردن درین شب
سنت است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که مرا
جبرئیل علیه السلام گفت که یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم احیا کن این شب
و بفرما امت خود را که احیا کنند که هر که درین شب احیا کند تسبیح و تکبیر و
تهلیل و نماز کردن و قرآن خواندن و تصدق و استغفار آمرزیده شود
گناهان گذشته و آینده او و هر که درین شب صد بار سبحان الله و
الحمد لله و صد بار لا اله الا الله و صد بار الله اکبر گوید حق تعالی گناهان او [illegible]

بیامرزد و هر حاجتی که خواهد از حوایج دنیا و آخرت حق سبحانه و تعالی بر آورد
و آنچه که داند که او محتاج است آن بر آورد اگرچه التماس نکند یا کرده باشد
بفضل و کرم خویش و این شب مولود حضرت صاحب الامر است علیه السلام
و زیارت آنحضرت و امام حسن عسکری علیه السلام باید کرد که فضیلت و اثر
تمام دارد روایت است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود که
هر که دوست دارد که مصافحه نماید صد و بیست و چهار هزار پیغمبر باید که زیارت
کند حضرت امام حسین علیه السلام را در نصف شعبان چرا که ملائکه و پیغمبران
علیهم السلام بزیارت آنحضرت درین شب می‌آیند و هر که زیارت نماید آنحضرت
را درین شب آمرزیده شود و تا سال دیگر بر وی گناه ننویسند و ابن بابویه
علیه الرحمه روایت کرده که هر که یکروز از شعبان روزه دارد بجهت ثواب
آخرت داخل شود در بهشت و هر که استغفار کند هر روز از ماه شعبان [illegible]
نوبت حق سبحانه و تعالی او را همسایه رسول خود در بهشت نماید و آنحضرت او را
اکرام نماید فصل هفتم در عمل ماه رمضان المبارک مرویست که چون
حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم هلال ماه رمضان المبارک را

میدید دعایی که مشهور است میخواند و رو بقبله میکرد و میگفت اللهم
اهله علینا بالامن والایمان والسلامة والاسلام والعافیة
المجللة [illegible] و مرویست که هر که غسل کند در شب اول رمضان و
کف آب بر سر خود بریزد پاک شود از گناهان تا رمضان دیگر و از حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که هر که درین شب سوره
انا فتحنا بخواند الی آخره از جمیع آفات و بلیات محفوظ باشد و درین شب زیارت
حضرت امام حسین علیه السلام سنت است و مرویست از حضرت امیر المؤمنین علی
علیه السلام که هر که در اول سال و اول رمضان غسل کند و یک کف آب بر سر خود
بریزد ایمن باشد از بیماریها و دردها تا رمضان دیگر و هر که در هر روز که روزه
دارد این دعا بخواند که اللهم اجعل صیامی صیام الصائمین و قیامی فیه
قیام القائمین واعف عنی یا عافیا عن المجرمین و هب لی جرمی یا اله
العالمین بنویسد از برای او بعدد هر روز از ینماه هزار حسنه و محو کنند از
اعمال او هزار سیئه و در روایتی این شب هر که چهار رکعت نماز کند در هر رکعت
بعد از حمد بیست نوبت انا انزلناه بخواند از جمیع گناه پاک شود و در روزی [illegible]

فراغ کرده و محفوظ باشد از آفات و بلیات تا سال دیگر و شب نوزدهم
اینماه غسل سنت است و احیا داشتن و درین وقت حضرت امام محمد تقی و امام
حسن عسکری علیهم السلام از مادر متولد شده اند و این روز خیر و روزه مبارکست
و صدقه و خیرات در وی مستحب است و شکرانه این نعمت و در شب نوزدهم
روایت وارد شده که آنها که توفیق حج درین سال یابند درین شب مقرر
میشود و درین شب ابن ملجم علیه اللعنة و العذاب ضربت بر سر حضرت
امیر المومنین علی علیه السلام زد و احیا درین شب سنت است و باید که درین
شب بسیار گوید استغفر الله ربی و اتوب الیه و صلوة بسیار بفرستد و
عجل فرجهم و لعن بسیار کند بر دشمنان اهلبیت علیهم السلام و شب بیست
یکم اینماه غسل و احیا سنت است و استغفار و صلوة و لعنت کردن بر دشمنان
اهلبیت و قاتل امیر المومنین علی علیه السلام و درین شب حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و سلم را بمعراج بردند و حضرت عیسی صلوة الله را باسمان
چهارم از ظلم جهودان باسمان بردند و درین شب وفات حضرت
امیر المومنین علی علیه السلام واقع شد و این شب حزن اهلبیت است و شیعیان
ایشانست و عمر مبارک آنحضرت شصت و سه سال بود و شب بیست سیوم

اینماه شب قدر است و قرآن درین شب نازل شده و غسل و احیا
درین شب سنت است و دعا و استغفار و تلاوت قرآن و زیارت
حضرت امام علیه السلام ثواب بسیار دارد و هزار بار سوره قدر و یکبار سوره
روم و یکبار سوره عنکبوت که حضرت صادق علیه السلام گفته که هر که
این دو سوره را بخواند و الله که از اهلبیت است **فصل دهم**
در عمل ماه شوال چون نظر بر هلال شوال افتد نظر بر فیروزه یا آب
روان اندازد و هفت بار سوره قل هو الله احد بخواند و اگر خواهد دعای
حضرت علی بن الحسین را بخواند علیهم السلام و شب اول اینماه بسیار
جلیل القدر است و یکی از لیالی اربعه است و علی بن الحسین علیه السلام از
اول این شب تا صبح نماز میکرد و میگفت به پسرش امام محمد باقر علیه السلام
که این شب کمتر از شب قدر نیست و درین شب غسل و احیا سنت است
و زیارت حضرت امام حسین علیه السلام ثواب بسیار دارد و مستحب است
که درین شب شش رکعت نماز کند در هر رکعت الحمد یکبار و سوره
اخلاص پنج بار و هر که این شب نماز کند شفاعت اهلبیت خود را مسلم کند

اگرچه مستحق دوزخ باشد و در پانزدهم اینماه آفتاب را گردید از برای
علی ابن ابی طالب علیه السلام تا نماز عصر گذارد و درین روز جنگ احد
واقع شد و حمزه عم مبارک سید عالم درین معرکه شهید شد انا لله و انا
الیه راجعون **فصل یازدهم** در اعمال ماه ذوالقعده چون اینماه ببیند
نظر بر آئینه اندازد و هفت بار سوره انا انزلناه بخواند و بخواند دعای
حضرت علی بن الحسین علیه السلام و روز اول اینماه طور حضرت موسی
است و روز سیوم اینماه وفات امام الجن و الانس علی بن موسی الرضا علیهما السلام
است و بروایتی وفات آنحضرت هفتم اینماه شده است و زیارت
آنجناب سنت است در هر دو روز و در پنجم اینماه خانه کعبه معظم بدست حضرت
ابراهیم و اسمعیل علیهم السلام بنا شد و در روز یکشنبه اول اینماه هر که غسل
کند و چهار رکعت نماز بگذارد و در هر رکعتی یکبار الحمد و سه بار سوره اخلاص
و یکبار معوذتین و بعد از سلام هفتاد بار استغفار کند و لا حول و لا قوة الا
بالله العلی العظیم بخواند و بگوید یا عزیز یا غفار اغفر لی ذنوبی
و ذنوب جمیع المومنین و المومنات فانه لا یغفر الذنوب الا انت

و از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که هر که این عمل کند ندا
آید که ای فلان عملت از سر گیر که توبه تو قبول است و گناهانت معفو
و از زیر عرش ندا آید که برکت شهر تو و اهل تو و ذریه تو باد و باز ندا آید که
خصمان ترا خشنود کردم در روز قیامت و باز ندا آید که با ایمان امری تو و
سلامت بی و قبر تو فراخ و نورانی گردد و بار ندا آید که والدین ترا از تو
راضی کرد و آمرزیدند ترا و ذریه ترا در هر دو دنیا فراخ روزی شدی انگاه
جبرئیل علیه السلام ندا کند که در وقت مردن تو من با ملک الموت نزد
تو می آیم تا مرگ بر تو آسان شود گفتند یا رسول الله صلی الله علیه و آله
در غیر اینماه عمل میتوان کرد فرمود که هر که هر وقت که این عمل کند این
ثواب دارد که شب معراج جبرئیل علیه السلام تعلیم من کرد و روز یازدهم
اینماه مولود حضرت امام رضاست علیه السلام و سنت است درین روز
روزه داشتن که آن کفاره شصت ساله گناهست و ثواب زیارت آنحضرت
حضرت بسیار است چنانکه در حدیث آمده که یک زیارت آنحضرت برابر
هزار حج است و روز بیست پنجم اینماه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله



غفلت که خدای تعالی نظر رحمت میکند درین شب بر بندگان که طاعت کنند و هرکه عبادت کند درین شب مزد صد عابد که یکچشم زدن از خدا غافل نشده باشد یابد و هرکس سؤال کند از خدای تعالی الا که عطا کند و این شب مولود حضرت ابراهیم علیه السلام است بنا بر قول بعضی مولود حضرت عیسی است و روز دحو الارض است یعنی خدای تعالی درین روز زمین که در زیر کعبه معظمه و این روز بسیار بزرگ است و روزه امروز برابر ثواب روزه شصت ماه است

فصل دوازدهم در عمل ماه ذی الحجه پس ناظر چون هلال را نظر کند باید که در روی مؤمنی بنگرد و آن دعا که از برای دیدن هلال است بخواند و درین روز اول ماه حضرت ابراهیم علیه السلام متولد شده و هم در روز خدای تعالی حضرت ابراهیم علیه السلام را خلیل خود خواند و درین روز حضرت پیغمبر حضرت مقدسه فاطمه علیها السلام را بحضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام تزویج فرمود و بروایتی در روز ششم این ماه بود و نماز حضرت فاطمه علیها السلام درین روز سنت است که هرکه روز اول این ماه روزه دارد ثواب روزه هشتاد ماه دریابد و هرکه نه روز اول این ماه روزه دارد ثواب روزه دهر دریابد و در روز هشتم

این ماه هرکه روزه دارد کفاره گناه شصت سال او باشد و در شب نهم که روز عرفه است گویند روزه و دعا و عبادت و غسل و زیارت حضرت رسالت پناه و حضرت امام حسین علیهم السلام سنت است و روزه او کفاره نود سال است و هرکه دو رکعت نماز درین روز بکند و بعد از فراغ ظهرین در رکعت اول الحمد و اخلاص بخواند و در رکعت ثانی بعد از فاتحه سوره جحد بخواند و چهار رکعت دیگر بکند و اگر تواند در هر رکعت الحمد یکبار و سوره اخلاص پنجاه بار بخواند هرکه این نماز را بخواند هزار هزار حسنه در نامه اعمال او بنویسد و هزار هزار سیئه محو کند و بهر حرفی درجه در بهشت بلند کند و در روز بیست و سوم این ماه خدای تعالی توبه حضرت آدم علیه السلام را قبول کرد و در روز پانزدهم این ماه مولود حضرت امام علی نقی علیه السلام است و مستحب است درین روز روزه دارند و دعا بخوانند و دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت الحمد و قل هو الله یکبار بخواند باید بر جمعی ملعون لعنت کند که کشندگان و اعوان حضرت امام معصوم بودند و از آن جهت آن معصوم بدرجه شهادت رسید انا لله و انا الیه راجعون و هیجدهم این ماه روز غدیر است که حضرت امیرالمؤمنین علی را رسول خدا صلی الله علیه و آله

بحکم خدا بخلافت نصب کرد و یکی از ایام اربعه است و همین روز بود که بیعت کردند بحضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و همین روز بود که موسی بن عمران علیه السلام ظفر یافت بر ساحران فرعون و همین روز بود که خدای تعالی ابراهیم خلیل را نجات داد از آتش نمرود و در همین روز بود که حضرت عیسی بن مریم علیه السلام نصب کرد وصی خویش شمعون الصفا را بر امت خویش و همین روز بود که حضرت سلیمان علیه السلام آصف بن برخیا را وصی خویش ساخت و حاکم گردانید بر سر رعیت خویش و این روز بسیار بزرگ است جهد کن تا درین روز فیروزی یابی و مستحب است درین روز زیارت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نزدیک بوقت زوال بمقدار نیم ساعتی غسل کردن و جامه پاکیزه پوشیدن و دو رکعت نماز بعد از حمد اخلاص و قدر و آیت الکرسی تا هم فیها خالدون ده بار و مرد بیست که روزه عید غدیر برابر روزه همه دنیا است و افطار مؤمن درین روز برابر افطار هزار کس است از پیغمبران و صدیقان و شهیدان و ثواب این نماز برابر صد حج و صد عمره است و هر حاجت که طلب کند روا شود بعد از نماز

روا شود انشاء الله تعالی و سنت است که چون مؤمنان بیکدیگر رسند بگویند الحمد لله الذی کرمنا بهذا الیوم و در روز بیست و چهارم این ماه بود که حضرت اسد الله الغالب مظهر العجائب و الغرائب مطلوب کل طالب امیرالمؤمنین علی علیه السلام انگشتری خود را در حال رکوع بسائل داد و آیت نازل شد [illegible]

فصل مختصر در اعمال نوروز هرکه اول نوروز آیت الکرسی تا علی العظیم سیصد و شصت و شش نوبت بخواند از جمیع بلیات و آفات ایمن گردد تا سال دیگر و هفت سلام را بمشک و زعفران بر کاسه چینی یا بر جامی بنویسد و با گلاب بشوید هرکه از آن یک قطره بخورد تا سال دیگر هیچ المی و گزندی بوی نرسد و اگر گزندی بگرد او [illegible] کارگر نشود بقدرت الله تعالی و این روایت از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است و آن هفت سلام این است

بسم الله الرحمن الرحیم ۰ سلام علی نوح فی العالمین ۰ سلام قولا من رب الرحیم ۰ سلام علی ابراهیم ۰ سلام علی موسی و هارون ۰ سلام علی ال یاسین ۰ سلام علیکم طبتم

الذی نشلته وکرهته وشرفته
وعظمته وخطره اللهم بارک لی فیما
انعمت به علی حتی لا اشکر احداً غیرک
ووسع علی رزقی یاذا الجلال والاکرام

وباید کر بسیار بگوید
صلی الله علی محمد
وآل الطا
هرین

فادخلوها خالدین سلام هی حتی مطلع الفجر و از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که مستحب است در روز
نوروز روزه داشتن و جامه پاکیزه پوشیدن و غسل کردن و بوی خوش
بکار بردن و بعد از زوال و فراغ از ظهرین چهار رکعت نماز گذاردن
در رکعت اول بعد از حمد انا انزلناه بخواند ده بار و در رکعت دوم بعد از
فاتحه قل یا ایها الکافرون ده بار و در سوم بعد از فاتحه قل هو الله
ده بار و در چهارم بعد از فاتحه معوذتین ده بار و بعد از فراغ نماز باید
این دعا بخواند که گناه پنجاه ساله او آمرزیده شود اما در سجده
باید خواند بسم الله الرحمن الرحیم اللهم صل علی
محمد وآل محمد الاوصیاء المرضیین
وصل علی جمیع انبیائک واسئلک یارب
صلواتک وبارک علیهم بافضل برکاتک
وصل علی ارواحهم واجسادهم اللهم بارک
علی محمد وآل محمد وبارک لنا فی یومنا هذا

الذی

مثلث بوناک

٦	١	٨
٧	٥	٣
٢	٩	٤

مثلث اعراب

٦	١	٨
٧	٥	٣
٢		٤

ولا لنری الهوام فلا یبقی شیء من المکونات الا فی لیلی

٤		٢
٣	٥	٧
٨	١	٦

٢		٦
	٥	١
٤	٣	٨

مثلث دوبار

٣	١٠	١
٢	٥	٩
٩		٦

خانه دوم

١١	٩	١	١٤
٣	١٣	١٢	٧
	٣	٦	٩
٥	١٠	١٥	٤

خانه اول

٩	١١	١٤	١
٣	٢	٧	١٢
٣		٩	٦
١٠	٥	٤	١٥

برای دفع دشمن

١	١٤	١١	٨
١٢	٧	٢	١٣
٦	٩		٣
١٥	٤	٥	١٠

حصول مراد اسم یا باسط

١٣	١	٩	١١
٧	١٢	١٣	٤
٩	٦	٣	
٤	١٠	١١	٥

من جکتک واسئلک مددا من سلطانک واسئلک مددا منک لک

بسم الله الرحمن الرحیم
قال بعض العلماء البلغاء
ارکبت تقصد بطلب العلم علی الاقران وابتغیت فهو بینک و
وللمباهات والتقدم علی الاقران وابتغیت فهو بینک و
فاتنه الدنیا فانت تبیع دینک وتعدم ربک انکه کانت المرض
والناس وتبیع اخرتک بدنیاک قال عیسی علیه السلام کذا الصاحب الذی
نفسک وتبیع اخرتک بدنیاک قال امیر المؤمنین علیه السلام بالعبادة
الا الطعام ولا یلتذیه شدة الوجع کذا الصاحب الدنیا لا یلتذ بالعبادة
یجد حلاوة تمام مع ما یجد من حلاوة الدنیا قال امیر المؤمنین علی علیه السلام
کیف یجد حلاوة الاخرة ولا یطلبها
قال امیر المؤمنین علیه السلام
ولا تصحب اخا الجاهل وایاک وایاه فکم من جاهل اردی حکیما حین واخاه
یقاس المرء بالمرء اذا ما هو ماشاه وللشیء علی الشیء مقاییس واشباه
وللقلب علی القلب دلیل حین یلقاه
انا لله وانا الیه راجعون



